کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب: زاد المسافرین
مؤلف: محمد مهدی بن علی نقی الشریف
موضوع
شماره ثبت
شماره ثبت کتاب
۶۳۶۶۲
۳۳۴۳۳
بازدید شد ۱۳۸۲
۴۹۵۴
۴۶۰۵
مجلس شورای ملی
بازرسی شد
۲۶۴
۹

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: زاد المسافرین

مؤلف: محمد مهدی بن علی نقی الشریف

موضوع

شماره قفسه

شماره ثبت کتاب ۱۶۴۹۲

۳۴۲۳

بازدید شد ۱۳۸۲

خطی - فهرست شده

۴۶۰۵

مجلس شورای ملی

بازرسی شد ۴۷ - ۳۶

۲۶۴

۹۳

۹

۲۷

۳۱۸

زاد المسافرین

(در طب)

مجلس شورای ملی
کتابخانه

کتابخانه مجدالدین شد
نمبر ۱۰۱۴۹۰ سنه ۱۳

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس افزون از خواهش بیماران شفا و سپاس منتهی و از شوق درد
مندان ملقا و نثار بارگاه طبیبی است جهان که زبان حال خسته دلان
بی نور ابقال وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ گویا و در دل مستمندان
نومید از دوا را نوید وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْعَالَمِينَ
ندا افزوده است و درود نامحدود و صلوات نامعدود بر نسخهٔ دلنشین
عطفاخانه وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا و قدوه شناس
بیمارستان وَكُنتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنْهَا سید انبیاء
و ملاذ اهل ارض و سما محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و بر سید اوصیا و امام اتقیاء
معجون مادة الحیوة اولیا و تریاق فاروق سعداء و شفیع اشقیاء قسیم
جنت و لظی قدوهٔ متمسکین علی مرتضی و بر ذریهٔ ابرار و اهل بیت اطهار
که عالیمقدار که هر یک در معالجهٔ سمیت پیش آیش ضلالت و معالج امراض

صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین اما راجع المریض الی الطبیب انس الحبیب الی
الحبیب و بعد چنین گوید گم گشته دیار سرگردانی و مستمند بریج هیچمدانی
الواثق بالله اللطیف محمد مهدی ابن علی نقی الشریف عفی عنهما که چون دست
روزگار دوا دادن ایام صاحب نسب شریف و حسب منیف مستجمع کمالات
صوری و معنوی الصدیق الجلیل میرزا محمد اسمعیل حفظه الله العزیز الجلیل را از این اوطان
متفرق نمود و نعمت وصالش از دست بالوف گریزان و اکثر اوقات را مصروف
بسیر در میدان مید لقوا از این داعی خواهش نمود که رساله ترتیب دهد متعلق
بانچه مسافر را در حفظ صحت بدن در سفر و تدبیر در احتراز از خطر و دست
داشتن او عمل به بعضی از امراض که بدفع خطر و مراجعه بطبیب تشخیص آن
مفقود و تدبیر در دفع آن میسر است نماید و تکفل بعضی از امراض
که اکثر اوقات مزاج ایشان را انحراف از اعتدال بجانب آنها واقع
میشود نماید لهذا بسطر چند در ذکر اسباب و علامات و معالجات آنها
اهتمام نمود هر که بدون مراجعه بطبیب تدبیری تواند نمود لهذا با عدم
استطاعت و قلت بضاعت در این صناعت و تشویش خاطر
و توزع اسباب و اشغال بی اندازه و قلت زمان که هرگز زمانی دیدنی

نداده بمنت آن ایشان و منة المستعان الله المنان امتثال امر ایشان
نموده تسوید اوراق چند نموده در خدمت ایشان نهید اگر عزم بدین سفر بیرون
که مشهور است المامور معذور در مامول از ناظرین آنکه بعین اصلاح
ملاحظه فرموده بر غلطی که لازمهٔ طبع انسان خصوص تخیل این نادانست
مطلع شوند در اصلاح آن کوشیده بعین انصاف پوشیده اکثر
آنها را از تاثیر ناسازکاری روزگار و تراکم جنون کار و بار دانند
و این رساله مشتمل است بر دو مطلب مطلب اول در تدبیر مسافر
و قوانین حفظ صحت ایشان و تدابیر اموری که مسافر را غالبا
اتفاق می افتد مطلب دوم در معالجه مختصر چند از بعضی امراض
که بدون مراجعت بطبیب معالجه توان نمود مطلب اول
بدانکه مسافر باید قبل از حرکت اگر در بدن غلبه خون باشد فصد کند
و اگر اخلاط دیگر غالب باشد مسهل بیاشامد و بدن را از اخلاط
فاسده پاک کند بجهة آنکه سبب باشد که حرکت سبب تحریک اخلاط
فاسده نماید و در طی مسافت مرض حادث شود که محتاج رجوع
بطبیب باشد و بدست نیاید لهذا قبل از حرکت باید بتجویز طبیب

بدن را از خلط فاسده تنقیه نماید و دیگر باید که قبل از حرکت خود را
عادت دهد با غذیه که در سفر از برای او میسر میشود و همچنین قبل از حرکت
مندرج بر ریاضات شود از نخوابی و تعب حرکت و اگر سفر در تابستان است
بگرما و اگر در زمستان است بسرما خود را عادت دهد تا آنکه هیچ یک
از اینها دفعةً بر او وارد نشود اما تدبیر غذای در سفر باید که غذای
مسافر حسب المقدور از اغذیه معتاده و زود هضم باشد و چیزی چند
که غذائیتش غالب باشد از قبیل گوشت و تخم مرغ چرا که تحلیل قوی
قوتها را ضعیف میکند لهذا باید که بدل ما یتحلل حسب الواقع رسیده
باشد اما تدبیر آشامیدن آب باید که آب هر منزل را با اندکی از آب منزل گذشته
باشد با آب منزل دیگر ممزوج نموده بنوشند که دفع ضرر اختلاف آبها
باین نحو میشود و همچنین ممزوج نمودن آب با قلیلی سرکه دافع ضرر اوست
و همچنین اگر مسافر قدری از خاک خالص خصوص از بلد خود با خود
داشته باشد که در هر منزلی با آب آن منزل بر هم زده بعد از آنکه
ته نشین شود بیاشامد دفع مضرات آن آب بشود و همچنین خوردن
پیاز و سیر و سرکه و کاهو هر یک بتنهایی دفع مضرات آبهای ناگوار میشود

در رفع ضرر آب شور ممزوج کردن با سرکه و تغییر طعم و رفع ضرر آن شربت سکنجبین
و رفع ضرر و رفع طعم آب تلخ ممزوج کردن قدری شکر و اگر آب غلیظ یا بدبو
باشد رفع ضرر آن بجوشانیدن و ممزوج کردن با گل و سرکه چنانچه مذکور شد
میشود اما تدبیر کم آبی و رفع ضرر عطش پس هرگاه در طریق خوف
کمی آب باشد باید غذائی که احداث تشنگی کند نخورد از قبیل چیزهای
شور و تند و شیرین بلکه هر غذائی که میخورد کمتر از اشتها بخورد و دیگر آنکه
آب کم مخلوط بسرکه بدل آب خالص بسیار می‌تواند شد پس هرگاه آب
کم باشد قلیل از آن را با سرکه مخلوط نموده بنوشند که کفایت میکند و باید
که در جائی که خوف بی آبی باشد از هر چه باعث عطش میشود احتراز کنند
از قبیل حرکت بسرعت و سخن بسیار گفتن خصوص باواز بلند و غذای
حار خوردن اما تجویز رفع تشنگی بکند چیز ترش و شیره خرفه که در رفع عطش مفیده
و شیره تخم خرفه با اندکی سرکه و در دهان داشتن آلوی یکی را یا تمر هندی
یا قراقروط یا امثال آن رافع تشنگی است و همچنین در دهان داشتن
بلور و یاقوت و نقره خالص و لبها را بر هم گذاشتن که هوای خارج
داخل دهن نشود نیز رافع تشنگی است و هرگاه بعد از تشنگی مفرط

بآب رسد

تدبیر کم آبی و عطش

رفع تشنگی بکند

همینکه بر سر آب رسید دفعة بقدر سیراب شدن نیاشامد بلکه
اول مضمضه کند و دست و پا را در آب گذارد و صورت را بشوید
بعد از آن کم کم بیاشامد تا آنکه عطش بتدریج برطرف شود و اگر دفعة
بعد از عطش مفرط آب بسیار بیاشامد خوف هلاکت است
اما تدبیر گرما در سفر البته باید که سر را از گرما تمام بدن خصوص سر را
از آفتاب بپوشاند و در پری معده حرکت نکند و اگر لابد باشد
غذای کم مبرد بخورد البته ناشتا نباشد خصوص اگر مسافر بدنش
لاغر باشد یا مزاجش حار باشد و در آب سرد سر و بدن را بشوید
و از میوه و ترشیها آنچه میسر شود بخورد و اگر یافت شود سر و سینه را
بروغن بنفشه یا بادام یا روغن تخم کدو چرب کند و قبل از حرکت
از منزل قدری آرد جو بو داده را با قدری نبات اگر باشد
با آب سرد بیاشامد مناسب است یا بدو قطره با آب سرد
یا شیره جو هر یک که باشد و بعد از نزول بمنزل از میوه‌های بارده
و غذای ترش یا چیزی آنچه یافت شود میل نماید و در منزل باید
هر جا که مرتفع باشد در وی خیمه یا مسکن بطرفی که باد شمال میوزد

تدبیر گرما در سفر

باشد و خیمه از جنس حرارت باشد و دواب مرکب حسب المقدور در آن جوها
نباشند و اگر در رباط فرود آیند قرار نیوبتی باشد که باد شمال میوزیده باشد
اما تدبیر احتراز از سموم آنست که در محلی که احتمال وزیدن سموم باشد
دهان و بینی را بدستمالی از سیر و سرکه آلوده باشند از آن بگذرند و حسب
المقدور استنشاق هوا نکنند و هر ساعت مضمضه باب سرد کنند و اگر
آب سرد باشد مکرر بپاشند و سر و سینه را بروغن تخم کدو و بنفشه
بادام چرب کنند و سیر و پیاز که ببویند و قدری بپاشند و اگر قدری
روغن تخم کدو بپاشند البته دفع ضرر سموم بکند و طریق گرفتن روغن تخم کدو
و بنفشه و بادام در صداع مذکور میشود و اگر سر و بینی را شستند نافع است و اگر
پیاز را در دوغ بخیسانند و قبل از حرکت بپاشند البته دفع ضرر
سموم میشود و اگر در طی مسافت هوای سمی را قبل از ورود استشمام نمایند
و علامتش تیرگی و شدت حرارت و بدبوئی هواست و سایر علاماتی
که مسافرین در هوای سمی بتجربه معلوم نموده اند باید که اگر از برابر باشد رو از آن بگردانند
و دهان و بینی را ببندند و سیر را کوبیده بسرکه اش آلوده و پیش بینی بدارند
و اگر آب کف یک مشت خفه در آب بیندازند یا آنکه بر روی زمین بر او

بگذارند

تدبیر احتراز از سموم

بخوابند تا آنکه هوا بگذرد و اگر هوای مذکور بدماغ برسد و حالت
متغیر شود و کرب و اضطراب و تب و غش حادث شود اگر تریاق
فاروق حاضر باشد بقدر نیم مثقال قدری صندل یا فادزهر معدنی فرو برد
و قدری سیر و سرکه یا کافور بخورد و کافور و صندل سفید ببویند و بر سینه
و بینی بمالند و بر دوغ سرد بپاشند و باب سرد فرو روند و روغن تخم کدو
در بینی بچکانند و پاها و دستها را باب سرد کنند الحاصل در مکان خنک
مقام کنند و غذای خنک و میوهای رطب و غذاهای ترش بخورند تا بحال
آید اما تدبیر سردی هوا و برف در سفر باید قبل از حرکت از منزل غذای
حاری بقدر اشتها بخورد و بعد از آنکه حرارت غذا در بدن منتشر شد
حرکت کند و بینی و دهان را بسته دارد و اگر در طی مسافت سرما شدت
کند قدری افیون فرو برد و اگر قبل از حرکت غذائی که گرم و سیر
و پیاز باشد یا شیره روغن داشته باشد بخورد دفع ضرر سرما میشود یا آنکه
قبل از حرکت عسل را شربت کرده با اندکی فلفل بیاشامند دفع ضرر
سرما میشود لا بعد از فرود آمدن بمنزل دفعة نزدیک آتش نرود
بلکه اول بهوای گرم یا خیمه که فرود آمده گرم کند و بعد از سکون شدت

تدبیر سردی هوا و برف

سرما تف آتش بلند و حوالی خویش نهد و دست و پای را در آب گرم
بگذارد و در زیر جامهای بسیار خواب کند تا گرم آید و در هوای
سرد باید که تر و تازه در دهن نهاد گوید و دهان نهد و اگر در خیمه باشد
رو بجنوب و شرق در خیمها تفنگ بهم و ... در چادرها بر آن تفنگ
بخیمها باشند **اما تدبیر حفظ چشم** از ضرر سرما و برف آنست که پارچه سیاه
با خود داشته باشد و نظر بر آن میکرده باشد و اگر نقابچه که از دم اسب سیاه
مهیا کنند و مانع دیدن آن دست با خود داشته باشد و در وقت رفتن در
برف بر روی کشد البته چشم را هیچ ضرر نمیرسد و سرمه سنگ نیز چشم
کشیدن مانع ضرر برف است **اما تدبیر** درد و ورم و سرخی که از شدت
سرما در چشم بهم رسد باید که کاه گندم را جوش دهند و سر و چشم را
به بخار آن مالند که باصلاح می‌آید و سر و چشم را گرم بپوشانند
و حسب المقدور دیگر در سرما حرکت نکنند تا چشم بحال آید و اگر درد چشم بهم رسد
معالجه بنحوی که مذکور خواهد شد بکنند **اما تدبیر حفظ پاها و دستها در سرما**
باید که پا را قبل از سوار شدن از منزل بروغن چرب مثل روغن زیتون
یا روغن مغز گردو یا روغن بادام تلخ یا روغن دنبه که آهسته چرب کنند

تدبیر حفظ چشم از سرما

تدبیر درد و ورم چشم

تدبیر حفظ پاها و دستها در سرما

و ما بین انگشتان را بتمام پاها را بپشم نرم بپیچند و جوراب
نرمی در پا کنند و در موزه کنند و اگر روغنهای مذکوره نباشد بقطران آلوده
کنند و دیگر حسب المقدور نگذارند که موزه تر شود و اگر تر شود موزه
را کشیده آنچه از موزه و جوراب تر شده باشد تبدیل کنند و هرگاه
در طی مسافت شدت سرما اثر کند قدری مسافت را پیاده طی کنند
و پاها را از جوراب بیرون کرده قدری بمالند و باز براه افتند **اما**
تدبیر آنچه از سرما بعضو رسد همین که اثر بردن سرما ظاهر شد علامتش
آنست که حس عضو کم شود و رنگش متغیر گردد و ورم کند و رنگ
پوستش عضو را تبدیل کنند و در میان آب گرم گذارند و بمالند
و کاه گندم را بجوش دهند و عضو را در میان آن تر کنند یا آنکه شلغم
یا قمریت یا بونه یا تخم شنبلیله یا برگ گل را بجوش نگرم ضماد بندند
و دیگر در پیش آتش نگذارند یا آنکه قطران بمالند و اگر عضو میل بسیاهی
یا سیاهی کرده باید الموضع را تیغ بزنند و در میان آب گرم بگذارند
تا خون مرده دفع شود پس گل ارمنی را با سرکه حل نموده طلا نمایند
و اگر عضو سیاه و فاسد شده باشد و نزدیک بافتادن انگشتان

تدبیر آنچه از سرما بعضو رسد

باشد باید که برگ کلم و برگ اسفناج را با روغن گاو پخته ضماد نمایند
تا آنکه گوشتهای فاسد شده بیفتد یا آنکه برگ خطمی و خبازی را با شیر
گاو پخته ضماد نمایند تا گوشتهای فاسد بیفتد یا گل خطمی را با شیر گاو
پخته ضماد نمایند و اگر بعد از ضمادات گوشتهای فاسد شده بکلی
نیفتد باید جراح صاحب وقوف باید که گوشتهای فاسد شده را قطع
کند مبادا سرایت کند فساد آن بگوشتهای صحیح برسد و بعد از رفع
گوشتهای فاسد شده مرهم سیاه که صفت آن اینست استعمال نمایند
مرداسنگ ۲۵ درم مثقال زفت رومی ۵ مثقال
علک البطم ۴ مثقال روغن زیتون ۹۰ مثقال موم ۳۰ مثقال
اجزا را با هم بکوبند و مرداسنگ را نرم صلایه کرده با هم
مخلوط نمایند یا مرهم خل که صفت آن اینست خصوص
بعد از آنکه چند روز مرهم سیاه را استعمال کنند مرداسنگ ده
مثقال نرم صلایه کرده با ده مثقال موم روغن زیتون بیست مثقال
سرکه سی مثقال مرهم سازند بعد از استعمال این مرهم مرهم
سفیداب که صفت آن در سوختگی آتش مذکور شد خصوص هرگاه

مرهم سیاه

مرهم خل

قدری مرداسنگ اضافه نموده استعمال نمایند و بالجمله هر یک از این
مراهم که مذکور شد نافع و مصلح جراحات است نهایت اگر باین
ترتیب که مذکور شد استعمال نمایند اولی است صفت مرهم دیگر که
در این جراحات نافع است که گوشت میرویاند و قرحه را زود
باصلاح می‌آورد و معروف و مشهور است بمشانتی سفیداب قلع
و موم از هر یک سه مثقال دم الاخوین و انزروت که عبارت
از کنجیده است و صبر و مر و کندر از هر یک دو مثقال روغن گل
سرخ و اگر نباشد روغن بادام یا روغن کنجد ده مثقال مرهم
ساخته استعمال نمایند و بدانکه هیچ را که سرما برده هر سال در سرما بجو ا
ورم میکند و درد هم میرسد مغز سر کلاغ زاغ بر آن عضو سرما
برده مکرر طلا نمایند در وقتی که ورم و درد عود نکرده باشد رفع میشود
و دیگر عود نمیکند اما به مرض دریا باید که مسهل خورده یا فصد قبل از سوار شدن
بکشتی چند روز غذا کم میل نمایند و در روز اول سواری کشتی بآب
دریا نظر نکنند و رب به یا سیب یا انار یا ریباس با خود داشته باشند
که بخوردن آنها مداومت نمایند و آشهای ترش مثل آش سماق

صفت مرهم دیگر

در بهبود جراحات صحیح

مرض دریا

و نارو دلی میسر کرده باشند و اگر اسهالی نشود مانع تشنج گردد اگر
که معده از اخلاط ردیه پاک کرده شود و بعد از ان این ادویه و اشیاء
مذکوره میسر نمایند و طریق این ادویه در بیضه مذکور میشود
اما تدبیر دفع تولد شپش از بدن و جامه جامه که در زیر جامه جاها پوشیده
میشود اگر کتان باشد منع تولد شپش میکند و اگر جیوه را با آب
دهن و خاک بکشند و بر ریسمانی بمالند و در گردن آویزند شپش را میکشد
و دیگر متولد نمیشود و اگر جامه را بدود کنند شپش با ترس که نامش
عبارت از باقلای مصری لیله باشد و باقلای هندی بیدارند و بپوشند
یا آنکه برگ خرزهره را کوبیده با یک روغن مثل روغن بادام
مخلوط نمایند و بر بدن بمالند مانع تولد شپش میشود و مالیدن آب تنک
در حمام بر بدن مانع تولد شپش میشود و مجرب است اما تدبیر آنکه
بشره از باد و آفتاب سیاه نشود آنست که در وقت حرکت
کتیرا در شسته و صمغ عربی و لعاب بهدانه و لعاب تخم قطونا
مجموع یا بعض از انها را با سفیده تخم مرغ بصورت بمالند و بعد از
فرود آمدن بمنزل بشویند اما تدبیر دفع آن هرگاه حادث باشد

باز

دفع تولد شپش

طریقه
کشتن جیوه آنست
جیوه و حنا را
در ظرفی کنند ...
تا بمیرد

آنست که سفیده تخم مرغ را با موم بگدازند و با آرد نخود بصورت بمالند و با آب
گرم بشویند اما تدبیر ریش شدن بدن از سواری و موزه آنست که
همین که اثر ریش شدن ظاهر شده علامتش حرارت و سوزش و سرخی
آن عضو است اول باید که کنارها را با آب بسیار سرد و یا گلاب سرد
کرده تر کنند و بر عضو مکرر بگذارند تا آنکه سوزش و حدت فرو نشیند
پس مرداسنگ با گلاب و اگر نباشد با آب سایند و بمالند اما تدبیر افگاری
که از موزه و کفش و پا افزار بهم رسد که اثر افگاری اول که ببینند باید
که آنها را با خاری تیز کاوشند بعد از آن مازو را با آب سرد بسایند
و بمالند یا کلنی را نرم کوبیده بر رو بپاشند اما تدبیر دفع ترکیدن
دستها و پاها که بعلت اختلاف هواها و آبها و گردها و غبارها
که از سواری سفر اتفاق می افتد باید که اول از چرک خوب پاک
کنند و ساعتی در آب گرم بگذارند بعد از آن کتیرا را مثل غبار سائیده
بر او بپاشند و از گرد و چرک شدن محافظت نمایند و اگر از این
تدبیر نشود پیه مرده را بگدازند و مازو را مثل غبار سائیده بر او
مخلوط نمایند و گرم کرده میان ترکیدها را از آن پر کنند و هرگاه

تدبیر ریش شدن بدن از سواری

و دفع افگاری

تدبیر افگاری

تدبیر ترکیدن دست و پا

ورم شده باشند بستند و پس از مرهم سپیده با روغن بزرک بجوشانند
تا نیک غلیظ شود و گرم در میان ترکیبها بچکانند **تدبیر افتادن**
از مرکوب یا بلندی یا صدمه بعضوی رسیدن مثل لکد چهارپا یا صدمه
سنگ یا چوب و امثال آنها بدانکه اگر از آفات بعضوی شریف
مثل سر و شکم و سینه رسیده باشد تا آنکه بهر عضوی که رسیده باشد
بشدت باشد فصد باید کرد که مواد بدان میل تا آن عضو مأوف نکنند
و مفصده عظیم‌تر نشود پس آن موضع را باین ادویه ضماد نمایند
ماش مقشر گل ارمنی اقاقیا صبر سقوطری آب برگ مورد و اگر
موضع صدمه ورم کرده باشد گل سرخ عدس مقشر گل ارمنی شیاف
مامیثا صندل سرخ فوفل با گلاب ضماد نمایند و اگر این ادویه
یافت نشود بهر جهت برگ مورد را با زرده تخم مرغ ضماد نمایند
یا بیخ خطمی را با زرده تخم مرغ یا زیره کشنیز و صبر سقوطری و مرتک با زرده
تخم مرغ یا یکی از این دواها را با زرده تخم مرغ و اگر هیچیک نباشد
زرده تخم مرغ و ماش مقشر را و اگر یکی از این دواها یافت
شود هم خوبست و اگر یافت نشود قدری مومیایی معدنی خورده

و بر عضو مأوف طلا نمایند و غذا ماش برنج یا اش عدس و اسفناج
باشد و از آتش مداوم میل نمایند و اگر ضربت بهم رسیده باشد از جماع
احتراز نمایند و بهر جهت از ترشیها و ماست و دوغ و آب سرد
پرهیز کنند و عضو بلا را از هوای سرد محافظت نمایند و اگر کمتر گرم
در کیسه کرده بر عضو مأوف بر بندند و حسب المقدور ترک حرکت کنند
تا تمام باصلاح آید و اگر بعد از این تدابیر درد و جع باقی باشد رفته رفته
گرم کنند و بر کرباس بکشند و بر او بچسبانند که تمام باصلاح می‌آید انشاء الله
تدبیر جراحات که از آلات جارحه مثل کارد و شمشیر و امثال آنها بهم رسیده
واقع شده باشد اسم اعظم مجرب و از اسرار است و جراحت را
ملتئم میکند و صاحب هیچ دوا و دیگر ندارد روغن چراغ بست سیر
زرده تخم مرغ عدد مرداسنگ [illegible]
[illegible] با روغن و زرده تخم مرغ [illegible]
دوای دیگر دوای دیگر سهل المأخذ و از اسرار است و در کتب طبیه
مذکور نیست برگ درخت سنجد بر جراحت ضماد نمایند جراحت را
بحرکت می‌آورد و پاک میکند و ملتئم میکند و هیچ دوا دیگر محتاج نیست

تدبیر جراحات
دواء مجرب
دوای دیگر

و مکرر به تجربه رسیده است و اگر برگ تازه حنا نباشد خشک شده آن نیز
مشهور است تدبیر سوختگی عضوی از آتش یا آب گرم یا روغن گرم
آنست که پیش از آنکه عضو آبله کند سفیده تخم مرغ بر وی بمالند و لته
را با آب یخ و برف سرد کنند بر آن وضع کنند یا آنکه مداد می‌کنند
یا عدس را پخته ضماد می‌نمایند یا آنکه گل ارمنی و سرکه و آب طلا می‌کنند
یا آنکه سفیداب قلعی و مرداسنگ با سرکه می‌مالند یا سفیداب قلعی و گل
ارمنی و سفیده تخم مرغ می‌مالند و اگر زخم کرده و مجروح شده باشد
و جمع [illegible] زیاد داشته باشد اگر مانعی نباشد فصد کند و از خوردن
روغن و شیر [illegible] اجتناب کند مرهم سفیداب که صفت آن اینست استعمال
نمایند سفیداب قلعی مرهم کافوری از هر یک [illegible] روغن گل
سرخ [illegible] و اگر نباشد روغن بادام شیرین موم را در روغن گداخته
و سفیداب را نرم کوبیده اضافه نمایند و استعمال کنند مرهم دیگر مشهور
که معروف است بمرهم نوره و در سوختگی آتش مجرب است و اینست [illegible]
در این باب آهک را در میان آب [illegible] که بگذرد و [illegible] بگذارند
خوب مرهم [illegible] زنند و چند [illegible] ساعت [illegible] آن [illegible]

بر او بزنند و بگذرند تا آب کشند و باز مرهم زنند و بعد از دو ساعت باز بگذرند
تا هفت مرتبه پس آن آهک را خشک کنند با روغن گل سرخ و اگر نباشد
روغن بادام شیرین مخلوط نموده استعمال نمایند و اگر موم کافوری
در این مرهم نیز اضافه نمایند شاید و اگر مرداسنگ را نرم صلایه کرده
با پیه بز سرشته استعمال نمایند نافع و مجرب است نهایت استعمال مرداسنگ
در اینصورت جایز نیست زیرا که اثر سیاهی در جلد مدتی باقی می‌باشد
که زایل نشود تدبیر خستگی در سفر هرگاه مسافر از حرکت بسیار خصوصا
پیاده خسته شود و درد کمرها و در حرکت ساقها و پاها را از [illegible] روغن که
بهم رسد چرب کند دفع آن بشود و در هوای گرم پاها را در آب سرد
گذاشتن و شستن و در هوای سرد در آب گرم نافع است و دافع خستگی است
بگذارد که بعد از آن هر قدری که خواسته باشد حرکت می‌تواند کرد تدبیر [illegible]
مرکوب [illegible] هر چند خارج موضوع این رساله است نهایت چون
مسافر را بسیار ضرور می‌شود ذکرش لازم است بدانکه در اسب و شتر هرگاه
از حرکت وا مانده باشند و دیگر قدرت بر رفتار نداشته باشند
مقداری افیون که اقل آن یک مثقال و الا سه مثقال باشد باید تکلیفش کرد

که توانائی رفتار را هم نباشد و مسافت بسیار را طی کند و این نیز
از اسرار مکتومه است و دانستن این قران را بسیار مفید است

مطلب چهارم در معالجه صفحه چند از بعض امراض که بدفع آن احتیاج
بطبیب نباشد معالجه آنچه صداع هرگاه از اسباب سخنه خارجه از بدن
اتفاق افتاده باشد مثل نشستن یا راه رفتن در آفتاب یا نزدیک
آتش بسیار مقام کردن یا غذا یا دواء گرم بالقوه یا بالفعل خوردن
یا در حمام بسیار ماندن و یا مجمله آنچه از خارج بسبب حرارتی زاید بر حرارت
بدن شود یا بسبب استعداد دماغ و اعضای سر را بسبب صداع کرده علامتش
توجه یکی از اسباب مذکوره و تقدیم یکی از انها و حرارت ملمس سر و خشکی
اندرون بینی و تشنگی و صداع کفی گوش و تخفیف یافتن صداع از
استعمال مبردات بالفعل یا بالقوه و عدم سنگینی در سر و اعتدال
در سایر حالات بدن علاج آن بوئیدن صندل و گلاب و گل بنفشه
و گل نیلوفر و استنشاق گلاب و بوئیدن سرکه و گلاب و مالیدن
روغن گل سرخ با سرکه بر سر و روغن بنفشه با دام یا روغن تخم کاهو
و روغن تخم خشخاش و مالیدن تخم کاسنی کوبیده با گلاب و تخته

از گلاب

صداع

علاج آن

از گلاب و سرکه و صندل و آب گشنیز و آب خیار و کاهو و تره اینها کدو
و خیار و مالیدن پسته هلیله زرد با گلاب و مالیدن قرص مثلث
با آب گشنیز و مالیدن با بهار و یا شربت کشیدن با آب گرم و یا سرد مبدان
آب انار و آب ریباس و آب غوره و آب آلوچه و نیز قیطویا
با عرق بید یا عرق کاسنی یا عرق نیلوفر یا آلو یکی را دو زرد آلو
خشک را خیسانیده و صاف نموده با شربت بنفشه یا شربت خشخاش یا چیز
سرد که هر یکی از این ادویه و شربت مذکوره که یافت شود غذا
انار و کلابه و خیار و مغز خیار و آلوچه و گیلاس و آلو زرد و از بقول
کاهو و اسفناج و خرفه و از حبوب ماش و عدس و از قلیها قلیه
زرشک و غوره و انار دانه و آلو و سماق و لیمو و نارنج و ترنج و ریباس
و قرا قروط و دوغ و قلیه کدو یا چیلاو و بهشتی ماش یا چیلاو و دوغ و هر
هر یک از اغذیه مذکوره یافت شود طریق ساختن روغن گل سرخ آن
روغن گنجد را بر ورق گل سرخ تازه بسیار ریخته تا چهل روز
در آفتاب گذارند و طریق گرفتن روغن تخم کدو و خشخاش
و بادام و امثال آنها آنست که هر یک از آنها را کوبیده و اندک آب

غذا

گرم بر او پاشیده و لفشار دهند تا روغن بیرون آید و طریق روغن بنفشه
بادام آنست که مغز بادام مقشر را با گل بنفشه تازه در میان کیسه کهنه
مکرر جا کنند و بعد از آن بطریق مذکوره روغن بگیرند صفت قرص
مخدّر زعفران افیون هر یک بذر البنج پوست بیخ لفاح اجزا
مساوی کوبیده با آب کاهو معجون کنند قرصهای مثلث بسازند که
با قرصهای دیگر مشتبه نشود و سائیدنش بآن باشد ذکر و سبب صداع
برودتی باشد که از خارج بهم رسیده باشد مثل هوای سرد و غسل سر
در آب سردی یا خوردن دوا یا غذای سرد و علامات آن نقیض علامات
از اسباب مذکوره است و کند در حواس و میل بجمع و بیش
سر و سکون درد از استعمال سخنات دلیل باشد که این نوع از
صداع مزمن باشد یا آنکه بعد از نزله بهم رسد علاج آنست که سبوس
گندم را یا سیاه تخمه یا نمک یا گل سرخ یا خاکستر را گرم کنند و در کیسه
کهنه بر سر بندند و بابونه و مرزنجوش و اکلیل الملک و گل سرخ
و اسطوخودوس بعضی از آنها یا مجموع را جوشانیده سر را بر بخار آنها
بدارند و بوئیدن مشک و عنبر نافعست و غذا گرم میل نمایند

صفت قرص مخدر

صداع بواسطه برودت

علاج آن

دهم

و قیمه شوربای با دارچینی و قرنفل و زیره مسلّم نمایند و از هوای سرد و آب
سرد و حمامات و شربتها احتراز نمایند ذکر سبب صداع
از غلبه خون بود علامت آن سرخی چشمها و رخسار و دوام است و سنگینی
سر و جستن رگهای جهنده سر و میل بخواب و پری رگهای بدن و سرخی
و غلظت بول و آمدن خون از بینی و دندانها یا بواسیر و خواب دیدن
جایگاه فصد و حجامت و شیرینی طعم دهان و جلوه گری چیزهای
سرخ در پیش چشم بی آنکه در خارج وجودی داشته باشد و در خواب
چیزهای سرخ بسیار دیدن علاج فصد قیفال کنند یا حجامت
بین الکتفین و از حرارت غذاها که در نوع اول صداع مذکور
شد خصوصا آنکه [illegible] و بعد از فصد این ملیّن را [illegible]
نمایند عناب سپستان از هر یک ده دانه آلو بخارا بیست دانه
تمرهندی بیست مثقال شیرخشت و ترنجبین از هر یک ده مثقال
پوست هلیله زرد سه مثقال و اگر محتاج بتکرار ملیّن باشد بیک روز
فاصله باز همین ملیّن را بعینه بخورند ذکر سبب صداع غلبه صفرا
باشد علامتش این علامات که در نوع اول صداع مذکور شد

علامت صداع دموی

علاج

علامت صداع صفراوی

سوای اعتدال در سایر حالات بدن با تندی خشمها و صورت و تلخی
دهان و التهاب و خشونت زبان و بیخوابی و با تشنگیهای و زردی
در وقت بول و تخیل چیزهای زرد و شعلهای زرد و در خواب دیدن
شعلهای زرد و بیا و آتش علاج مجموع آنچه در نوع اول صداع مذکور شد
و این علاج را خلاف عناب سپستان از هر یک ده دانه پنج کاسنی
شاهتره تخم کاهو از هر یک دو مثقال تخم کشنیز یکمثقال شیرخشت
و ترنجبین از هر یک ده مثقال و بعوض شیرخشت و ترنجبین خیار شنبر
بنفشه و نیلوفر از هر یک چهار مثقال داخل میتوان کرد و طریق عمل
شربت بنفشه و شربت نیلوفر که گل هر یک از اینها را جوش بدهند و صاف
نموده به وزن آن شکر صاف کرده بقوام آورند و روز بعد این مسهل
سبیل حاضر نمایند گل بنفشه گل نیلوفر شاهتره پنج کاسنی خیارین عناب
از هر یک دو مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه آلوی بخارا
هشت دانه پوست هلیله زرد سه مثقال اجزا را جوش بدهند صاف
نموده شیرخشت و ترنجبین و فلوس خیار چنبر از هر یک ده مثقال
و روغن بادام شیرین یکمثقال اضافه نمایند و اگر از یک مسهل رفع

نشود

نشود همان علاج اول را روز بعد و بعد از آن باز مسهل را تا قلع ماده
بشود و با هر یک از انواع مذکوره صداع که تب باشد ترک حبوبات
لازم دهند و اگر بسبب صداع غلبه بلغم باشد علامتش سنگینی سر است
و میل درد بپیش سر و خفت وجع و سفیدی رنگ و ورم رو و بیمزگی
دهان و عدم تشنگی و کسالت و سفیدی و غلظت بول و بسیاری
خواب و تخیل چیزهای سفید و در خواب دیدن چیزهای سفید و آبها و ابرها
و باران و برف و یخ و سنگین شدن اعضا خصوص زبان در خواب
علاجش خوردن گلقند اقحوانی است بقدر چهار مثقال با هفت مثقال
سکنجبین سه روز و روز چهارم آب و شب سه مثقال اطریفل صغیر یا مشتهید ایارج
فیقرا اما در شب چهارم بقدر سه مثقال حب شبیار فرو برند و در عقب آن
اندک آب گرم بنوشند و اگر بیک مسهل رفع نشود چهار روز در میان ایارج
و حب شبیار را به دستور مذکور بدهند تا دفع علت شده صحت حاصل شود
و غذا در روز مسهل نخود آب و در سایر ایام نان و مربای بالنگ
با قیمه شوربا یا ماهی و دارچینی و زیره مصلح نمایند صفت حب شبیار است
صبر سقوطری ده مثقال تربد ابیض چهار مثقال پوست هلیله زرد ایارج از هر یک ۵ مثقال

ورق گل سرخ و مصطکی از هر یک دو مثقال سقمونیا سه مثقال و زعفران
نیم مثقال اجزا را نرم کوبیده حب سازند و این حب راحة الارواح گویند
و در انواع صداع نیز نافع است و اگر تنقیه نهجی که در ابتدای بلغمی مذکور
خواهد شد کنند نیز خوبست و هم شاید و نافع صداع بلغمی نهجی است
که در نوع دویم صداع مذکور شد دیگر سبب صداع غلبه سودا باشد
علامتش تیرگی زبان و رخسار است و بسیاری فکر و وحشت و خوف
بی سبب ظاهر و بیخوابی و خشکی دهان و تخیل چیزهای تیره و سیاه و در
خواب دیدن چیزهای سیاه و مهیب و ترسیدن در خواب علاجش
نهجی است که در صداع بلغمی مذکور شد و اگر باین صداع دفع نشود
علاجش تنقیه بدن و دماغ است از ماده سوداوی و بعد از آن
اصلاح مزاج دماغ و طریق آن بنحوی است که در ضعف قلب مفصل
مذکور خواهد شد یا بدستوری که در تب ربع مذکور است مثل اینکه یک سید
جمع کثیر که جمله بصداع مزمن بودند و اکثر آنها سوداوی بودند و اطبا
انواع معالجات کرده بودند رفع نشده فقیر بعد از منضج حب استفراغ
که در ربع مذکور می‌شود علاج کردم چنانچه روز بعد از نخود میدادم

علامت صداع سوداوی

علاج

تا دفع

تا دفع علت شده و بعد از آنکه اثری از عود نشد ترک کردند و در صداع
بلغمی بعد از تنقیه نهجی که مذکور شد اگر بقیه از او باشد شربت اسطوخودوس
نافع است بطریقی که روز اول چهار مثقال و روز دویم شش مثقال
و سیم هفت مثقال و بعد دیگر هر روز هفت مثقال از او و را با شیره
تخم کاسنی و بادیان از هر یک یک مثقال بنوشند یا آنکه با عرق بید
مشک و گلاب بالمناصفه یا عرق بادیان یا عرق گاوزبان بنوشند
تا ده روز و اگر بیش از ده روز میل نمایند شاید و طریق
ساختن شربت اسطوخودوس اینست اسطوخودوس ده مثقال عود صلیب
بادیان بیخ بادیان گاوزبان اکلیل الملک پرسیاوشان از هر یک
پنج مثقال پوست بیخ کرفس تخم کرفس تخم خطمی بنفشه گل سرخ
از هر یک سه مثقال مویز منقی سپستان از هر یک سی دانه اجزا را
بجوشانند و بمالند و صاف نمایند و با دویست مثقال شکر
یا قند سفید بقوام آورند و اگر بعد از شش روز از خوردن شربت
اسطوخودوس ایارج فیقرا یا حب شبیار میل نمایند هم شاید دیگر سبب
صداع بخارات معده باشد و علامت آن اینست که شدت و ضعف

صفت شربت اسطوخودوس

صداع تابع حال معده است واگر قوتهای معده بر جای خود است صداع
تخفیف والا واگر ضعف از هرم یا سایر قوتهای معده است شدت
مینماید و بالجمله هرگاه ناخوشی در معده است صداع بهم میرسد یا شدت
مینماید و هرگاه حال معده بر مجرای طبیعی است ساکن باشد علاج آن
خوردن اطریفل صغیر است بقدر دو مثقال یا چهار ساعت بعد از شام وقت شب
خوردن آمله پرورده با طباشیر یا مصطکی بحسب مزاج واگر هاضمه
بسیار ضعیف باشد بقدر یکمثقال نوشدارو یا جوارش عود پس از غذا
میل نمایند و مراعات حال معده نمایند واگر خلط غالب در معده باشد
بقدر یکمثقال و نیم ایارج فیقرا با دو مثقال اطریفل صغیر میل نمایند
واگر محتاج بتکرار باشند یکروز در میان همین دستور میل نمایند و طریق
ساختن اطریفل صغیر اینست پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی
پوست بلیله آمله مقشر هلیله سیاه اجزا برابر کوبیده و بروغن
بادام شیرین چرب کرده با دو برابر مجموع عسل کف گرفته بقوام
آورده سرشته صفت ساختن نوشدارو که پیش اطبا معروف است
بمعجون مفرح اینست ورق طلا [illegible] مثقال سعد کوفی

صفت ساختن اطریفل صغیر

صفت نوشدارو

عقل

بمثقال قرنفل مصطکی اسارون سنبل الطیب دارچینی از هر یک مثقال
فاقله صغار و کبار زرنب بسباسه جوزبوا قرفه زعفران از هر یک
دو مثقال آمله مقشر نیم مثقال قند و عسل از هر یک هشتاد مثقال
آمله را در شیر گاو بخیسانند و بآب بجوشانند تا پخته شود پس از پوست
قرباب بیرون کنند و قند و عسل را بقوام آورده و ادویه کوفته
و بیخته با آمله مخلوط نموده سرشته طریق ساختن ایارج فیقرا مصطکی سلیخه
دارچینی سنبل الطیب عود بلسان اسارون زعفران از هر یک
یکمثقال اجزا را کوبیده با عسل مخلوط نمایند اینست آنچه در معالجه بعض
از انواع صداع بیان میتوان نمود و دیگر انواع را رجوع بطبیب است
زکام و نزله که عبارت است از فرود آمدن فضول رطبه دماغ
از راه بینی یا حلق یا ریختن آن فضول باعضای مجاوره مثل سینه
و گوش و چشم و غیر آنها اگر سبب آن یکی از اسباب ستّه خارجه
باشد از قبیل نشستن در آفتاب یا نزدیک در آتش و غیر آنها
از آنچه در نوع اول صداع مذکور شد علامتش بتقدیم یکی از اسباب
مذکوره است و خارش و سوزش اندرون بینی و حدت در وقت

صفت ساختن ایارج فیقرا

زکام و نزله

آنچه سیلان بلغم باشد و سرفه خشونتها و سایر علامات که در نوع اول
صداع مذکور شد علاج اگر اکثر علامات غلبه خون باشد چنانچه
در صداع دموی مذکور شد فصد قیفال بکند یا حجامت نشانند
و اگر علامت غلبه صفرا باشد چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد
هر روز این ملیّن را میل نمایند عناب سپستان از هر یک ده دانه
بهدانه دو مثقال شیره تخم کاهو دو مثقال شیره تخم کشنیز یک مثقال
خاکشی سه مثقال شربت بنفشه سه مثقال و اگر بهمین منضج را ده روز
میلی نمایند نافعست و تا سه روز از شیر برنج و جو با و آب سرد و ترشی
احتراز نمایند و اگر تب باشد از خوردن گوشت هم احتراز نمایند
و غذا آش عدس یا پسته باشد و چهارده وزرده تخم مرغ نیمبند
و اگر ماده باشد مسهلی از بنفشه فلوس و روغن بادام خارخسک کاسنی
شاهتره از هر یک دو مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه
ترنجبین شیرخشت از هر یک شش مثقال فلوس خیارچنبر ده
مثقال روغن بادام یک مثقال میلی نمایند و بعد از چهار روز
شربت خشخاش با حب النوم یا حب الشفا یا افیون میلی نمایند

همواره

صفت شربت خشخاش

صفت شربت خشخاش اینست که صد دانه خشخاش با پوست و تخم را بکوبند
و بعد از دو روز بجوشانند و صاف نمایند و با پنجاه درم قند سفید بقوام

صفت حب نزله

آورند و صفت حب نافع اینست نشاسته صمغ عربی رب السوس تخم خشخاش
افیون از هر یک سه مثقال کتیرا بهدانه از هر یک دو مثقال زعفران نیم

حب نزله دیگر

مثقال با لعاب بهدانه یا قیطونا حب سازند نسخه دیگر که بغایت مجرب است نشاسته
رب السوس صمغ عربی بیخ تفاح تخم کاهو بنفشه افیون زعفران بذر البنج

حب نزله دیگر

اجزا را مساوی حب سازند نسخه دیگر از حب نافع که مجرب است نشاسته صمغ عربی رب
السوس تخم خشخاش انیسون از هر یک سه مثقال کتیرا بهدانه بود لعه
از هر یک دو مثقال زعفران نیم مثقال حب سازند و نسخه حب الشفا
در بیع مذکور است و در نزله حار بعد از چهارم خوردن ترنجبین جایز است
و روغن بادام معتدل و ریختن آب نیم گرم بر سر نافع است
و چرب کردن مغز سر و اندرون بینی بروغن تخم کدو و روغن تخم
کاهو و روغن تخم خشخاش و روغن بنفشه بادام هر یک که باشد مناسب است
و اگر علامات غلبه خون و صفرا نباشد تدبیر همان است که مذکور شد
سوای فصد و مسهل و اگر سبب نزله برد خارجی باشد مثل رسیدن هوای سرد

و در فتل درآب سرد علامتش تقدیم یکی از اسباب مذکوره است
و کدورت حواس و انتفاع از مستخنات با الفعل و عدم حدت
ماده و عدم سوزش اندرون چشم علاج طبی که در نوع اول
مذکور شده بیستی باید و پرهیز را مثل نوع اول نگاه دارند
و سر را بیشتر بپوشانند و اگر سبوس گندم گرم را در کیسه کرده در سر
به بندند مناسب است و در این نوع اگر آنچه دفع میشود بسیار غلیظ باشد
و دفع شده بنخ بوئیدن سیاه تخمه در سرکه خیسانیده مناسب است
و اگر بطول کشد در این نوع تنقیه از ایارج فیقرا با اطریفل
مناسب است خصوص هرگاه علت رطوبت با مزاج و دماغ و معده
یا تمام بدن باشد و خوردن اطریفل صغیر در انواع نزله نافع است

علاج نزله بلغمی

درد چشم

درد چشم که ابن العرف اطبا رمد گویند و آن عبارت است
از ورم طبقه ملتحمه که طبقه محسوسه از طبقات چشم است یعنی آن
گوشت سفیدی که در چشم ظاهر است مدرک میشود هرگاه ورم کند
آنرا رمد گویند و غالبا پلکهای چشم نیز بمشارکت ورم میکند
سبب آن گرمی باشد علامتش سرخی چشمها و بزرگی ورم و پرک

و چشمها

علاج درد چشم

و چند کار کهار و بسیار حرکت آمدن و سایر علامات غلبه خون چنانکه
در صداع دموی مذکور شد علاج فصد قیفال از جانب چشم علیل
چنانکه در شرح اسباب تصریح نموده و حجامت ساقین و بر نقره
و اندا اخشن ذلوه بیش فی عند الضروره و فصد شریانی که در شقیقه
میباشد تجویز در علاج شده و حجامت در میان شانه و خوردن
مبردات مثل شیره تخم کاهو و هم مثقال شیره تخم کشنیز یکمثقال
شیره عناب ده دانه لعاب بهدانه یکمثقال خاکشی سه مثقال
شربت بنفشه یا شربت نیلوفر از هر یک سه مثقال و اگر درد و
وجع شدت داشته این مطبوخ را میل نمایند شاهتره عنب الثعلب
بیخ کاسنی گل بنفشه گل نیلوفر از هر یک ۵ مثقال عناب سپستان
از هر یک ده دانه آلو بخارا بیست دانه پوست هلیله زرد سه مثقال
شیرخشت ترنجبین از هر یک ده مثقال و اگر محتاج بمکرر اسهالی
باشد همین مطبوخ را مکرر میل نمایند و هر یک شب نه تکیه دوا
وقت خواب سه مثقال اطریفل صغیر و دو هر ده و غذا ماش و برنج
و آش عدس و همین باشد و جلا و بازرده تخم مرغ تا وقتی که ورم

و وجع سکون تمام پیدا کند و در ابتدا صندل سرخ و پوست و زرد
حضض مکی افیون با عنب الثعلب و آب گشنیز سبز و کوکنار و آب
خیار هر یک که باشد سود و در چشمها نیکو که با درون چشم زرد و دمیدن
دمالیدن قرص که حقیر ابن آدم مبارک نام کرده ام با آب گشنیز سود و در چشم
مناسب و مجرب است و حقیر بسیاری از رمد را که چندان شدتی نبود در ابتدا
بمالیدن این قرص سود در چشم بدون حاجه دیگر علاج کرده ام قرص مبارک
صبر زرد اقاقیا حضض مکی شیاف مامیثا عدس مقشر از هر یک نیم مثقال
گل ارمنی افیون صندل سرخ هلیله زرد از هر یک دو مثقال زعفران
یک مثقال اجزا را نرم کوبیده با آب گشنیز قرص سازند و بعد از نضج
بهمین ادویه صبر سقوطری مر مکی زعفران اضافه نمایند و زرده تخم مرغ
شبها بر پشت چشم ضماد نمایند و چیزی با درون چشم داخل نکنند
مگر سفیده تخم مرغ و بهدانه با بذرقطونا را با یکدیگر سرشته و صاف
آنرا در چشم مکرر بچکانند و اگر شیر دختر بهم رسد به تنهائی یا با سفیده
تخم مرغ و بهدانه در چشم بچکانند و بعد از چهارم بهدانه و غبار
گشنیز که آنرا در عرف طب چشم کوبند هر سه بهم کوبیده نشسته

[illegible]

مجموع

مجموع را بجوشانند و صاف نمایند و با سفیده تخم مرغ در شیشه
کرده بر اسم زنند و نیم گرم در چشم بچکانند که در تسکین وجع
مجرب است و اگر وجع شدید باشد شیاف ابیض افیونی را
با سفیده تخم مرغ و شیر اگر باشد در چشم بچکانند و طریق ساختن
دختر
صفت شیاف ابیض
شیاف ابیض سفیداب قلعی هشت مثقال صمغ عربی چهار مثقال افیون
و کتیرا از هر یک یک مثقال اجزا را نرم کوبیده با سفیده تخم مرغ سرشته
خشک نموده بهر اندازه که خواهند با مقراض بچینند و بعد از سکون
وجع و کم شدن سرخی این ذرور را استعمال نمایند صفت ذرور
صفت ذرور ابیض
ابیض انزروت چشم مقشر شسته بذرقطونا اجزا را
مساوی و بعضی بدل بذرقطونا در زمستان نبات سفید میکنند
و این ذرور را ذرور ابیض و چهار دارو و داروی سفید مینامند
و طریق استعمال آن چنان است که قدری ذرور را به دو انگشت
ابهام و سبابه بگیرند و بر پلکها بپاشند و چشمها را بهم گذارند
و بعد از آنکه آب آمدن تمام شد چشمها را بگشایند و اگر بسبب
صفرا باشد علامتش آنست که ورم و سرخی و آمدن چرک

در ریختن آب کمتر است و درد و سوزش و التهاب بیشتر است
و سایر علامات غلبهٔ صفرا چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد
موجود است **علاج** همان چیز است که در رمد دموی مذکور شد
غیر انکه در رمد دموی فصد را از جانب مخالف میکنند و در صفراوی
از جانب وجع زیرا که در دموی غالبا محتاج بفصد دیگر میشوند
و آن فصد دویم را از جانب وجع باید کرد و در صفراوی یکفصد
کافیست و احتیاج باشامیدن مسهل در صفراوی بیشتر است
و همچنین احتیاج بمبردات هست و اگر قرص بنفشه مسهل یافت
در رمد صفراوی بقدر دو مثقال با شیرخشت ده مثقال و آب گرم
بعد از یک مسهل که در دموی مذکور شد مناسب است **صفت قرص بنفشه**
گل بنفشه ده مثقال ورق گل سرخ پنج مثقال رب السوس کتیرا
از هر یک دو مثقال تربد بروغن بادام چرب کرده و پوست آنرا
تراشیده پنج مثقال سقمونیا که در میان به گذاشته و بخمیر جو
گرفته و در زیر خاکستر گرم یا آتش ملایم گذاشته باشند که آن
که پخته شود پس سقمونیا را برآورده و آنرا سقمونیای مشوی گویند

صفت قرص بنفشه

مثقال

سه مثقال اجزا را کوبیده قرص سازند و سایر تدابیر همانا بنحویست که
در دموی مذکور شد و اگر بسبب بلغم باشد علامتش شدت ورم است
با کمی سرخی و بسیاری چرک و بسیاری ریختن آب و چسپیدن پلکها در وقت
خواب و سنگینی و سایر علامات غلبهٔ بلغم چنانچه در صداع بلغمی مذکور شد
و نبودن علامات دموی و صفراوی **علاج** خوردن اطریفل صغیر است
با ایارج فیقرا بدستوری که در صداع بلغمی مذکور شد با حب شبیار
بهمان دستور و اگر باشد که محتاج بیکفصد بشود یک فصد قیفال
بکنند و حلبه را نصف درم در آب بخیسانند و خوب بشویند و با ده
برابر آن آب صاف بجوشانند تا بنصف برسد و صاف کنند و صاف
آنرا با لعاب بزرک نیم گرم در چشم بچکانند و چشم‌ها را که اکحل الملک
در او جوشانیده باشند بشویند و حضض مکی و صبر زرد و قرنفل و اقاقیا
و زعفران با آب عنب الثعلب سوده در چشم بمالند و بعد از سکون ورم
و وجع زرور ابیض در چشم بکشند و پرهیز و سایر تدابیر بنحویست
که در دموی مذکور شد و اگر بسبب سودا باشد علامتش تیرگی
رنگ چشم است و خشکی و نبودن چرک یا کمی آنها و سایر علامات

سودا چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد علاجش تنقیهٔ ماده صفراوست
و ترطیب بیشتر باید کرد و ماء الشعیر با شربت بنفشه بس نافعست
و سایر تدابیر از فصد و غیره مثل صفراویست درد گوش اگر
اگر سبب آن خون باشد علاماتش مجموع علاماتیست که در صداع
دموی مذکور شد فصد قیفال و حجامت میان دو شانه
و چکانیدن شیر دختر و سفیدی تخم مرغ و لعاب بهدانه و گلا
بید قطورها در گوش و اگر وجع شدید باشد شیاف ابیض افیونی را
با سفیده تخم مرغ بسایده بچکانند و یا اندکی افیون را با آب
حل کرده بفتیله کتان آغشته کرده در گوش دارند و صندل سرخ
و حضض مکی و پوست ... در سندل و شیاف مامیثا و کافور با آب کشنیز
سبز یا کاهو یا خیار یا کاسنی یا کوکنار یا عنب الثعلب یا همیشه بهار بر دور گوش
طلا کنند و اگر صفرا باشد علاماتش آنچه در صداع صفراوی مذکور شد علاجش
بدستور درد گوش دموی است مگر آنکه در اینجا احتیاج بمبردات
و مسهل بیشتر است و اگر وجع بسیار شدید نباشد احتیاج بفصد
نیست و سایر تدابیر از چکانیدنها و مالیدنها بنحویکه در درد گوش

درد گوش

علاج درد گوش که از صفرا باشد

دموی

دموی و دوا و غذا همچو نیست که در درد صفراوی مذکور شد و در انواع درد
گوش روغن گل سرخ را با سرکه برابر بجوشانند تا سرکه برطرف
شود و روغن بماند و آن روغن را در گوش بچکانند نافع است و اگر
سبب آن بلغم باشد علاماتش عدم علامات دموی و صفراوی است
و خفت وجع و سنگینی سر و سایر علاماتی که در صداع بلغمی مذکور شد
و علاجش بدستور علاج صداع بلغمی و در این نوع درد گوش چکانیدن
آب مرزنگوش در گوش مجرب است و روغن بادام تلخ هم با آب
ترب نافع است و مجرب است و اگر سبب آن سودا باشد علاماتش
همان علامات بلغمی است سوای سنگینی سر و رطوبت و آن علاجش
نیز همان دستور است مگر آنکه در این نوع چکانیدن روغن بادام
شیرین در گوش مناسب است و شیر گاو بر سر دیگ بس نافع است
و اگر علامات غلبه حرارت باشد چنانچه در صداع دموی و صفراوی
مذکور شد و در معالجه ضعف قلب سوداوی مذکور خواهد شد فصد
قیفال و در این نوع از درد گوش باید کرد و رعاف بغیر عمد آن که آن را
رعاف گویند بعرف اطبا ادراری که بحد افراط رسد و از آمدن خون

علاج درد گوش بلغمی

علاج درد گوش که از سودا باشد

رعاف بغیر عمد آمدن است

ضعف بهم رسد او را مرض علاج نمایند پس اگر سبب آن
حدت خون باشد وعلامتش علامات غلبه صفرا است چنانچه در
صداع صفراوی مذکور شد وحدت حرارت مزاج ورقت خون
علاج فصد قیفال وخوردن مبردات چنانچه در نوع اول صداع
مذکور شد از دوغ ودوا وبعد از فصد وتبرید هرگاه باز خون بافراط
می آید بر ثلج وریختن آب بسیار سرد بر سر وبستن برف ویخ بر
سر وپیشانی بقدر طاقت وبستن بازوها وران ها نافع است
وآب نعناع تر با آب سرگین الاغ با کافور یا بی کافور در بینی
چکانند یا آنکه مازو وکهربا را سیاه کند وصبر ودم الاخوین شب
یمانی برابر هم کوبیده در بینچه یا فتیله کهنه در بینی بنهند یا آب کافور را
با آب گشنیز تر در بینی بچکانند یا گل خطمی را با سرکه ضماد بر سر ضماد
نمایند وآشامیدن آب بسیار سرد ونشستن در آب بسیار سرد
اگر هوا بسیار سرد نباشد نافع است واگر سبب رعاف بسیاری
خون در بدن باشد علامتش علامات غلبه خون است چنانچه
در صداع دموی مذکور شد وبافراط آمدن خون علاجش فصد قیفال

وحجامت

وحجامت میان شانه وسایر تدابیری که در نوع اول مذکور شد
وخوردن دوغ ترشش بسیار نافع است ودر این نوع احتیاج
بفصد وحجامت بیشتر است ودر نوع اول حاجت بمبردات

درد دندان

درد دندان بدانکه شخصی که خواهد دندان ولثه او از آفات محفوظ ماند
باید که مراعات چند چیز بکند اول آنکه احتراز کند از آنکه غذا در معده
فاسد شود دوم آنکه از خائیدن چیزی که بدندان می‌چسبد خصوص
شیرینی مثل انجیر خشک احتراز کند سیم آنکه از هر چیز که دندان را
کند میکند مثل میوه‌های نارس ودر هر چیز بسیار سرد باشد خصوصا
بعد از چیزی که بسیار گرم باشد وبالعکس احتراز کند چهارم آنکه
آنکه چیزهای صلب را بدندان نشکند پنجم آنکه همیشه دهان ها را
پاک داشته باشد چنانچه بعد از چیزی خوردن بزودی بشوید وخلال
کند ششم آنکه مکرر مسواک کهنه مراعات کند که بشدت نباشد
که دندان حرکت کند یا بن دندان متالم شود ومبالغه در مسواک
نکند بحدی که آب دندان برطرف شود بلکه هر روزه مسواک کند
برفق بقدری که چرک دندان پاک شود وبهترین چوبها برای

مسواک کند چوب او است و اگر نمک ترکی را سوخته سائیده با عسل خم کنند
و ماهی دو بار بدندانها بمالد در حفظ صحت دندان و لثه بسیار
نافع است پس بدانکه اگر سبب درد دندان حرارت باشد
علامتش علامات غلبه خون و صفرا است و سایر علامات غلبه حرارت
چنانچه در انواع صداع مذکور شده و اینکه وجع بآب سرد در دهان
گرفتن ساکن میشود و اینکه غالبا بن دندان با ورم باشد و اگر ورم
نباشد با سرخی و شورش حرارت بن دندانها باشد علاجش فصد قیفال
و حجامت و بعد از آنها فصد چهار رگ و تبرید بمبردات اشربه
و غذائیه چنانچه در صداع مذکور شده و اگر محتاج بمسهل شوند مسهلی
که در صداع صفراوی مذکور شد نافع است و سرکه و گلاب را باهم
خم نمایند و در دهان نگاه دارند و اگر وجع شدید باشد جزئی اندک کافور
نیز با سرکه و گلاب خم نمایند و اگر وجع از آنها تسکین نیابد اندک
افیون را نرم سائیده با روغن گل سرخ خم نمایند در دهان نگاه دارند
و اگر سبب درد دندان غلبه رطوبت بلغمیه باشد علامتش خفت
وجع است و تسکین یافتن با اشیاء حاره و اینکه سرخی و ورم گوشت بن دندانها

نباشد

نباشد و سایر علامات غلبه حرارت مفقود باشد علاجش خوردن اطریفل
صغیر است با ایارج فیقرا و مضمضه بگنج که پودنه و عاقرقرحا در او
جوشانیده باشند و صاف کرده باشند و اگر عفص را بجوشانند و صاف
نمایند و آب او را در دهن نگاه دارند و همچنین مویزج را با سرکه
بجوشانند و مضمضه کنند یا پوست انار را با سرکه بجوشانند مضمضه کنند
و اگر سبب درد دندان تفتت و تثقب آن باشد یعنی سوراخ
شدن و تهی شدن میان دندانها علاجش آنست که عاقرقرحا و افیون
و کندر را با شیر مخلوط کرده میان آنها پر کنند یا ضرب سیاه را
با عسل معجون کرده در میان دندانها بگذارند یا سوراخ دندانها را
بعفص یکدرم و زج یا زاج یا مصطکی و شمع یکجا خورد پر کنند و کافور را
شیخ الرئیس مجرب نقل کرده با مویزج و حلتیت و بوره ارمنی
یا بوره ارمنی و بزر البنج از هر دو جزو عاقرقرحا فلفل از هر یک جزو را
افیون سه جزو اخیر را نرم کوبیده با اسم خم کرده میان ثقبه
دندانها پر کنند و مضمضه سرکه که در وی پوست بیخ کبر را جوشانیده
باشند کردن که نصف سرکه به کیلین رفته باشد نافع است و مضمضه

بسر که نافع است که برگ مورد و گلنار و شب یمانی و مازو جوشانیده با
منع زیاده شدن آن میکند و گاه است که بسبب سوراخ دندان
کرم در میان آن هم میرسد و وجع از آن است علاجش آنست که
مضمضه بآب برگ شفتالو و قدری زراوند طویل کوبیده و اگر باین
دفع کرم نشود بذر البنج تخم تره از هر یک چهار مثقال تخم پیاز
دو مثقال و تمام اجزا را نرم کوبیده با پیه بز سرشته حبها بسازند
و در وقت حاجت یک حب را در آتش انداخته قیف یا نیچه را
بجای بو دندان نصب کنند که دخانش بدندان کرم دار برسد و ادویه
که در سوراخ شدن مذکور شد برای کرم زده نیز نافع است همچنین
دندان که اطبا ضرس و در عرف کند شدن دندان گویند و اگر (علاج کند شدن دندان)
آنست که از خوردن ترشی بهم رسد علاجش خائیدن سماق و تخم
خرفه و همچنین خائیدن مغز بادام مقشر و مغز فندق و همچنین نان
و خمیر نان گرم و زرده تخم مرغ گرم کردن که از گرمی آنها ...
بر آید هر یک از اینها نافع و مجرب است و اقوی از مذکور صعتر (ورم بن دندان)
و نمک است و اگر باعث حس؟ شود اقوی است ورم بن دندان

اگر علامات

اگر علامات غلبه خون باشد چنانچه در صداع دموی مذکور شد علاجش
فصد قیفال و حجامت و فصد چهار رگ و تبرید بمبردات دوائیه
و غذائیه و خلفان مسهل صفرا چنانچه در صداع مذکور شد و کتیره
انقبی؟ رودم کتیرا تخم مرو مغز بادام شیرین مقشر از هر یک دو مثقال
پوست ابوجو؟ به سریشش بیخ جلیمو گل خطمی بعض یا مجموع آنها را نرم
کوبیده بپاشند و اگر هسته تمر هندی را با اینها ضم نمایند زود تر
منفجر میشود و بذر قطونا و کاغذ کبود را اگر نرم بکوبند و بورم بن دندان
بپاشند زود منفجر میشود رفتن گوشت بن دندان اگر علامات غلبه خون باشد چنانچه (رفتن گوشت بن دندان)
مذکور شد علاجش فصد قیفال و حجامت میان شانه و فصد چهار رگ (علاج)
و تبرید بمبردات دوائیه و غذائیه و خلفان مسهل صفرا چنانچه مذکور شد
در صداع صفراوی و اگر علامات غلبه خون و صفرا نباشد احتیاج بفصد
و مسهل نیست سماق را در گلاب خیسانیده مکرر مضمضه نمایند
و پوست انار و گل و فوفل هر یک را نیم سوخته نرم کوبیده و توتیا و صندل
کلی؟ از هر این مجموع را با آب گشنیز یا آب کاسنی یا آنچه که سماق در او
خیسانیده باشند مکرر دندانها بشویند و شب در وقت خواب

این دوا ها را با پاشند طباشیر تخم کشنیز کزمازج عدس دم الاخوین
کلنار فوفل تخم گل پوست بیخ درخت نارنگ تخم خرفه کرد سماق ورق
گل سرخ کات هندی مروارید سوخته و اگر نباشد بیخ مرجان سوخته و اگر مجموع
این ادویه یافت نشود بعض از انها کافیست و اگر به اینها علاج نشود و گوشت
بن دندان فاسد شده بشکافد زراوند مدحرج دم الاخوین کرسنه ایرسا
که بیخ بنفشه جبلی است این اجزا را نرم کوبیده بسرکه عنصل خمیر نموده قرصها
ساخته در وقت حاجت بپای دندانها بپاشند وطریق ساختن سرکه عنصل آنست صفت سرکه عنصل
که پیاز عنصل را با کارد چوبی ریزه کرده با ده برابر سرکه خوب در ظرفی کرده
تا چهل روز و الا اقل تا هفت روز در افتاب گذارند پس صاف نموده استعمال
نمایند و اگر سرکه عنصل بهم نرسد همان ادویه بسرکه بکیسانند یا سرکه
که زیره کرمانی در او خیسانیده باشند چه تصریح نموده اند که بهترین چیز ها برای
سرشتن ادویه لثه سرکه است که زیره کرمانی در او خیسانیده باشند و همچنین
مضمضه بهتر از همه چیز است و اگر فرو گذند تا کلی رسیده باشد این
سنون را استعمال نمایند که مجرب است بیخ سوسن که در عرف بیخ بنفشه
گویند عاقرقرحا از هر یک یک مثقال شب یمانی گلنار مازو کهنه سماق

از هر یک

از هر یک دو مثقال نرم کوبیده بپای دندانها بپاشند شخصی را گوشت
بن دندانها فاسد شده بود و دندانها سیاه و باریک و ضعیف ومتعفن
و اکثری مشرف بر افتادن بود اطبا بسی علاج ها که بود نمودند و نفعی
نکرده بود و بفقیر رجوع کرد فقیر بعد از فصد و تنقیه باین سنون علاج
کردم و صحت کامل حاصل شد باذن الله تعالی و اگر عفونت و تاکل
لثه و ناسور باین ادویه رفع نشود سنون سورنجان استعمال نمایند صفت سنون سورنجان
وصفت سنون آنست پوست انار ترش و شیرین از هر یک سه مثقال
مازو و گلنار شب یمانی و کاغذ سوخته عاقرقرحا از هر یک ده مثقال
کرد سماق پانزده مثقال فلفل هندی رونشادر از هر یک پنج درم اجزا را
نرم کوبیده با سرکه سرشته حب سازند و در وقت حاجت باز کوبیده
بپای دندانها بپاشند و بعد از لحظه با آب کشنیز سبز یا سرکه مضمضه کنند
و اگر شدت فساد گوشت بیخ دندان بحدی باشد که باینها علاج نشود
بنقلا فیون که صفت آن در باب سیر مذکور خواهد شد علاج کنند
و طریق استعمال آن اینست که قدری از او را بپای دندانها بپاشند
و لحظه صبر کنند و بعد از ان با آب سرکه و آب کشنیز بشویند و مضمضه کنند

و انگشت را محکم بمالند تا گوشت فاسد شده رفع شود و اگر بعد از استعمال
آن وجع شدید بهم رسد روغن گل سرخ مضمضه نمایند تا وجع و سوزش
فرو نشیند و بعد از برطرف شدن گوشتهای فاسد ادویه که بجهت پاشیدن
در شب در وقت خواب مذکور شد استعمال نمایند **خناق** که آنرا در عرف
درد گلو مینامند عبارتست از ورم اجزای اندرونی یا بیرونی حلق سبب
این ورم اگر خون باشد علامتش سرخی رنگ و درد و پری رگها و شیرینی طعم دهان
و سایر علامات غلبه خون چنانچه در صداع دموی مذکور شد **علاجش** فصد قیفال
از جانب مخالف و ترک شیرینی و حیوانی و خوردن مبردات
هوائیه و غذائیه چنانچه در صداع دمویه مذکور شد و بعد از فصد منضج و مسهل
بنحوی که در صداع صفراوی گذشت و اگر یک فصد کفایت نکند
اعاده فصد از جانب موافق بکنند یا حجامت میان شانه و اگر بعد از
فصد احتقانی موافق این نسخه بکنند انسب از خوردن مسهل است
عنب الثعلب خیار بیخ کاسنی بنفشه نیلوفر ورق سفید گل خطمی از هر یک
دو مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه شیره جو مقشر آب برگ
چغندر از هر یک هشت مثقال شیرخشت ترنجبین فلوس خیار چنبر

از هر یک

خناق

از هر یک ده مثقال روغن بادام شیرین پنج مثقال نمک طعام نیم مثقال
در سه دفعه تنقیه آورند دفعه اول آب نمک و قدری روغن بادام و
دفعات دیگر سایر اجزا و آب چغندر را در دفعه آخر و در ابتدا غرغره
بسرکه و گلاب و آب گشنیز سبز یا آب کاسنی سبز یا آب توت سیاه و
و عنب الثعلب و عدس و جو مقشر و گلنار فارسی و پوست خشخاش
و تخم کاهو و تخم گشنیز و سماق هر یک که یافت شود مناسب است
و بعد از فصد و اندک سکون ورم و وجع ترشیها را از اجزای غرغره اخراج
و فلوس خیار چنبر اضافه نمایند و از خارج ضماد گشنیز تر کوبیده مناسب است
و اگر ورم از خارج ظاهر نشود و بعد از فصد معلوم شود که ورم جمع و منفجر میشود
غرغرهای مذکوره را بعمل آورند و گشنیز تر را اسفناج تازه را آنچه گرم ضماد نمایند
یا آنکه گل خطمی بنفشه برگ سفید تخم خرفه و کتیرا اجزای را با شیر گاو و آب اسفناج یا آب
برگ چغندر پخته نیم گرم ضماد نمایند و هر گاه قریب بانفجار رسد تخم کتان بتمر
هندی را کوبیده اضافه ضمادات نمایند تا منفجر شود و بعد از انفجار همین
اجزا را استعمال نمایند تا از چرک پاک شده ملتئم گردد و اگر سبب ورم بلغم باشد
علامتش کمی حرارت و بزرگی ورم و دشواری خیلی فرو بردن و بسیاری

لعاب در دهن و شوری آن و سفیدی رنگ و درد و متهیج صورت و سایر
علامات بلغم علاجش آنست که اولا حقنه کنند از عنب الثعلب کاوزبان
اکلیل الملک بابونه بنج بادیان پنج کاسنی سنا هر یک اصل السوس از هر یک
ده مثقال عناب سپستان انجیر زرد مویز منقی از هر یک بیست دانه کافته
چهار مثقال آب برگ چغندر ده مثقال سبوس گندم ده مثقال ترنجبین فلوس
خیارشنبر از هر یک ده مثقال بوره ارمنی یک مثقال نمک طعام نیم مثقال روغن
بادام تلخ دو مثقال در پنج دفعه بعمل آورند و اگر چیزی بگلو فرود رود عنب الثعلب
کاوزبان تخم خطمی پنج کاسنی از هر یک دو مثقال عناب سپستان از هر یک
ده دانه ترنجبین هفت مثقال بنوشند و غرغره در این نوع از خناق
رب جوز بهترین ادویه است و صفت آن اینست که پوست سبز
گردوکان را بکوبند و بفشارند و آب او را بگیرند و بجوشانند تا بنصف برسد
مساوی نصف مجموع آب پوست گردوکان شکر اضافه نمایند تا بنصف
برسد و بجوشانند و کف آنرا بگیرند و از روی آتش بردارند و در وقت
حاجت استعمال نمایند ملا نفیس در شرح اسباب میگوید که غرغره برب جوز
قوی تر و بهتر از هر دواست هر چند در مسهل ادوام حلق است فقیر را

صفت رب جوز

گمان

گمان اینست که در خناق دموی و صفراوی هر گاه بسیار شدید باشند
هم نافعست چنانچه ظاهر کلام نفیس هم دلالت دارد و اگر رب جوز
یافت نشود غرغره باب توت و سکنجبین عسلی یا عسل یا بآبی که در او عاقر
قرحا و مویزج جوشانیده باشند یا عسل و اندک زعفران جوشانیده باشند غرغره کنند
یا بآبی که حلبه و دار پلپل و عاقر قرحا جوشانیده باشند غرغره کنند و بعد از
سه روز انجیر را بجوشانند و اندک بوره در او حل کنند و غرغره کنند
و از ادویه که در خناقهای بسیار صعب متفق علیه اطباست خصوصا بعد از
تجربه رسیده است سرگین سگ سفید است و طریق اخذ و استعمال او
اینست سگ را سه روز سوای استخوان غذا نداده باشند و روز چهارم سرگین
او را ضبط کنند و خشک کنند و غرغره بآن نمایند و آلودن انگشت
یا پر مرغ بآن و بورم مالیدن و از چیدن طلا کردن و با سکنجبین قلیل
از او مخلوط کردن و اندک اندک فرو کشیدن تمامی را این مشقوق
نافعست و بسیار از خناقهای صعب که بچیزهای دیگر علاج نشده باین
رفع شده و در انواع خناق شکافتن شکم خروس و گرم گرم از خارج
ضماد کردن و فقیر تجربه کرده و بسیار نافع بود و شکافتن شکم وزغ

و اگر تو ضماد کفه همه نافع است و زن یکی از اعاظم دار باب حول را خناق
خناق دموی بسیار صعبی عارض شده و بعد از فصد و غرغرهای بسیار
شبی بیکدفعه راه نفس بسته شده که هلاکت مقرون از نصف شب
تا صبح ده خروس را کشته و شکافته هر نصف از یک طرف گلو
ضماد میکردم تا صبح بهتر شد که تنگی نفس هیچ نبود و نفس باستراحت
میکشید و نهایت قادر بر چیزی خوردن نبود بعد از آن غرغره با شیر گاو
و گل بنفشه و انجیر بلا در او جوشانیده با فلوس خیار چنبر کردم و تا شب انفتاح
شد و قلیلی ماء الشعیر فرو برد و باز لب پرستو با شیر علاحده کردم تا بر شد و بستن
رئیس نه که افعی را با و خفه کرده باشند بر گلوی صاحب خناق نافع و مجرب است
و در خناق بلغمی غرغره بری (?) بعضی بزبان فارسی آب کرفته گویند و عسل بسیار نافع است
و همچنین غرغره سکنجبین عنصلی و آب ترب و رب قرقرو (?) و مویزج و غروال (?)
و در اواخر که ماده نضج یافته باشد منفجر نشود دوشت در و بوره ارمنی را
در نیچه کرده در حلق بدمند و زود منفجر شود و مری بزبان فارسی آب
آب کامه میگویند هرگاه با شیر تربیت کنند کامه میگویند و در اصفهان
و تربیت کرده باشند با سرکه و صفت آن آنست که آرد جو و آرد گندم

بالسو

بی نمک و خمیرمایه در آب خمیر کنند و در برگ انجیر پیچیده در سایه گذارند
تا خشک شود پس یک جزو از این را با مثل آن نانی که در آرد جو بوده
پخته باشند و هم وزن نان نمک و ربع آن از نانخواه مجموع را کوبیده با آب
خمیر کرده در تابستان چهل روز در آفتاب گذارند و هر روز بهم زنند
و آب تازه بر او ریزند و باز بهم زنند و بعد از چهل روز برداشته خشک
کنند و این مایه را هرگاه با سرکه تا چهل روز در آفتاب گذارند آنرا آب کامه
میگویند و اگر با شیر تربیت دهند معروف است بکومه و آنچه در سرکه باید باشد
لااقل دو برابر باشد و بیشتر بهم میشود و شیر همچنین باید و آنچه در غرغره
خناق بکار آید و مقصود اصل است آن مایه است نهایت اگر تربیت یافته
با سرکه هم باشد نافع است و صفت سکنجبین عنصلی که سرکه عنصل را صفت
آن در وقت گوشت بن دندانی مذکور شد بقدری که چاشنی شود عسل
کف گرفته بجوشانند و ضبط کنند و اگر سبب خناق سودا باشد علامتش
تیرگی رنگ رخسار و صلابت ورم و خشکی دهان و سایر علامات غلبه سودا
چنانچه در صداع سوداوی مذکور شد علاج مثل علاج خناق دموی
و صفراوی است و در غرغره خناق سوداوی رب جوز بسیار نافع است

دور او غرغره لعاب حلبه و آب انجیر زرد که پخته باشند و فلوس چنبر و سایر
علاجها مثل دموی است غرغره دیگر که بجهة خناق دموی و صفراوی آب انار
ترش که با پیه افشرده باشند با رب توت و آب کشنیز سبز و بدستور
و آب برگ تمشک و آب عنب الثعلب و آب مطبوخ سماق و بعد از چند روز
که ماده نضج یافته باشد انجیر زرد و حلبه و تمر هندی و اصل السوس جوشانیده
صاف نموده با فلوس خیار چنبر غرغره نمایند و اگر درد گلو با تب باشد
غرغره بعدس و تمر هندی و گل سرخ و تخم مرو که جوشانیده صاف کرده
باشند با رب توت نافع است و اگر سبب ورم صفرا باشد علامتش شدت
وجع و عطش و خشکی و تلخی دهن و سایر علامات غلبه صفرا است چنانکه در صداع
صفراوی مذکور شد علاج همان علاج خناق دموی است سوای آنکه
یکفصد در این نوع کافیست و احتیاج به مبردات و مسهلات صفرا در این
نوع بیشتر است و خوردن سکنجبین و ماء الشعیر با شربت نیلوفر مناسب است
و طریق ساختن ماء الشعیر که ده مثقال جو پوست کنده را با دویست مثقال آب — صنعت ماء الشعیر
با آتش نرم ملایم بجوشانند تا شصت مثقال آب بماند پس صاف نموده روز
بیست مثقال آن را با ده مثقال سکنجبین ساده و با مثقال شربت نیلوفر

با هشت مثقال شیر خشت بنوشند و مبردات و منضج و مسهل و غرغره
و سایر تدابیر همچنین است که در دموی مذکور شد و ورم خارج گلو را اگر حاجت — سرفه
منفجر شود مالیدن فلوس خیار چنبر و روغن بادام تحلیل ورم میکند سرفه
که عرف طب از اسعال معنا باشد و آن حرکتیست از سینه و شش که بسبب آن
دفع موذی از خود کنند سبب آن اگر ماده حاده باشد که از دماغ بشش
و اعضای سینه ریخته باشد علامتش خشکی سرفه است یعنی با سرفه چیزی دفع نشده
باشد و هنگام سرفه در شب بیشتر باشد و سوزش یا خارش گلو و اعضای سینه
علاجش آنست که منع نزول ماده بشربت خشخاش نمایند و از شیر بزی و چربیها
و ترشی و آب سرد احتراز نمایند و اگر شربت خشخاش را با لعاب بهدانه و
بذر قطونا و شیره تخم کدو و شیره تخم کاهو و سفوف سعال میلیسند بهتر است — صنعت سفوف سعال
و طریق ساختن سفوف سعال که تخم اسفناج شکر تیغال از هر یک چهار مثقال نشاسته
صمغ عربی از هر یک دو مثقال و نیم رب السوس نبات سفید از هر یک
یکمثقال و نیم اجزا را نرم کوبیده سفوف سازند و هر روز سه مثقال از شربت
خشخاش با یکمثقال از این سفوف با لعابها و شیرها که مذکور شد میلیسند
و اگر شربت خشخاش میسر نشود هر روزه ظرفا فروزند بقدر یکماش

حب سرفه

افیون فرو برند و در شب وقت خواب این حب را در دهان نگاه دارند
نشاسته کتیرا صمغ عربی گل ارمنی از هر یک دو مثقال مغز بادام شیرین
باقلای مقشر تخم خشخاش پوست خشخاش از هر یک یک مثقال اجزا را نرم
کوبیده با لعاب بهدانه قطونا حبها ساخته بقدر نخود ساخته مکرر در دهان
نگاه دارند و حبی که در نزله مذکور شد اول در این نوع نافع و مجرب است

حب دیگر

حب دیگر که در این نوع و بسیاری از سرفها نافع و مجرب است و فقیر سرفه‌ای
مزمن و قریب بسل را بعد از این حب علاج کرده‌ام و از اسرار است
و صفت آن کتیرا نبات سفید نشاسته باقلای مقشر مویز هسته بیرون کرده
تخم خشخاش سفید پوست خشخاش بهدانه گل ارمنی از هر یک دو مثقال افیون
سه مثقال اجزا را کوبیده با لعاب بهدانه حب سازند و به دستور در دهان گیرند
و نگاه دارند و لعوق خشخاش که این نوع سرفه و سایر انواع حتی بلغمی

صفت لعوق

خصوص بعد از تنقیه بسیار نافع و مجرب است و صفت آن این است پوست خشخاش [illegible]
بخیسانند و بجوشانند و صاف کنند و با صد و پنجاه مثقال قند بجوشانند
تا بقوام آید بعد از آن رب السوس مغز تخم کدو مغز بادام شیرین از هر یک
پنج مثقال کوفته با آن ممزوج نمایند قدر شربت تا ده مثقال هر روزه آخر

صفت شربت دیاقوذا

روز اندک اندک بلیسند که نافع و در انواع سرفها مجرب است و شربت دیاقوذا
در این نوع از سرفه بسی نافع و مجرب است و صفت آن سر خشخاش سفید
با پوست و تخم بیست عدد تخم خطمی کتیرا صمغ عربی تخم خبازی بهدانه از هر یک
پنج مثقال اصل السوس بیست مثقال بذر قطونا ده مثقال اجزا را دو روز در آب
باران بخیسانند و بجوشانند و صاف کنند و با قند سفید از صد و پنجاه مثقال
تا دویست مثقال بقوام آورند قدر شربت تا سه مثقال آخر روز بلیسند
و اگر سبب سرفه حرارت مزاج شش و غلبه صفرا باشد علامتش حرارت نفس است
و تشنگی و سرخی رنگ و درد و سایر علامات غلبه حرارت مزاج چنانچه در انواع
صداع مذکور شد علاج فصد باسلیق و خوردن هر روزه سه مثقال ماء الشعیر
با سه مثقال شربت بنفشه و یک مثقال سفوف سعال مذکور و لعاب بهدانه
و بذر قطونا و اگر بفصد و تبرید رفع نشود هر روز این منضج را میل نمایند
عناب سپستان از هر یک ده دانه خبازی بهدانه از هر یک سه مثقال شیره
تخم کدو و تخم کاهو از هر یک دو مثقال شربت بنفشه ده مثقال سفوف
سعال مذکور یک مثقال و در روز سیم این مسهل را میل نمایند عناب سپستان
از هر یک ده دانه بنفشه نیلوفر تخم خطمی خبازی عنب الثعلب از هر یک دو مثقال

شیر خشت و ترنجبین از هر یک هفت مثقال سپستان چهار عدد خیار چنبر ده مثقال روغن
بادام شیرین یک مثقال و اگر محتاج شکر اسهال باشد شکر زیاده کنند و غذا
آش قیمه شوربا و در غلبه چلاو و چلاو دو زرده تخم مرغ و بعضی آش مقشر
با شیره بادام و شیره خشخاش و بدانکه در این نوع و نوع اول سرفه
و بالجمله سرفه که با حرارت مزاج باشد بعد از مسهلات مذکوره اگر سرفه
باقی باشد خلطان شیر الاغ بخورد که در تب دق مذکور خواهد شد نافع است
و اگر هر روز با شیر الاغ بقدر یک مثقال قرص خشخاش هضم شود انفع است
صفت قرص خشخاش
قرص خشخاش کثیرا سرخ صمغ عربی از هر یک چهار مثقال نشاسته کثیرا
رب السوس از هر یک دو مثقال خشخاش سفید و سیاه از هر یک ده مثقال
طباشیر یک مثقال زعفران نیم مثقال با آب خالص قرص سازند قدر شربت
تا دو مثقال و اگر عوض شیر الاغ ماء الشعیر که صفت آن در خناق مذکور
شد میل نمایند بسیار نافع است و ماء الشعیر با شربت بنفشه بدون قرص خشخاش
هم نافع و مجرب است و اگر سبب سرفه ماده رطوبتی باشد پس نشان آنکه
باشد علامتش آنست که آنچه به سرفه دفع شود دلالت غلظت داشته
باشد و عدم علامات غلبه حرارت علاج خوردن شربت زوفا است

بالعاب

صفت شربت زوفا
بالعاب حلبه و بهدانه و بزرک و طریق ساختن شربت زوفا زوفای یابس پرسیاو
شان اصل السوس از هر یک هفت مثقال بنفشه تخم خبازی از هر یک
چهار مثقال عناب سپستان از هر یک سی دانه انجیر زرد بیست دانه اجزا را
بجوشانند و صاف نمایند و با پنجاه درم شکر بقوام آورند و هر روز پنج مثقال
یا هفت مثقال از این شربت را با یکی از لعابهای مذکوره میل نمایند تا ماده پخته
و دفع شود ذات الجنب و ذات الصدر بدانکه ذات ورمی است در پرده
که از اندرون کشیده است بر استخوانهایی که آنها را به عربی اضلاع و بفارسی
دنده و به ترکی قبرغه گویند و آنها چهارده استخوانست از هر طرف هفت
و به اصطلاح اطبا آنها را اضلاع صدر گویند تا پرده که فاصله است
میان اعضایی که تنفس کشیدن با آنهاست مثل شش و دل و پرده
سینه و میان اعضای غذا مثل معده و جگر و غیر آنها که این پرده
جوف را بدو قسمت نموده پس هرگاه ورم در یکی از این دو پرده باشد
آنرا ذات الجنب صحیح گویند و اگر ورم در پرده اثنی باشد که پایین از یک
از هفت دنده است تا پرده که از بیرون بر استخوانهای دنده کشیده است
آنرا ذات الجنب خالص و غیر صحیح گویند و اگر ورم در پرده باشد

خطمی
ذات الجنب و علاج

که کشیده است بر استخوانهای دنده که سر آنها بهم رسیده است که
باصطلاح اطبا آنها را اضلاع خلف گویند و آنها ده استخوان است
از هر طرف پنج آنرا شوصه گویند و بعضی برسام مرادف هر یک از اینها
را ذات الجنب و شوصه و برسام میگویند و بعضی بر خلاف اصطلاحات
کرده اند نهایت چون مناقشه در اصطلاح نیست و ثمره نزاع در
علاج ظاهر نیست بذکر آنها نپرداخت بنابر اصطلاح مشهور که گذشت
و گاه ورم در پرده میباشد که سینه را بدو قسمت کرده پس اگر
در طرفی باشد از پرده که متصل است باستخوانهای سینه آنرا ذات الصدر
گویند و اگر در طرفی باشد که متصل است بمهره های پشت آنرا ذات
العرض گویند ذات الجنب خالص هر گاه سبب آن خون باشد علامتش
تب دائمی است و دردی از عالم اینکه گویا چیزی در عضو میخلد و تنگی
نفس و سرفه شدید با درد و نفس زدن پیاپی و سرخی رنگ
رخسار و پری رگها و جستن رگهای جهنده و اکثر اینست که تشنگی و تلخی
دهان و خشونت زبان و بیخوابی و هذیان نیز میباشد و اول
علامات درد و مرتبت ماده در ذات الجنب اینست که آنچه بسرفه

ذات الجنب خالص

دفع میشود که اطبا انفث میگویند مخلوط بخون میباشد علاجش فصد باسلیق
از طرف مخالف وجع کنند و اگر قوت اقوی باشد خون بقدری
که تغییر رنگ کند بگیرند والا کمتر بگیرند و فصد باید که در ابتدای مرض بعضی اطبا
زیرا که در فصد انتظار نضج ماده ضرور نیست لهذا فصد را در اول مرض
میتوان کرد و صاحب خلاصة التجارب میگوید که من فصد را در روز
دویم انفع ازین ایام یافته ام و در سیم و چهارم نیز بدین منوال بعد
و اگر از اول تا چهارم فصد بعمل آمده باشد در پنجم مسهل باید داد
الا در پنجم فصد باید کرد و در روز ششم مسهل باید داد و اگر در پنجم نیز بعمل نیامده
باشد البته فصد را از هفتم نگذرانند و اگر از هفتم بگذرد دیگر فصد از جانب
مخالف نباید بعمل آید بلکه از جانب وجع باید کرد و هر چند اطبا بعد از
چهارم را از جانب وجع فرموده اند نهایت حقیر تا هفتم هر گاه ماده دموی
باشد از جانب مخالف فصد کردن را بسیار نافع یافته ام و هر گاه از جانب
مخالف قبل از هفتم بعمل آید فصد باسلیق دیگر از جانب وجع در هفتم
بعمل آورند و اگر در هفتم بعمل نیاورند در نهم والا در یازدهم و اگر بعوض
فصد از جانب وجع حجامت از میان دو شانه بکنند در حالتی که اعراض

مرض بسیار شدید نباشد هم شاید و اگر بعد از فصد ثانی شدت اعراض مرض
باشد و باز محتاج بحکم که خون خرج باشد حجامت میتوان کرد و شیخ الرئیس
تجویز حجامت میان سینه کرده و اگر تا یازدهم هیچ خون نگرفته باشد
و باز اعراض مرض از شدت وجع و تنگی نفس و بسیار آمدن خون باشد
در سیزدهم یا چهاردهم یا پانزدهم اگر هیچ خون نگرفته باشند فصد باسلیق
از جانب وجع و اگر خون گرفته باشند حجامت میان شانه بکنند و اگر علامات
میل ماده بدماغ از هذیان گفتن بسیار و بیهوشی باشد فصد صافن از جانب
وجع یا حجامت ساق از دو ساق بکنند هرچند این ذکر تا در حاوی کبیر
منع از خون گرفتن بعد از پانزدهم کرده اما نهایت شیخ الرئیس با احتیاج تجویز
کرده اما اول منضج از عناب سپستان از هر یک پانزده دانه بهدانه دو مثقال
بجوشانند و صاف نمایند و با شیره تخم کدو سه مثقال و شربت بنفشه یا نیلوفر
هر یک که باشد چهار مثقال قرص طباشیر ملین نیم مثقال میلی بدهند و در آخر
روز لعاب بهدانه و لعاب بذر قطونا و خاکشی و عرق بید نیم گرم بدهند
و در پنجم یا ششم مسهل بدهند باین دستور عناب سپستان از هر یک
پانزده دانه گل بنفشه گل نیلوفر تخم خطمی خبازی از هر یک دو مثقال ترنجبین

شیرخشت

شیرخشت ملوس خیارچنبر از هر یک ده مثقال روغن بادام شیرین دو مثقال
و همچنین مسهل را در هشتم و دهم و دوازدهم نیز بدهند و در شش نوزدهم
اگر تب شدت داشته باشد و وجع رفع نشده باشد باز همین مسهل را بدهند
و در سایر ایام همان منضج را و اگر نفث مشکل باشد و باسانی بر نیامده باشد
در مسهل و منضج دو مثقال بذر کتان اضافه نمایند و بهترین دواها بعد
از مسهل اول ماء الشعیر است در این مرض که بعوض دوا و غذا و آب میتوان
داد هر گاه بعوض منضج مذکور سی مثقال ماء الشعیر را با چهار مثقال شربت
بنفشه و نیم مثقال قرص طباشیر بدهند میتوان داد یا آنکه منضج مذکور را
بماء الشعیر مطبوخ بدهند و ماء الشعیر را بعوض آب هرچه تشنه شود بدهند و اگر شود
باید از ماء الشعیر و برنج و اسفاناج با کدو یا با کدو و ترتیب بدهند هم شاید
و غذا تا چهاردهم مقصور بر شوربا [illegible] [illegible] کنند و با اسفاناج و کدو
و شیره بادام و اگر [illegible] بسیار باشد شیره تخم خشخاش سفید نیز اضافه نمایند
و پسته ماش مقشر با شیره بادام طرف شام بدهند و بعد از چهاردهم
اگر وجع ساکن شده باشد و تب تخفیف یافته باشد خروس بچه بدهند و اگر
ضعف زیاده باشد بعد از چهاردهم هم با وجود تب میتوان داد و بعد

از چهارم هم اگر وجع و سرفه و تب باقی باشد اگر تب حدّت داشته باشد
منضج مذکور را تا دو سه روز و بعد از آن مسهل دیگر بدهند و اگر تب خفیف داشته
باشد و سرفه و وجع باشد و نفث کم بر آمده باشد گاوزبان اصل السوس
از هر یک دو مثقال اضافه نمایند و قرص طباشیر را کم کنند و مسهل را با اضافه
اصل السوس و گاوزبان و پرسیاوشان از هر یک دو مثقال مویز منقّی با نبات
بدهند و احتراز از آب سرد و میوه لازم دانند تا وجع و سرفه و تب رفع
شده صحت حاصل گردد و لا محدوده با این نسخه استعمال نمایند که در ابتدا
آرد جو لعاب بهی نشاسته تخم خطمی با روغن بادام شیرین استعمال نمایند و اگر قلیلی کتیرا
و موم و کافوری خیر اضافه نمایند شاید و شیخ الرئیس ضمادها را در ابتدا اکلیل الملک
و آرد جو و پوست خشخاش تعیین نموده و بعد از هفتم مرضی را اول اکلیل الملک
و تخم کتان و بعد از یازدهم این اجزا را با آرد باقلا و بابونه استعمال نمایند
و در اواخر عوض روغن بادام روغن بابونه بکنند وصفت قرص طباشیر این است
طباشیر سفید چهار درم ترنجبین سه درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مقشّر
صمغ عربی تخم خشخاش سفید کتیرا از هر یک یک درم با لعاب بذر قطونا سرشته
اقراص نمایند و اگر سبب ورم صفرا باشد علامتش نیز تب دائم است

ضماد ذات الجنب

صفت قرص طباشیر

و درد خلنده و سوزش و سرفه شدید و تنگی نفس و زردی بول و قلق
و اضطراب و در صفراوی تشنگی و خشکی دهان و خشونت زبان و بیخوابی
و هذیان بیش از دموی می‌باشد و در دموی تنگی نفس بیشتر است
و زردی بول از اقوی علامت صفراویت ماده است علاجش بدستوریست
که در دموی مذکور شد سوای آنکه در صفراوی اول باید مسهل داد و در پنجم
یا ششم فصد باسلیق از طرف وجع باید کرد و اگر وجع شدت داشته باشد
و تنگی نفس باشد حجامت میان شانه در هم بکنند و لیکن باید که احتیاج
بحجامت کمتر شود و سایر معالجات اسیر تمام نهجی است که در دموی مذکور شد و تبرید
در این نوع بیش از دموی باید کرد و مداومت بماء الشعیر در این نوع
از لوازم است و در منضج مذکور شیره تخم کاهو و اگر بیخوابی بسیار باشد
شیره تخم خشخاش اضافه نمایند و اگر سبب ورم بلغم باشد علامتش سبکی
تب است و خفت وجع و سپیدی بول و غلیظ آن و نبودن علاماتی که در
دموی و صفراوی مذکور شد و از اقوی علامات بلغم سفیدی نفث است
مانند کف سرفه علاجش نزدیک است بعلاج دو نوع سابق سوای اینکه در این
نوع نیز بمقصد کافیست چنانچه در صفراوی مذکور شد و لیکن باید که حاجت

پیک فصد سیم باشد چنانچه فقیر چند مکرر این نوع ملاحظه نمود فصد معالجه کردم
و در منضج مذکور در دموی کاوزبان اضافه نمایند و در مسهل کاوزبان و حجر ارمنی بس
و بعد از روز سیم پوست سپستان با اجزای مذکوره و باقی علاج به دستور دموی است
و تبرید در این بسیار کمتر بعمل باید آورد و اگر سبب ورم سودا باشد و این بد
ترین انواع است چنانچه اکثر اطبا گفته اند که این نوع قتال است علاجش
شدت همان علامتیست که در صفراوی مذکور شد و سیاهی روی زبان و از اقوا
علامات سیاهی نفث است و دیر بهم رسیدن نفث و بعد از آنکه بهم رسد
بسیار مشکل کنده می شود علاجش بنهجی است که در صفراوی و دموی مذکور شد
و تبرید در این نوع بیش از همه انواع باید کرد و فصد در این نوع در ابتدا
از جانب مخالف وجع و بعد از آن از جانب وجع بنحوی که در دموی مذکور شد
و در این نوع بعوض مسهل مشروب احتقان بعمل آورند باین دستور که در روز
هشتم عنب الثعلب تخم خطمی خبازی بیخ بنفشه بیخ نیلوفر گل خطمی تخم کتان از هر یک
سه مثقال عناب سپستان از هر یک پانزده دانه شیره جو مغز ده مثقال شیر خشت
ترنجبین ملوس خیارچنبر از هر یک ده مثقال روغن بادام شیرین پنج مثقال
آب برگ چغندر هفت مثقال نمک طعام نیم مثقال اول آب نمک را با یکمثقال

روغن بادام بریزند و سایر اجزا را یکجا بجوش نیمه دفعه بریزند و آب
چغندر را در آب آخر داخل نمایند و همچنین در هشتم نیز باین
دستور حقنه نمایند و در سایر انواع خصوصا در صفراوی بعد از یک
مسهل مشروب خصوصا اگر هذیان و پیچ و تاب و سکسکه سر باشد بعد از
بعنوان تحقیق بعمل آورند بهتر است و در این نوع سوداوی منضج باید
لایم و ضماد و مداومت ماء الشعیر و فصد و حجامت بنهجی است که در
دموی مذکور شد فقیر در این ایام ذات الجنب سوداوی را معالجه کردم
باین نحو که در پنجم تنقیه رجوع کرده منضج دادم و در ششم مسهل مشروب
و در هفتم فصد باسلیق از جانب مخالف کردم نفث در اول سیاه
زرد بود و در هفتم سیاه شد و در هشتم حقنه فرمودم و در نهم اعاده فصد
از جانب وجع کردم و در دهم و یازدهم بار حقنه فرمودم و در چهاردهم
حجامت میان شانه کردم اکثر اعراض تخفیف یافت و منضج و ضماد
بنهجی بود که در دموی مذکور شد تا چهاردهم ماء الشعیر بعوض آب میدادم
بعد از چهاردهم چیزی اندک تشنجی در صورت و شکم رسیده بود و در اعراض
ذات الجنب تسکین نشده بود سیاهی نفث برطرف شده ماء الشعیر را

قطع کردم در وقت نضج هم مسهل مشروبا بدستور مذکور دادم و مرد بسبب نیز دادم
و چون بقیه وجع و تب بعد در هفتم نیز مسهل مشروب دادم تب و درد وجع
بالمره رفع شده و صحت حاصل شد باذن الله تعالی ذات الجنب مغالطه و غیر صحیح
در اسباب و علامات و معالجات با ذات الجنب صحیح متحد است مگر اینکه
اعراضش از عام شدت وجع و حدت تب و بیهوشی و سایر ناخوشیها
و علامات از صحیح کمتر است و بسا باشد که غیر صحیح ورم در ظاهر باشد
و انقطاع اضمده در غیر صحیح بیشتر است و نفث در این نوع بسیار کم است
و علامات و علاج هر یک در دموی و صفراوی و بلغمی و سوداوی بدستوریست
که در صحیح مذکور شد ذات الشوصه علاماتش همان علاماتیست که در ذات
الجنب مذکور شد سوای اینکه در شوصه وجع در استخوانهای دنده هاست
که سر آنها بهم رسیده است و علامات دیگر آنکه علیل از شدت وجع
حرکت نمیتواند کرد و بهیچ شکل نمیتواند خوابید و نفث بسیار کم میباشد
علاجش نیز در هر یک از دموی و صفراوی و بلغمی و سوداوی با ذات الجنب
متحد است مگر اینکه در شوصه ابتدا فصد نباید کرد بلکه در چهارم یا پنجم
یا ششم حقنه باید بکنند بدستوری که در ذات الجنب سوداوی مذکور شده

ذات الجنب مغالطه و غیر صحیح

شوصه

و بعوض مسهل مشروب در ایامی که باید مسهل داد حقنه لینه بعمل آورند
و باقی علاج از فصد و منضج و تبرید و غذا و ضماد همان علاج ذات الجنب است
و نفع اضمده در شوصه کمتر از ذات الجنب است ذات الصدر و ذات العرض
علامت هر یک از دموی و صفراوی و بلغمی و سوداوی بنحویست که در ذات
الجنب مذکور شد سوای اینکه در ذات الصدر وجع در ابتدای گودی
گلوست تا آخر استخوانهای سینه و علیل نظر بزمین نمیتواند کرد و سر را
ببالا نمیتواند کشید و در حقش در پشت است که بپشت یا پهلو خوابد و در ذات
العرض وجع در مهره‌های پشت میباشد و علیل به پشت نمیتواند خوابید
و در چپ و راست نظر نمیتواند کرد و هر گاه سرفه میکند از شدت وجع
مضطرب میشود و علاج انواع هر یک از اینها بعینه همان علاج انواع
ذات الجنب است سوای اینکه ضماد در ذات الصدر بر سینه و در ذات
العرض بر پشت باید بعمل آید و چون وجع در هر یک از ذات الصدر و ذات
العرض در وسط است در هر جانب مخالف و موافق نمیتواند لکن فصد در ابتدا
از طرف راست و بعد از آن از طرف چپ باید کرد هر گاه بعد از هفتم
در هر یک از امراض مذکوره سرفه و آمدن خلط غلیظ باقی باشد و تب

ذات الصدر و ذات العرض

نهایت تخفیف داشته باشد خصوص در بلغمی و هر یک از امراض مذکوره شربت
زوفائی که در سرفه مذکور شد با شیره تخم کدو و لعاب بهدانه از چهار مثقال
تا هفت مثقال بدهند و دیگر از سفوف سعالها که باز در سرفه مذکور است
بقدر نیم مثقال با شربت زوفا مذکور بدهند شاید و اگر بعد از هفتم هنوز
تب تخفیف نیافته خصوص در صفراوی و خلط چندان غلیظ نباشد اکتفا بشیره
تخم کدو و شیره تخم خیار از هر یک سه مثقال و شربت بنفشه چهار مثقال
لعاب بهدانه و نیم مثقال از سفوف سعال طباشیری بدهند تا تب بنهایت
تخفیف یابد بعد از آن اگر محتاج بشربت زوفا باشند بطوری که مذکور شد
بدهند و آنچه مذکور شد بسایط امراض مذکوره بود و مرکب از دو و بیشتر
از آنها هم معتبر اند مثل جمیع ذات الجنب و ذات الصدر و غیره
ذلک از تراکیب هرگاه مجموع یا اکثر آنها جمع شود علامت اجتماع
و جمع اکثر یا جمیع مواضع مذکوره است علاجش بسیار مشکل است چنانکه
اکثر اطبا تصریح نموده اند در حالت علاج مرکب همان علاج مفردات است
با نهایت اهتمام و استقلال ضماد بر جمیع مواضعی که وجع دارد ذات الریه
ورمی است حار که در شش بهم رسد از خون یا صفرا یا بلغم شور متعفن

ذات الریه

دگاه

دگاه هست که سبب آن نزله حادی است که از دماغ نازل و اکثر از انتقال
ماده خناق هم باشد و گاه از انتقال ذات الجنب و گاه از انتقال سرسام
بهم رسد به هر حال یا دموی یا صفراوی یا بلغمی است پس اگر سبب آن علامت
خون باشد علاماتش تب دائمی است و سرفه و تنگی نفس شدید و ورودی در سینه
با سنگینی چنانچه گویا چیز سنگینی بر سینه گذارده اند و اکثر اوقات که درد از آنجا
بجنبر کتف کشیده است تا آخر استخوانهای سینه و گاه بزیر کتف نیز میرسد
و گاه بزیر پستانها نیز می آید و سرخی رخسار خصوصا گونهها چنانچه گونهها احمر
سرخی رنگ که و سرخی چشمها و ورم در آمدگی تمام صورت خصوصا پلکها
و سنگینی حرکت چشمها و عطش شدید و خشکی زبان و گرمی نفس و سرخی زبان
در ابتدا و بعد از ابتدا سیاهی آن و سرخی بول با غلظت و با الجمله آنچه
از علامات در صداع دموی و ذات الجنب دموی مذکور شد و اگر سبب صفرا
باشد علاماتش تب دائمی است در نهایت حدت و تنگی نفس و وجع شدید
از دموی و سرخی رنگ و رخسار و زردی و سرخی چشمها کمتر از دموی و خشکی
زبان و تلخی دهان و گرمی نفس و غثیان و اضطراب و عطش وافر و خشکی مجموع
جسم از آنچه در دموی است و زردی یا سرخی بول و رقت و با الجمله مجموع

آنچه از علامات در صداع صفراوی و ذات الجنب صفراوی مذکور شد و اگر
سبب آن بلغم بود علامتش تب دایمی خفیف است با علاماتی که در تب
لازم بلغمی مذکور خواهد شد و سرفه و وجع خفیف و شدت تنگی
نفس و رطوبت زبان و بسیاری بول و غلیظی آن و نبودن علاماتی که
در دموی و صفراوی مذکور شد اما فرق میانه انواع ذات الجنب و ذات الصدر
و ذات الریه بچند چیز است اول کیفیت وجع در ذات الجنب و ذات
الصدر وجع از عالم خلیدنیست که گویا در عضوی چیزی میخلد سوزن و جوالدوز
میخلد و در ذات الریه وجع از عالم ثقل است که گویا چیزی سنگین بر سینه گذاشته اند
و فرق دیگر این است که در ذات الجنب و ذات الصدر نبض اره گونه است
و در ذات الریه خواب بلغمی زیاده و علامات خاصه ذات الریه سرخی
بسیار رخساره است بحدی که در اسم برنگ در گونها چنانچه گویا گونها را برنگ
سرخ رنگ کرده اند و این در ذات الجنب نمیباشد علاج شیخ الرئیس میگوید
که علاج ذات الریه جاری مجرای علاج ذات الجنب است مگر اینکه ضمادات
ذات الریه باید اقوی باشد و اهتمام تنقیه نفسش از نفث بیشتر است
و بالجمله معالجات هر یک از دموی و صفراوی و بلغمی چنانچه که در ذات الجنب

مذکور شد

مذکور شد بعضی آورند و در ذات الریه ابتدا صندل سرخ و آرد جو و آب
برگ خرفه و قلیلی روغن بنفشه یا بادام و اگر نباشد روغن بادام ضماد نمایند
و بعد از چهارم آرد جو و گل بنفشه و تخم خطمی و روغن بادام و موم کافوری و اگر
کثیر الاضافه نماید شاید و بعد از ششم اکلیل الملک و تخم خطمی و آرد جو و
باقلا و بابونه و روغن بادام و شیخ الرئیس پیه مرغ خانگی و پیه اردک در ضمادات
الجنب و ذات الریه بعد از هفتم تجویز کرده و همه و سایر معالجات از دوا و غذا
و فصد همانست که در اقسام ذات الجنب مذکور شد و تشخیص اینکه در کدام
جانب علتش است که فصد از جانب مخالف آن بکنند بچند چیز میشود
اول بیشتر سرخ شدن رخسار در جانب وجع و دیگر سنگینی زیاده در جانب
وجع و دیگری زودتر خشک شدن ضماد در جانب وجع و اگر در اینها هیچ
فرقی در طرف راست و چپ نباشد اول از جانب راست و دوم چپ
بدستوری که در ذات الصدر مذکور شد بکنند و ذات الریه سوداوی
کم اتفاق می افتد مگر اینکه از اول تب دموی دیگر باشد و آن ماده محترق شده
و سوداوی گردد و علامت سوداوی شدن ماده ذات الریه اینست که
روز بروز تنگی نفس بیشتر شود و نفث کمتر گردد و حرارت بسیار کم شود

و استسقاء هم بسیار مشکل شود علاجش آنست لعاب بزرک و ابتدا به
باحلبه با روغن بادام بنوشند و روغن بادام و پیه مرغ و پیه مرغابی
ولعاب ریشه خطمی و تخم خطمی و حلبه و بزرک ضمادی کنند **ضعف قلب**
باعتبار رسیدن بخار سوداوی بقلب و دماغ میتواند بود پس هرگاه
با حرارت مزاج و احتراق صفرا باشد علامتش علامات غلبه صفراست
چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد **علاج** خوردن شربت سیب و شربت
ترنج و شربت لیمو و شربت ریباس و شربت انار و شربت غوره
و حماض کاوی **و طریق ساختن شربه مذکور** که آب هر یک از اینها را گرفته با
ثلث آن قند یا نبات یا شکر صاف کرده بقوام آورند و در غوره و ترنج
شیرینی اگر بیش از ثلث کنند شاید و مالیدن صندل سفید با گلاب
بر محاذی قلب و خوردن مفرحات بارده مثل مفرحی که **صفت آن اینست**
و عجیب الفوائد و کثیر النفع است تخم خرفه ده مثقال تخم کشنیز گل گاوزبان
از هر یک پنج مثقال صندل سفید طباشیر ورق گل سرخ از هر یک پنج مثقال
با شربت سیب و اگر نباشد شکر سفید یا قند سه برابر اجزا را بسرشند
دو از دو مثقال تا چهار مثقال با عرق بیدمشک و تخم ریحان و قدوسیه باید

ضعف قلب

طریق ساختن شربت مذکور

صفت مفرح بارده

با دو چهار

باید شهماهه میلیمایند **و طریق ساختن شربت سیب** مثل شربتهاست که در صفحه
مذکور شد **مفرح دیگر** اقوی از مفرح اول همان اجزای مفرح اول را اضافه
مروارید ناسفته کهربا ابریشم مقراض کرده زرشک بیدانه تخم خشخاش
سفید از هر یک سه مثقال مغز بهدانه سه مثقال تودری سرخ عود قماری
بهمن سرخ و سفید از هر یک نیم مثقال عنبر نیم مثقال دوای نقره یک مثقال
بدستور اول با سه برابر اجزا با شربت سیب یا نبات یا قند بقوام آورده
بسرشند دو از یک مثقال تا سه مثقال میلیمایند **مفرح دیگر** اقوی از دو مفرح
مذکور مشهور بمفرح یاقوتی که اکثر اطبا اتفاق دارند که در تقویت قلب
و دماغ که با حرارت مزاج نباشد نظیر ندارد **و صفت آن اینست** مروارید ناسفته
شش مثقال بسد چهار مثقال یاقوت دو مثقال ورق طلا یک مثقال
لاجورد یک مثقال کهربا سه مثقال طباشیر هفت مثقال ورق گل سرخ چهار
مثقال گل محمدی هم و اگر نباشد گل باغستان دو مثقال کشنیز خشک سه مثقال
تخم گل سرخ سه مثقال ساذج هندی زرنباد درونج عقربی از هر یک یک مثقال
عود هندی سه مثقال پوست ترنج سه مثقال گاوزبان کیلانی سه مثقال
بادرنجبویه بهمن سفید از هر یک دو مثقال ریوند چینی تخم کاسنی از هر یک

صفت شربت سیب

مفرح دیگر

صفت مفرح دیگر

سه مثقال کافور عنبر اشهب از هر یک دو مثقال مشک نیم مثقال
ابریشم سه مثقال آمله مقشر پوست هلیله کابلی از هر یک پنج مثقال
قند سفید ده برابر اجزا گلاب شربت سیب آب انار شیرین شربت به
از هر یک پنج مثقال شربت ها و قند در آب انار را بقوام بیاورند
و اجزا را سائیده و کوبیده و بیخته با آنهم بر سرشته و از یکمثقال تا دو مثقال
میل نمایند و اگر بدون تنقیه بدن این تدابیر نفع نکند اول بدفع تنقیه
از صفرا بکنند بعد از آن مداومت باین مفرحات نمایند اما تنقیه بدن
باین نحو نمایند که سه روز منضج از گاوزبان و بادرنجبویه کاسنی گل نیلوفر
سپستان شاهتره خشک از هر یک دو مثقال شیرخشت ترنجبین
از هر یک ده مثقال میل نمایند و در روز سیم قرص بنفشه یکمثقال و نیم غاریقون
نیم مثقال حب کرده فرو برند و از عقب آن همان منضج مذکور را با سه مثقال
پوست هلیله زرد و ده مثقال گل بنفشه ده مثقال افتیمون و پانزده مثقال
تمر هندی طبخ داده میل نمایند و غذا در روز مسهل نخود آب و در روز منضج
قیمه شوربا میل نمایند و اگر یک مسهل کفایت نکند مکرر میل نمایند تا بدن
از اخلاط فاسده پاک شده مقویات و مفرحات نافع افتد و اگر با حرارت

مزاج

[illegible]

مزاج نباشد بلکه آثار غلبه برودت از بیاض قاروره و بیاض لون
بشره و انتفاع مسخنات ظاهر باشد علاج آنست شربت گاوزبان
و عرق بیدمشک و تخم فرنجمشک است و مفرحات غریبة الاعتدال
باشد مثل مفرح یاقوتی که در قسم اول مذکور شد و مفرح مشهور است
بدواء المسک حلو طریق ساختن شربت گاوزبان که گاوزبان گیلانی پنج
مثقال و گل گاوزبان و بادرنجبویه از هر یک ده مثقال در عرق
بیدمشک و اگر نباشد در آب بجوشانند و صاف نمایند و با پنجاه
درم قند سفید بقوام آورند و اگر خواهند ورق طلا و نقره و عنبر اضافه
نمایند و اگر اجزا را در آب سیب بجوشانند بهتر است اما طریق ساختن دواء المسک حلو
زرنباد و درونج از هر یک یکمثقال مروارید بسد ابریشم مقرض کرده کهربا
از هر یک یکمثقال و نیم بهمن سرخ و سفید سازج هندی سنبل الطیب
قاقله قرنفل جند بیدستر اشنه از هر یک چهار دانگ زنجبیل دار فلفل
از هر یک دو دانگ مشک یک دانگ و نیم اجزا را کوبیده و بیخته با سه برابر
اجزا عسل شهد که آتش ندیده باشد بسرشند قدر شربت از یکمثقال
تا دو مثقال دواء المسک خصوصا هر گاه ضعف قلب یا رطوبت معده باشد

صنعت شربت گاوزبان
صنعت دواء المسک حلو
صنعت دواء المسک

بسیار نافعست صفت تریاق افستین رومی صبر سقوطری از هر یک
هشت مثقال ریوند چینی شش مثقال زعفران نانخواه تخم کرفس
از هر یک چهار مثقال دارچینی ساذج هندی مشک طرامشیع از هر یک
دو مثقال جند بیدستر یکمثقال و نیم عسل صاف که سه برابر ادویه اجزا را
نرم کوفته عسل را بقوام آورده با اجزا سرشته قرص شربت یکمثقال و در بعض
نسخ بعوض دارچینی سنبل است و هر یک مناسب است و در نسخه بعض
متاخرین مرداربه دو مثقال اضافه است و در نسخه اصلی نیست و اگر
در این نوع احتیاج بمسهل شود منضج که در نوع سابق مذکور شد بعوض
نیلوفر اسطوخودوس و پرسیاوشان اضافه نمایند و بعد از آن شیرخشت
و مسهل ایارج فیقرا یکمثقال و نیم غاریقون نیم مثقال حب گل فرو برند
در عقب آن همین منضج را با اضافه افتیمون مسهل نمایند و اگر احتیاج
تکرار باشد مکرر نمایند تا قلع اخلاط فاسده شده مفرحات و مقویات
تاثیر بلیغ توانند کرد و اگر معجون نجاح یافت شود در قلع امراض سوداوی
خصوصا در تنقیه قلب و دماغ بیعدیلست و در اکثر امزجه نافع است باید که
در روز مسهل بقدر نیم مثقال یا یکمثقال از این معجون را فرو برند و اندک

آب گرم

صفت معجون نجاح

آب گرم از عقب آن بنوشند وصفت آن هلیله سیاه پوست هلیله کابلی
پوست بلیله آمله مقشر افتیمون از هر یک ده مثقال بسفایج
اسطوخودوس تربد سفید از هر یک پنج مثقال غاریقون سه مثقال
لاجورد حجر ارمنی از هر یک دو مثقال سقمونیا سه مثقال اجزا را کوفته
و بیخته با سه برابر مجموع عسل صاف بقوام آورده سرشته و بعد از شش ماه
مستعمل نمایند شربت بادرنجبویه که صفت آن اینست تخم کاسنی تخم فرنجمشک
تخم بادرنجبویه از هر یک ده مثقال گاوزبان گیلانی گل گاوزبان رازیانه
بیخ بنفشه اصل السوس از هر یک سه مثقال پرسیاوشان بسفایج افتیمون
از هر یک پنج مثقال بادرنجبویه نه مثقال در گلاب و عرق بیدمشک و آب
سیب بخیسانند و بجوشانند و صاف نمایند با قند یا شکر صاف
کرده بقدر یکصد و چهل مثقال بقوام آورند و هر روزه بقدر ده مثقال
با عرق گاوزبان تا ده الی بیست روز میل نمایند نافع است و بالجمله شربت بادرنجبویه
و معجون نجاح و مفرح یاقوتی نسخه آخر که در نوع اول ضعف قلب مذکور شد
در اکثر امزجه و انواع ضعف قلب و دماغ نافع است و بدانکه ماء الجبن
که عبارتست از زردابی که از شیر بریده گیرند و جهت دفع مواد محترقه

صفت شربت بادرنجبویه

طریق [illegible]
[illegible]

و امراض سوداویه و تربیت ضعف و تفتیح سده انفع است ملا نفیس
در شرح اسباب میگوید که منافع ماء الجبن را ادویه مسهله دیگر ندارد بلکه
و بجهة چند اول آنکه بسبب رقت قوام و لطافتی که دارد باعماق بدن
و بعضوی که مقصود است میرسد و دفع موادی که باید میکند دویم آنکه
فضلی که از او در بدن میماند غذای بدن میشود و طبیعت فارغ میشود
سیم آنکه شیر مرکب است از سه جزو آب و چربی و پنیر هرگاه پنیر
از او جدا شود باقی میماند دو جزو دیگر که یکی دهنیت است که مواد را نرم میکند
و نضج میدهد و جهتایی دفع میکند و دیگری مائیت است که بقوت مسهله
دفع میکند و این دو خاصیت باهم در هیچیک از مسهلات نمیباشد
تمام شد کلام ملا نفیس لهذا در امراض سوداویه قلب و دماغ بعد از آنکه
فی الجمله منضجی که گذشت مذکور شد بعمل آورده باشند اگر ماء الجبن بنوشند
بدستوری که مذکور خواهد شد بسی نافع و مجرب است و مکرر بتجربه رسیده است
و طریق استعمال آن موافق آنچه ابن ذکریای رازی در ده فرمان فرموده
و معمول اکثر متاخرین است و فی الواقع بهترین دستوری است اینست
که بز سرخ جوان صحیح المزاج را که چند روز یا اندکی بیشتر از زائیدن

او گذشته

او گذشته باشد و او را تعلیف باسفاناج یا کاهو یا خیار و کشنیز تر و برگ
بید و بذر قطونا و شاهتره و قصیل کرده باشند وقت غروب آفتاب بمقدار
یکصد و شصت مثقال شیر او را بگیرند و در دیگ سنگ و اگر نباشد
مس تازه قلع جوشانیده بعد از چند جوش از بار برداشته پانزده مثقال
سکنجبین ساده که خوب ترش باشد و یک مثقال سرکه در آن ریخته با
چوب انجیر تر که سر او را پوست کنده و ریشه کرده باشند برهم زنند
تا شیر بریده شود آنگاه در کرباس سفتی کنند و نگاه دارند تا تمام
آن آب از شیر جدا شود و صبح زود آن آب را باز چند جوش داده کف
او را گرفته از بار بردارند و با یکی از شربتهایی که مذکور شد بر پنج بخش نمایند
هر بخشی یک ساعت فاصله بنوشانند و بعد از هر دفعه که خورده میشود
بمقدار سی چهل گام راه بروند و اگر مزاج در نهایت حرارت باشد
بهمان علامات که در صداع صفراوی مذکور شده در عوض سکنجبین
ساده هفت مثقال بنوشند و اگر آثار احتراق صفرا بالکلیه ظاهر
نباشد سکنجبین افتیمونی از سه مثقال تا هفت مثقال فقیر مکرر
با سکنجبین بزوری موافق نسخه که در حمیات مذکور میشود داده ام

و بسیار نافع یافته‌ام و بعد از هر شش روز از حقنه‌ی ماء الجبن یکی از مسهلات
که در آزار ضعف قلب مذکور شد باید خورده شود بحسب مزاج و اگر
مزاج شدید الحرارت نباشد حب افتیمون هم نافع است و اگر تمر
هندی دو قسم نیز از هر یک سه مثقال شب در ماء الجبن خیسانیده
صبح روزی که مسهل باید خورد بنوشند و در استعمال حب بعد یک
و بدل مسهلات دیگر می‌شود و مدت خوردن بیست و چهار روز باید
باشد و اگر کمتر از این دفع مرض بالکلیه شود هم کمتر می‌توان خورد
و قدر شیر چنانچه مذکور شد صد و شصت مثقال است موافق مشهور
و بعضی نود مثقال گفته‌اند و بعضی تعیین مقدار آب چکیده او را نود مثقال کرده‌اند
و بگمان فقیر این اختلاف نظر باختلاف امزجه است و اگر مریض تحمل آب
یکصد و شصت مثقال شیر را داشته باشد بدهند و اگر بر معده گرانی میکرده باشد
و ترشی و رشده بخی کمتر از آن بهر قدری که بار طبیعت نباشد بدهند و غذا
طرف چاشت نخود آب و قیمه شوربا در امزجه حاره قلیه تمر و قلیه زرشک
و طرف شب ترپلاو و قلیه چلاو و از لبنیات و ترشیهای شدید و میوه‌ها
اجتناب لازم است و اگر شیر بز بهم نرسد شیر گاو و شتر و گوسفند نیز جایز است

لیکن

لیکن شیر بز انفع است و بالجمله ماء الجبن از اعظم النفع است در عامه امراض
سوداوی و مواد محترقه صفت سکنجبین افتیمونی که با ماء الجبن خورده میشود
یکی اینست که فقیر مکرر بتجربه رسانیده‌ام و معمول متأخرین هم باشد
و بسی نافع یافته‌ام وصفت آن افتیمون سنامکی بیخ کاسنی بسفایج
از هر یک ده مثقال پرسیاوشان رازیانه اسطوخودوس از هر یک
پنج مثقال شاهتره خشک بادرنجبویه از هر یک هفت مثقال قند سفید
دویست و چهل مثقال سرکه شیره هشتاد مثقال اجزا را خیسانیده و بجوشانند
و صاف کنند و با قند بقوام آورند و اگر بدون شیر بعد از تنقیه از سه تا هفت
مثقال بنوشند هم شاید و اگر با حرارت مزاج باشد با آب کاسنی
بیست مثقال و آب شاهتره پانزده مثقال بیست روزه بنوشند و بعد از
هر شش روز یکی از مسهلات مذکوره را بخورند و دیگر از ترکیب شیخ
الرئیس که در رساله ادویه قلبیه ذکر کرده و محمد قندی نیز از قرابادین
مع ترتیب العلل نقل کرده و شیخ فرموده که در امراض سوداویه قلب
و دماغ هرگاه ماده سوداوی بسیار باشد بسیار نافع بود و در مدت ماه
روز که خورده شود دفع علت می‌نماید و فرموده که اگر ماده قلیل باشد شربت

صفت سکنجبین افتیمونی

بادرنجبویه مستغنی از این است تمام شد کلام شیخ فقیر میگویم که شربت
بادرنجبویه که شیخ فرموده همان است که در همین آرزو مذکور شد و با جمله چنانکه
شیخ فرموده در مواد کثیره و غلیظه این شربت بسیار نافع است و نسخهٔ اول که
کمالات تتمهٔ اول است موافق اکثر امزجه و در اکثر احوال امراض سوداویه
بتجربه رسیده است و نسخهٔ شیخ در امزجهٔ حاره مناسب نیست صفت آن
افتیمون ده مثقال بسفایج تربد هر یک شش مثقال گاوزبان پانزده مثقال
حاشا زوفا کمافیطوس از هر یک چهار مثقال پرسیاوشان پنج مثقال تخم
بادرنجبویه تخم بادروج تخم فرنجمشک روغن بادام سفید سنبل هندی سنبل قاقله
از هر یک سه مثقال و نیم تخم کشوث تخم کاسنی اصل السوس بیخ کاسنی از هر یک
ده مثقال کلغند شکر مساوی مجموع اجزا را در سرکه قند بجوشانند و بگذارند
هر روز آب بجوشانند تا بنصف رسد صاف کنند و بجوشانند اگر بسیار ترش باشد
قدری که چاشنی شود قند چندانکه اضافه کنند و بقوام آورند و این سکنجبین را
نیز بدون ماء الجبن میتوان استعمال نمود بنحوی که در نسخهٔ اول مذکور شد
و صفت حب افتیمون موافق نسخه که صاحب ... صغیر ذکر کرده ...
نفع ترکیب خوب نیست افتیمون ده مثقال ایارج فیقرا بسفایج

نوع دیگر شربت افتیمون

از هر یک پنج مثقال اسطوخودوس سه مثقال و نیم غاریقون دو مثقال و نیم
نمک هندی یک مثقال و نیم اجزا را کوبیده حب کنند قدر شربت تا دو مثقال
با آب گرم بنوشند و چینی یعنی که معروف است بچوب چینی در معالجهٔ امراض قلب
و دماغ خصوصا سوداوی آن بسیار نافع است و از تجربات متکرره است
ذکر منافع و طریقهٔ استعمال آن مقام نیست پس بدانکه چوب
چینی تا چندی پیش از این معروف نبود و در کتب طبیه ذکر آن نشده و
در اوایل طلوع نیر اقبال بیزوال سلاطین صفویه ادام ظلال جلالتهم
الی یوم القیمه مردم را اطلاع بران حاصل شده و انتفاع یافته اند و دیگر
سبحانه حق الله ... بسیار منافع آن پی برده اند و از غرایب
اینکه مرضی که معروفست باتشک را این دوا در ازالهٔ آن حیله نیست
نیز مقارن پیداشدن این دوا در میان مردم شایع شده بهر حال
چوب چینی چنانکه قیاس و تجربه شده است مایل بحرارتست و در
یبوست و رطوبت آن خلاف بسیار است و قول باینکه یا
بس است و بیجهت آب بنحوی که اکثر شربت آن متعارفست
کسب رطوبت میکند و رطوبت فضلی نیز در جوهر آن است نزد فقیر

صفت حب

اقوی از سایر اقوال است و اما منافع آن مقوی حرارت غریزی و مقوی
قلب و دماغ و کبد و معده و مقوی باه و پاک کننده بدن و خفی
از کثافات و سریع النفوذ و دوا اعماق بدن و دوا ازاله قروح مزمنه
و خبیثه و سوداویه خصوصا آتشک پیچیده است و در دفع آکله مجرب
و در جمیع اورام صلبیه و امراض سوداویه مثل تب ربع و دوالیسیر و اوجاع
مفاصل و داء الثعلب و داء الحیه و بهق و برص سیاه و مالیخولیا
نافع و در دفع مواد نزلی و فربه کننده بدن و بروز فرمودن مواد از داخل
بدن بطرف جلد و دفع سمیت اخلاط و مواد بدنی و قطع عادت افیون
و خمر و ازاله امراض و اوجاع مزمنه مجرب و در جمیع آنچه مذکور شد
بعد از یاس از سایر معالجات از استعمال آن نجح تام حاصل شده
و بتجارب کثیره رسیده و از خیث که میگویند پرورش او از آب
حیوانست و مؤید این معنی است که مشهور است که این بیخ را
از حوالی ظلمات می آورند و بالجمله جوب مفردی باین عموم النفع الحال
والآن مشاهده نشده که علاجی از لوازم این باشد که یک قسم از اقسام
استعمال آن در آنجا نافع نباشد در اینکه بعضی امزجه یا در بعضی از امراض

ضرر

ضرری از او مشاهده شده باشد مستند بعدم مراعات نهج مناسبت مزاج
و مراض خواهد بود و بهترین آن آنست که متصف باوصاف عشره باشد
اول آنکه ابلق باشد و تعبیر از این وصف در عرف بگوشت قماش میکنند
دویم سرخ نیم رنگ باشد هر چند سفید یا سنگین تر است نهایت سفیدی
دلیل فرط است و کمی نضج است سیم آنکه هر جلد کم گره باشد و سطح ظاهر آن
مستوی باشد و اطراف شاخهای بریده باشد چه اگر خلاف این باشد معلوم است
که یا در زمین کم رطوبت نشو و نما یافته و بیشتر آن داغل شده است
یا بهوای مجال خود نرسیده است بیرون آورده شده چهارم آنکه در بزرگی و کوچکی
متوسط باشد و اگر بسیار اوصاف خوب باشد افراط در بزرگی چندان مضر
نیست پنجم آنکه ظاهر و باطن او چندان مخالف نباشد زیرا که اگر ظاهر
سرخ و باطن سفید محض و لیست بر آنکه رنگ ظاهر بعلت صبغی حاصل شده
ششم آنکه سنگین باشد زیرا که سبک کهنه شده و قوتش بر طرف شده
و اطراف پر سنگینی نیز دلیل بر غلبه اجزای ارضیه است هفتم آنکه
کرم زده نباشد بجهت آنکه قوتش ضعیف شده است هشتم آنکه مزه
نداشته باشد نهم آنکه بویی نداشته باشد دهم آنکه از متغیرات منعدم نباشد

اورا محافظت کرده باشند مثل آب و باد و نم باران و گرمی آتش و آفتاب
و از محاذات چیزهائی که متعفن مزاجست مثل کافور و فرفیون و جند و مشک
و این شرط آخر شرط طلبیت تمام بر اکثر ... وقت استعمال آن فصل
بهارست و پائیز و فصل زمستان و تابستان جایز نیست و تابستان
بحار المزاج نامناسب تر و زمستان با مزاج حار و بارد هیچ یک مناسب نیست
و آنچه مشهورست بمزاج اطفال و پیران مناسب نیست کلیه نسبت
خوردن اگر دیده باشند مستند بعدم مراعات شرایط و الا هیچ مناسبت
خواهد بود لا شرایط استعمال آن اوّل آنکه تنقیه بدن از اخلاط فاسده خصوص
خلطی که سبب مرض است بکنند تا آنکه این دوا در اصلاح لعبه کرده باشد
و این بیخ باعث بر تلطیف و تفتیح شاید که از اله مواد فاسده کرده
بلیه عظیم شود و این شرط در اکثر ادویه کلیه جاریست دویم آنکه
در ایام استعمال آن آب ننوشند و بعوض آب طبیخ چینی را
بدستوری که مذکور میشود بنوشند و بعد از فراغ تا چند روز نیز
آب نخورند و بعوض آب بعد از فراغ بعضی اطبا عرق بید مشک
و گلاب و عرق گاوزبان و عرق بادیان بحسب مزاج فرموده اند

وبعض

وبعضی دیگر از حکما چنین مقرر فرموده اند که بیخ چوب چینی جوشیده هر روز ضبط
نموده در سایه خشک کنند و در کیسه با کاغذی که در آن بنویسند که از فلان
روز جوشیده روز اول یا روز دویم و همچنین تا آخر بار دیگر بهمان ترتیب بجوشانند
و بعوض آب بنوشند و بگمان فقیر هیچ یک از این دو طریقه ضرور نیست
چه حصول مرتبه بالخصوص بر ادوی غذا باعث منفعت نمیباشد و بهمان
ترتیب بجوشانند و عدد ایام مختلف چینی یا دیگر تحمل پرهیز آن کار است
بسیار مشکل و خالی از منفعت معتدبه بهتر است که جوشیده او را هر چه
سیاه و متعفن نشده بیخ ضبط کنند و در سایه خوب خشک کنند که از فساد
محفوظ باشد و همه را با هم جمع کنند و بعد از فراغ اینها را چند بخش
کرده هر روز یک بخش آنرا با قدری آب که کفایت مریض کند بدستوری که
در اصل چینی مذکور خواهد شد بجوشانند و بعوض آب بنوشند و اگر ده بخش
بکنند و تا ده روز از این آب بخورند بهتر است سیم آنکه در ایام استعمال
آن و تا یک هفته بعد از فراغ بحمام نروند و تجدید لباس نکنند و اگر
بضرورت شرعی باید رفت بروند و بی توقف بیرون آیند و اگر حاجت بحلق
مو نیز بضرورة باید تبدیل کرد حجام را با آب چینی تر کنند و بخشکانند

و تبدیل کنند **چهارم** آنکه از جماع کردن در ایام شربت آن دوا ده روز بعد از
فراغ اجتناب کنند **پنجم** آنکه از حرکات عنیفه و تحمل مشقت بدنیه
بهر عنوان که باشد اجتناب نمایند **ششم** آنکه از عامه اعراض نفسانیه
مثل هم و غم و غضب و بالجمله آنچه سبب تألم نفس شود بر حذر باشند
و اوقات بالعیش و عشرت و سرور و صحبت اصدقا و ظرفا و آنچه
سبب تفنن و فرح و انتعاش نفس و طبع گردد بگذرانند بلکه با وجود
شیوع آلام نفسانیه نیز ترک خلاف این دوا اولا و حفظ و رشتن بجا بیشتر از
نفع است هرچند در این زمان و اعلی توقع غیر این غلط است چنانچه
مضمون بلاغت مشحون این بیت **بیت** کلیس البلیة فی الایام عجبا
بل السلامة فیها اعجب العجب و لهذا افضل المرء بر این شرط پی بست
نهایت اگر عاقلی بحکم این رباعی خیام که چون رفته تقدیر دیگر کم نشود
یک ذره ز آنچه هست افزون نشود آن به که جگر خویش ز غم خون نکنی
کز خوردن غم جگر خون نشود عمر گرانمایه دنیا را چند گنی بار خواطر
نزد شیر **هفتم** آنکه باستعمال آن ترک خوردن نمک کنند
مخفی نماند که در بدایت ظهور و انتشار این بیخ عظیم نقطه در آن بلاد که بیخ

بیخ را از آنجا می‌آوردند در شهر پیدا شد و مردم الصحرا را گفتند اغتذا او با
اصول نباتات می‌نمودند و چون این بیخ طعم دوائیه که سبب تنفر مزاج باشد نداشت لکن طعام
با آن رغبت بیشتر میکردند اتفاقا در میان ایشان صاحبان امراض
مزمنه خصوصا سوداویه و قروح کهنه بعد از خوردن این بیخ شفای کامل
یافتند و چون این حالت به وقوع آمد ایشان این بیخ را از این زمین به دیگر
مواضع بردند و همین آثار را یافتند و چون در الصحرا اطلاعات این تنبیه بود و بعد از آن
که بردند همچنین میدیدند تا آنکه بتوالی تجارب و تلاحق افکار شربت طبیخ آن بیخ
بیخ کما امکن متعلق رفته معمول شد و چون نقص نمک تقلیل اعضا و تحقیق رطوبات
است و بعضی منافع افعال این بیخ است قیاس معتقد را تست نهایت چیز خوردن
اغذیه بالکل عادی و مألوف طبع شده و ترک معتاد و مألوف دفعة مضر است
در غیر امراض مزمنه و قروح عتیقه خصوصا هرگاه بالطریق تهی خلط شود
تقلیل کنند در مواد کثیره و امراض مزمنه و قروح خصوصا هرگاه بطریق
تفریق خلط شود ترک نمایند **هشتم** آنکه ترک لبنیات کنند سوای روغن
در امزجه حاره تقلیل روغن ضرور است **نهم** آنکه از میوه‌ها و سبزیهای
تازه نیز اجتناب کنند **دهم** آنکه تشنگی نخورند مگر صاحبان امزجه حاره که ا

استعمال ترشیهای چاشنی دار نماید جایز است بلکه سبب تقویت
میشود خصوصا هرگاه بطریق قهوه خلط شود و در امراض مزمنه و درد
های کهنه نباشد نهایت هرگاه چندان حرارتی در مزاج نباشد البته
ترک نماید و خوردن شیر بنج ملایم حال شارب این دوا است
مگر در امزجه حاره که مناسب نیست و افراط در شیر بنج غیر امزجه حاره
اصلا جایز نیست **یازدهم** آنکه بدن را از رسیدن هوای سرد
نگاه دارد خصوصا هرگاه تعریقی بعمل آمده باشد بعد از تنقیه نهایت
احتیاط باید کرد زیرا که بدن بواسطه استعمال این دوا نهایت
لطافت بهم رسانیده و بعد از عرق مسامات نیز منفتح شده
بوده هوای سرد ضد تحلیل و تنقیه که مطلوب است حاصل میشود و با وجود
آنکه ورود ضدین بر بدن متعاقب سبب خلل عظیم میشود قیاس
این معنی از این باید کرد که هر جسم صلبی را که خواهند زود که پخته
شود یا آنکه کوبیده شود مکرر باتش گرم میکنند و بلا فصل بآب سرد از
قابلیت افتاده و سحق میشود هرگاه در معادن و اجسام این اثر کند در
بدن انسان چه خواهد کرد **دوازدهم** آنکه احتیاط نماید از امور که

طریق تعریق

محدث مرض شود که مبالغه تنقیه منافی خفقان چنین باشد و آن را مقدم باید داشت
و ترک خوردن چنین باید کرد که غرض صلح فوت شود و سعی در تنقیه که کشیده
بیفایده نشود **فایده مستقل** آنکه باشتهار و مکرر بتجربه رسیده در نفع است یکی
تعریق دو دیگری بطریق قهوه اما آنچه با تعریق است که در امزجه قویه
و امراض مزمنه و مواد غلیظه و کثیره و قروح ردیه مستعمل است و احتیاط
را در شدت گرما و سردی هوا هیچیک مناسب نیست و بلکه از فقیر بصاحبان
امزجه حاره بیمضر است و آنچه بطریق قهوه است باکثر امزجه موافق بهیچ
مزاجی هرگاه مراعات شرایط بعمل آید از مقدار چنین و مقدار آب
مزاج و علت البته مضر نیست و بهمه امزجه نافع است و در تعدیل
و اصلاح امزجه نظیر ندارد اما دستور استعمال تنقیه با تعریق چنانست
که بعد از تنقیه مناسب مرض هر روز از شش مثقال تا هشت مثقال او را
بسیار باریک تخمینا بقدر دم کاردی ورق کنند و در حین ورق کردن
آنچه نرم شده آرد شده باشد جمع کنند و بعد از آن ورق را کشند و شب
در پیاله عرق گاوزبان و گلاب و بیدمشک و شاهتره بحسب
مزاجی مجیب نمایند و روز دیگر با همین آب بوزن شاه درو یک رنگ

یا نفات یا پس پاره قلع که سرپوشش تنگ نیز باشد از مذکورات باشد
و اطراف آن را بخمیر گرفته باشند باتش بسیار ملایم بجوشانند
تا بنصف برسد و معلوم کردن اینکه آب بنصف رسیده باین نحو است
که سوراخی در وسط سرپوش دیگ کنند و نصف آب مقرر با چوب
چینی در دیگ کنند و چوب باریکی را اندازه گرفته موضع اندازه را
نشان کنند بعده نصف دیگر آب را بریزند و سوراخ را مسدود کنند
و بعد از جوشیدن بقدری که توقف امتحان سازند سوراخ را گشوده
معلوم کنند که آب بموضع اندازه رسیده یا نه چون بنصف رسید دیگ را
از بار بردارند و بگذارند چند دم و مریض بر روی کرسی نشسته اطراف خود را
بلحاف بپیچیده و سر دیگ را در زیر لحاف بگشایند تا بخار بتمامی به بدن برسد
و سر و صورت او باید بیرون لحاف باشد و اگر علت در عضو
خاص باشد همان عضو را بر روی دیگ بدارند تا بخار دیگ بآن عضو برسد
و از آن آب در همان وقت در پیاله بهمان گرمی بنوشند پس خود را
بلحاف بپیچیده استراحت کند تا عرق خشک شود و اگر بقیه در مزاج
تاب تعریق هر روز ندهند نشسته بخار بقدر طاقت بعمل آورند نهایت اگر

[illegible]

مرض در عضو خاص باشد همان عضو را هر روزه بخار آن بدارند و تعریق
تمام بدن را هر چند روزی یکدفعه بعمل آورند پس آب چینی را صاف نموده
ضبط نمایند ثفل آن را هر چه متصل سیاه نشده باشد در سایه خشک کنند
و نهجی که مذکور شد بعد از فراغ بعوض آب سبیلی بپزند و آب صاف او را هر صبح
و عصر تا سه فنجان با چهار مثقال نبات گرم کرده بنوشند و تتمه را بعوض آب
سبیلی بپزند و قدری را در نان و قدری را در طعام داخل کنند تا آنکه
آب در ظرف شبانه روز صرف شود و اگر آب تمام صرف نشود آتش
بیشتر بسوزانند که از نصف کمتر بماند یا بمقداری که یک ثلث بماند
اگر باد زیاد باشد آب را از یکمن و نیم کمتر کنند و بجوشانند تا بثلث برسد
و در مزاج حار هشت مثقال چینی کمتر از یکمن و نیم آب جایز نیست و چینی را
از هشت مثقال کمتر کنند و بدانکه در بعضی امراض ادویه مناسب آن
علت با چینی ضم میتوان کرد چنانچه از ادویه بارده و امراض رطبیه مثل
فالج و بعضی مفاصلها دارچینی با زنجبیل از هر یک تا دو مثقال [illegible]
که با سمن بری مغز پسته تا چهار مثقال و در امراض معده عود و
تمار هندی یکمثقال هر یک را مثل چوب چینی ریزه کنند و داخل نمایند

دبرا ینطریق آنچه مذکور شد از شرایط محکار را بعمل آورند البته در ینطریق
ترک ترشی و نمک لازم است و تجویز خوردن اینها نیست که مذکور شد
در خوردن بطریق قهوه است لا طریق خوردن آن بطریق قهوه چنانست
که از ده مثقال تا شش مثقال او را بحسب مزاج با نیم یا یکمن
و پنجاه درم بوزن شاه آب بجوش دهند و چون منتصف شود صاف کنند
و ضبط نمایند و طرف صبح و عصر نیم فنجان او را گرم کنند و با [illegible] نبات
سفید از یک مثقال تا [illegible] مثقال بنوشند و بعضی را بعوض آب بنوشند
و ضابطه در تعیین مقدار آب چینی و آب اینست که حار المزاج خفیف چینی را کمتر بکنند
و تا شش مثقال نیز بکنند و بارد المزاج و همچنین رطب المزاج چینی را
شش مثقال بکنند و آب در هر یک از اینها بقدری که کفایت تشنگی
بکند چه موجب عطش آب چینی را خوردن و صبر بر تشنگی هر دو مضر است
پس ضابطه تعیین مقدار آب کفایت تشنگی است و تعیین
مقدار چینی تابع مزاج و حال مریض که محرور المزاج باید چینی را کمتر
کند و اسم چنین از [illegible] خوردن شیر [illegible] و ادویه حاره مجتنب باشد
و بعضی ترشیهای ملایم چنانچه مذکور شد بخورد و صاحب مزاج بارد

طریق خوردن چینی بطریق قهوه

ورطب

و رطب چینی را بیشتر میکنند و آب را کمتر و در این مزاج گاه باشد که بعضی ادویه
مناسب علت مثل زرنباد و دارچینی و عود قماری و عشبه چنانچه در طریق [illegible]
مذکور شد در این طریقه نیز توان ضم کرد چنانچه بعضی در امراض حاره تخم خیارین
چینی [illegible] عرق نیلوفر و بید و غیر ذلک [illegible] کرده اند بلکه دیدیم که بعضی [illegible]
طرف صبح با جای شیر میدهند و بگمان فقیر در این طریقه ضم او با [illegible] چینی
خوب و چینی نیست بخط همین طریقه که مذکور شد منافع بیشمار دارد هر گاه چیزی
دیگر با او ضم شود از کیفیت و مزاج چوب چینی بیرون میرود آن آثار بر آن مترتب
نمی شود بلی در امراض مزمنه و مواد غلیظه که استعمال آن بالتوقیف است هر گاه
از [illegible] قلت تسکین آن مریض متضرر شود ضم با چیزی دیگر چنانچه مذکور
شد مناسب است و غذای شارب این دوا نیز بحسب مزاج مختلف است
چنانچه در ضمن شرایط استعمال شده و پرهیز از آنچه لازم است نیز مذکور شد
و آنچه باید خورد اینهاست طرف چاشت اگر مطبوخ خواهد کباب با چلاو
و قورمه با چلاو و تر پلاو و اگر رغبت نان باشد یا از جهت وقت مطبوخ
متعذر بوده باشد نان و مرغ با نمک و مرغ با پوست بسته
و پالوده که بی شیر [illegible] آورده با شربت قند که با آب چینی باشد یا شربت

بدون پالوده و صاحب مزاج حار چنانچه مذکور شد از ترشیهای
خوش چاشنی مثل شربت انار و سکنجبین و زرشک و امثال اینها
میتوانند خورد و هرگاه استعمال چیزی بطریق حقنه باید دهند از
شام تر پلاو بر قلیه چلاو و کباب پلاو و [illegible] گرم [illegible]
در ظرف مسی که [illegible] بگذارند که [illegible] گرم [illegible] بیرون آید
و میل نمایند و بدانکه مدت خوردن چیزی و هر یک از طریق مجتنب
باعراض و امراض و احوال مختلف میباشد چنانچه در این ازمنه مشاهده
شده چهل روز است و کمتر و بیشتر هم جایز است چه اگر در کمتر از
چهل روز صحت حاصل شود کافی نیست و اگر در چهل روز اثر نفع ظاهر شود
و صحت کامل نشده بیشتر بکوشد و باید نظر بر حقیقت مزاج باید کرد
و از انقراض علامت ایام خلوه نیز باید قرار داد [illegible] از امراض یک دفعه
بلکه یکدفعه و دو دفعه الکتف باید [illegible] از احوال است که یک دفعه
و دو دفعه طبیخ چیزی بقدر مکفی آن که تحقیق [illegible] باشد باید
والعیاذ بالله مدت استعمال آن [illegible] گردد هیضه که عبارت از
حرکت مواد فاسده بدن بعضی بطریق قی و بعضی بطریق اسهال

هیضه

لشان

بشدت و ضعف و سببش فاسد شدن غذاست در معده و باعتبار
فساد غذا مواد فاسده که در بدن است نیز حرکت مینماید و میل
بدفع میکند و لهذا بشدت و ضعف میباشد علامتش قی و اسهال
با هم و دل بر هم زدن و تشنگی و گاه باشد که درد شکم و کرب و قلق
و اضطراب نیز باشد و گاه باشد که دست و پا سرد شود و بزودی لاغری
در صورت ظاهر شود و چشم کشیده شود و شقیقها فرو رود و سبب باشد
باشد که بحد غش برسد و نبض ساقط شود علاج تنها هیضه که آب
گرم بگیرند که در خوردن [illegible] زبان و گلو بسوزد مکرر بیاشامند تا جمیع آن
مواد فاسده بقی و اسهال دفع شود و بعد از آن بقدر چهار مثقال
خاکشیر و گلاب سرد بیاشامند و غذا نخورند تا وقتی که خاطر
جمع شود که معده پاک شده و بعد از آن شربت انار [illegible] با شربت
به یا رب به یا رب انار ترش با گلاب بیاشامند و اگر اینها
نباشد انار دانه را با گلاب شیره کشیده با طباشیر یا طباشیر
بنوشند یا آب به و آب سیب و آب انار ترش با طباشیر بنوشند
و اگر بحد غش و سردی اطراف و سقوط نبض برسد باید [illegible]

علاج هیضه

بطوس به تریاق فاروق هر یک که باشد بقدر دو دانگ با گلاب
بدهند و این ضماد را استعمال نمایند عصاره لحیة التیس اقاقیا سماق
گلنار گل ارمنی صندل سفید پوست انار آرد عدس آرد جو اجزا را
کوبیده با آب برگ مورد یا آب به یا آب سیب بر روی معده ضماد نمایند
طریق ساختن شربت انار منعنع که آب انار ترش و شیرین بگیرند از هر یک
پنجاه مثقال و آب نعناع تازه هشت مثقال با قدری قند که چاشنی او
زیاد نشود بقوام آورند طریق ساختن شربت سیب که آب به ترش و شیرین را
مساوی گرفته با قند سفید نصف مجموع بقوام آورند رب به و انار
و سیب است که آب هر یک از اینها را بجوشانند تا به ربع برسد
بدون آنکه شیرینی داخل نمایند و غذا بعد از فرو نشستن قی ماهیچه
کباب با چلاو و یا به چلاو بخورند و اگر غشی و سرد شدن دست و پا و
اعراض صعبه که مذکور است بهم رسد مرغ جوجه را کباب کرده آب آنرا
بخورند درد معده که آنرا در عرف عام درد دل میگویند محل آن پایین
استخوانهای سینه است تا ناف سبب آن اگر کیفیت صفراویه معده باشد
علامتش خشکی و تلخی دهان است و تشنگی و تهوع و قی صفراوی زردی

طریق ساختن شربت منعنع

صفت شربت

صفت رب به و انار و سیب

درد دل

و شیرینی و تلخی آنچه بقی دفع میشود و بی اشتهائی و سایر علامات
غلبه صفرا چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد علاج اگر دل بهم
زدن و قی شدید باشد باید اعانت بر قی نماید که مواد صفراویه بطریق
دفع شود باین نحو که سکنجبین ساده با آب گرم و نمک بیاشامند
و انگشت یا پر مرغ زنند تا قی کامل شده مواد دفع شود و بعد از
پاک شدن معده و سکون وجع اگر باشد شربت انار یا لیمو یا غوره
یا ریباس یا رب یکی از اینها را با عرق کاسنی یا بید یا نیلوفر و اگر
اینها نباشد به تنهائی یا بذرقطونا با عرقهای مذکوره و اگر نباشد با آب
و اگر باشد یخ یا برف سرد کرده بیاشامند و اگر اینها هیچیک نباشد
آب زرشک یا آب غوره یا آب لیمو با چاشنی سپید کمی سرد کرده بنوشند
و اگر هیچیک نباشد بذرقطونا با عرقهای مذکوره یا آب بخورند غذا آش زرشک
یا تمر یا غوره یا سماق و اگر نباشد قره قروت یا دوغ یا سرکه چند روز باین
نهج از اینها غذا بخورند تا مزاج باصلاح بیاید و اگر قی نیامده باشد
سکنجبین با بذرقطونا و عرق بید یا کاسنی را سرد کرده بنوشند
و اگر وجع باین ساکن نشود ملین یا مسهل را باید خورد پس اگر وجع بسیار

علاج درد دل

[illegible]

شدید نبود خوردن چهار مثقال اطریفل صغیر با آب گرم دفع ماده میکند
واگر وجع بسیار شدید باشد دو مثقال قرص بنفشه را کوبیده حب کنند
فرو برند واندک آب گرم از عقب آن بنوشند واگر قرص بنفشه یافت
نشود تمر هندی یا نه مثقال گل بنفشه گل سرخ پوست هلیله زرد
سنا مکی از هر یک دو مثقال آلوی بخارائی بیست دانه جوش داده
صاف کرده با شیر خشت و ترنجبین از هر یک هفت مثقال بنوشند
وبعد از فراغ از عمل و سکون وجع غذاهائی که مذکور شد میل نمایند
واگر سبب وجع معده حصول بلغم باشد در معده علامتش رطوبت
دهان است و بی التهابی و آروغ ترش و عدم علامات مذکوره
در صفراوی و قی بلغمی و سفیدی رنگ او و ضعف هاضمه علاج آن
خوردن گلقند گل سرخ آفتابی است بقدر چهار مثقال طرف صبح
با سکنجبین عسلی بقدر هفت مثقال یا گلقند مصطکی بقدر پنج مثقال و بعد از
سه روز ایارج فیقرا از حب کرده فرو برند و از عقب آن اندک آب نیم
گرم بنوشند واگر محتاج بتکرار باشند مکرر ایارج فیقرا را هر روز در میان
بخورند تا ماده قلع شود واگر ایارج فیقرا نباشد از این سفوف بقدر

علاج درد دل بسبب

دو مثقال

ربع نخود آب گرم بنوشند تربد دو مثقال مصطکی دو زنجبیل از هر یک نیم مثقال
نبات چهار مثقال واگر اجزای این سفوف یافت نشود دو مثقال تربد را
کوبیده حب نخود فرو برند و اندک آب گرم از عقب آن بنوشند یا تربد را با گلقند
مخلوط نموده بخورند واگر گلقند یافت نشود قهوه و زنجبیل بخورند واگر باین دفع نشود
بعد از آن ایارج فیقرا واگر نباشد تربد را حبهائی که مذکور شد بخورند واگر هیچ یک
یافت نشود تخم شبت و تخم ترب را جوش داده صاف نموده نیم گرم با نمک
بیاشامند و قی کنند تا بلغم لزج دفع شود و بعد از مسهل بلغم چند روز
مداومت بخوردن گلقند با مصطکی یا معجون نوشته اند یا آمله و مصطکی
یا مصطکی به تنهائی بکنند و غذا نخوداب و تره پلاو و غیره از زیره مسهل نان
و مرباهای بانمک یا مربای پوست پسته با شربت قند واگر سبب وجع
معده نفخ باشد علامتش حرکت ریاح است در معده و آروغ و نفخ شکم
و حرکت وجع از محلی بمحلی علاج بهتر است که در وجع معده بلغمی مذکور شد
و خوردن معجون کمونی صفت آن زیره کرمانی در سرکه خیسانیده پنجاه مثقال
فلفل سیاه پانزده مثقال سداب زنجبیل از هر یک بیست مثقال
بوره ارمنی پنج مثقال ادویه را کوفته و بیخته با سه وزن ادویه عسل بقوام آمده

بر شده قدر شربت دو مثقال خائیدن کنند و زیره و آب آنرا خوردن
بسیار نافع است و در این نوع ضعف معده اگر سبب ضعف قوتهای معده
یکی از اسباب وجع معده مذکوره باشد علامت و علاج هر یک مذکور شد
و اگر بدون اسباب مذکوره ضعف در قوتهای معده باشد علاجش خوردن
آمله پرورده و هلیله پرورده است با مصطکی یا طباشیر بحسب مزاج و اگر
با حرارت مزاج باشد آنچه در نوع اول وجع معده مذکور شده و رب به
و شربت به و شربت فواکه و شربت بالیمو با طباشیر یا با طباشیر
و طریق ساختن شربت فواکه این است آب انار ترش و شیرین و آب به ترش — صفت شربت فواکه
و شیرین و آب سیب ترش و شیرین و آب امرود ترش و شیرین
از هر یک یکجزو و آب زرشک نصف یکی از اینها با ثلث مجموع شکر صاف
یا قند بقوام آورند و طریق شربت بالیمو آب به ترش و شیرین سه جزو — شربت بالیمو
آب لیمو یک جزو با قند بقدری که چاشنی شود بقوام آورند و اگر با برودت
مزاج باشد آنچه در وجع معده بلغمی مذکور شده و معجون نوشدارو و جوارش — معجون نوشدارو
عود که صفت آن این است عود قماری ده مثقال سنبل الطیب قاقله کبار
زعفران پوست ترنج قرنفل بادرنجبویه مصطکی از هر یک سه مثقال رب

بر

سیب ترش گلاب از هر یک پنجاه مثقال آب لیمو سی مثقال نبات
یا قند سفید یکصد و پنجاه مثقال ادویه را کوفته و بپخته نبات با آنها و گلاب
بقوام آورده بر شده و تا دو مثقال میل نمایند جوارش عود بنسخه دیگر این است — جوارش عود بنسخه دیگر
سنبل الطیب عود قماری پنج مثقال پوست ترنج ده مثقال مصطکی یک
مثقال نبات لک مثقال اجزا را کوبیده با نبات بقوام آورده
بر شده و قدر شربت تا چهار مثقال و خوردن اطریفل صغیر و مداومت
بآن در انواع وجع معده و ضعف معده نافع است و مجرب و بعد از تجربه
در ضعف معده که با برودت و رطوبت معده و مزاج باشد علاجش
همان است که در وجع معده بلغمی مذکور شد و خوردن شربت افسنتین
نافع و مجرب است و فقیر بسیاری از این نوع ضعف معده را باین نهج علاج — صفت شربت افسنتین
کرده ام و صفت شربت افسنتین این است افسنتین پنجاه مثقال انیسون
تخم کرفس بابونه اسارون از هر یک ده مثقال سنبل الطیب مصطکی
از هر یک هفت مثقال اجزا را بغیر از مصطکی بجوشانند و صاف کنند
و با سیصد مثقال قند سفید بقوام آورند بعد از آن مصطکی را سائیده کرده
بآن ممزوج نمایند و هر روزه از پنج مثقال تا هفت مثقال از او را

باگلاب بنوشند و اگر نیم مثقال مغز نیت را با گلاب شیره کشیده با رب
به بنوشند انفع است و تا توانند روز سیلی نمایند و غذا لطیف حاشیت
نخود آب کباب و لطیف شام تر پلاو و بدانکه سفوف ارسطو از ادویه
کثیر النفع است و بجهت ضعف معده و فساد تخمه و سوء هضم بسی نافع و مقوی
قلب و دماغ و مفرح با جمله در تقویت معده و دماغ و قلب بی نظیر است
قدر شربت از نیم مثقال تا یکمثقال و نیم و بجهت هضم غذا بعد از طعام باید
خورد صفت سفوف ارسطو قرفه سازج هندی بسباسه دارفلفل مصطکی پوست صفت سفوف ارسطو
هلیله کابلی اشنه قرنفل تخمک ناردشک زیره کرمانی دارچینی فلفل دارفلفل
زنجبیل قرنفل بادرنجبویه جوز بوا قاقله از هر یک دو مثقال مشک عنبر کافور
از هر یک یکمثقال نبات شش برابر مجموع اجزا را نرم کوبیده با هم
مخلوط نمایند و مازریون که در این زمانها یافت نمیشود از اجزاء این
سفوف است و چیزهای کمی مفقود است بدون آن مستعمل است
قولنج که عبارتست از درد شدید روده که بسبب تیز حبس ریح قولنج
و براز است در روده و محل این وجع ما بین ناف است تا پشت
ظهار و لطرف راست و چپ نیز میل میکند بجهت آنکه وضع روده با این
وانی

نحو است و سبب تیز اکثر بلغم غلیظ است که در روده است مخلوط با ثقال
شده و باعث حبس آنها گردیده یا ریحیست غلیظ که در روده محبوس
شده یا ثقل است که خشک و غلیظ شده و در روده محبوس مانده
است علاج اینست که منضج از عنب الثعلب بابونه رازیانه بسفایج از هر یک
دو مثقال سپستان ده دانه ترنجبین ده مثقال روغن بادام تلخ دو مثقال
بنوشند و اگر معجون کمونی یافت شود قبل از منضج دو مثقال فرو برند و شیاف
از شکر و نمک و بوره ارمنی استعمال نمایند یا شیافی از صابون و شکر
و نمک و شحم حنظل یا مغز خفته و شکر و نمک یا بوره یا شحم حنظل از هر یک که
باشد و اگر هیچیک نباشد نمک ترکی پس اگر طبیعت گشوده شد
و درد ساکن شد فبها و الا محتاج بحقنه است وصفت تیز اینست
عنب الثعلب و رازیانه بسفایج بابونه تخم کرفس اکلیل الملک انیسون تخم
تخم شنبلیله اصل السوس گاوزبان از هر یک ده مثقال سپستان
بیست دانه ترنجبین فلوس خیارچنبر از هر یک ده مثقال شیره
تخم کافشه ده مثقال سبوس گندم ده مثقال آب برگ چغندر ده
مثقال روغن بید انجیر یک مثقال و اگر نباشد بوره ارمنی نیم مثقال نمک طعام

یکمثقال روغن بادام تلخ و اگر نباشد روغن بادام شیرین یکمثقال
اول نمک را با یکمثقال روغن بادام بریزند و بعد از آن بر اجزا اجبار
بجوش کرده و در چهار دفعه بریزند و اگر تمام اجزای حقنه یافت نشود هر چه
بهم رسد کافیست و غذا در ایام طبیعت گشوده نشود البته نخورد و بعد از آن
نخود آب یا دار چینی و زعفران و زیره میسلینی پخته و از آب بسیار سرد البته
احتراز نمایند و اگر بقیه وجع بعد از حقنه باشد روز دیگر باز منضج و روز
بعد باز حقنه نمایند تا ماده بالمره رفع شود و اگر سبب قولنج غیر از
اسباب مذکوره باشد از علامات ورمی و سایر انواعی که مذکور شد رجوع
بطبیب حاذق نمایند زحیر که آنرا در عرف عام پیچش گویند حرکتیست زحیر
از روده که متصل بمقعد است که آنرا امعاء مستقیم گویند از برای دفع براز
و باین حرکت دفع نمی شود مگر رطوبتی از عالم آب بینی که گاهی مخلوط
بخون و گاهی بخون بسبب تقرحی که رطوبت گزنده باشد که باین روده
میرسد بخته باشد و سبب این حالت می شده باشد علامتش خروج این
رطوبت است با پیچش و زور نشستن بکمرگاه و زیر شکم علاجش علاج زحیر
خوردن لعاب ریشه خطمی و بارتنگ و روغن بادام است با سفوف ابیض با سویه

اگر یافت

صفت سفوف ابیض

اگر یافت شود بقدر یکمثقال و اگر یافت نشود بدون آن صفت سفوف ابیض
تخم خطمی مقشر گل خباری مقشر از هر یک یکمثقال نشاسته بو داده سه مثقال
صمغ عربی گل ارمنی از هر یک دو مثقال اجزا را کوفته و بیخته ممزوج کنند
و این سفوف را در انواع زحیر که مذکور میشود نافعست و در غیر مسهل
با دویه که مذکور میشود بدانکه در تسکین شدت پیچش بسیار نافع است
و غذا شوربای برنج با شیره بادام و طرف شام چلاو با زرده تخم مرغ
اگر باین علاج دفع شده فبها و الا حقنه لشعب ریشه خطمی از هر یک ده مثقال
سپستان ده دانه جوشانیده صاف نموده ده مثقال فلوس و دو
مثقال روغن بادام بنوشند و اگر محتاج حقنه دیگر باشد باین نحو بیامیزند
در میان مسهل را بنوشند تا دفع شود و اگر سبب ترشح ریختن صفرا
باین روده باشد علامتش خروج صفر است با پیچش ناف
و سوختن مقعد و تشنگی و تلخی دهان و سایر علامات صفرا چنانچه در اصلاح
صفراوی مذکور شد علاجش دو مثقال شیره قطونا و یکمثقال بارتنگ را با لعاب
ریشه خطمی و اگر یافت شود عرق بید بنوشند و اگر باین علاج دفع نشود
مسهلی که در نوع اول مذکور شد باضافه گل نیلوفر دو مثقال بنوشند

و بدستور نوع اول تکرار مسهل باحتیاج نمایند و غذا در این نوع
آش شوربا با شیره جو میل نمایند و بعد از تکرار مسهل اگر باز زحیر
باقی باشد و صفرا با خون یا بخون دفع می شده باشد سفوف الطین
با شیره تخم خرفه و شیره تخم کشنیز میل نمایند و اگر پیچش بسیار
شدید و بخیر باشد سفوف الطین را بروغن بادام چرب کرده با
لعاب بهدانه و عرق بید بنوشند و بعد از کم شدن خیر و پیچش
با شیرهای مذکوره بنوشند وصفت سفوف الطین این است تخم ریحان بو داده
تخم مرو بو داده بذر قطونای بو داده نشاسته صمغ عربی گل ارمنی
اجزا را مساوی سوای تخمها را کوفته با اسم ممزوج نموده از یکمثقال
تا دو مثقال بدستور مذکور میل نمایند و بعد از برطرف شدن خیر و
نهایت تخفیف پیچش اگر باز تردد باقی باشد سفوف حب الرمان
با رب به و اگر هنوز آثار غلبه صفرا باشد چنانچه مکرر مذکور شد با رب
به باضافه شیره تخم خرفه و شیره تخم کشنیز بو داده میل نمایند وصفت سفوف
حب الرمان این است انار دانه بو داده ده مثقال بلوط گرد سماق زیره
کرمانی در سرکه خیسانیده و خشک نموده تخم مورد آرد سنجد کشنیز خشک

صفت سفوف الطین

صفت سفوف حب الرمان

بو داده

بو داده خرنوب آرد کنار از هر یک یکمثقال عود نیم مثقال آمله مقشر یکمثقال
و نیم اجزا را کوبیده و بیخته قدر شربت از یکمثقال تا دو مثقال در سایر
انواع زحیر که مذکور شد بعد از چند مسهل باین نهج که در این نوع که مذکور شد
علاج کنند و آنچه بعد از اینها از معالجه اسهال که مذکور می شود بعد از مسهلات
مذکوره در زحیر هم نافع است صفت سفوف که مسمی بسفوف لؤلؤ است که بعد از
معالجات مذکوره در اسهالات نافع و مجرب است خیر را برطرف و طبیعت را
قبض میکند و در اسهال صفراوی نظیر ندارد صفتش این است مروارید ناسفته
چهار مثقال لسبه سوخته گلنار طباشیر خرنوب گل ارمنی گل قبرسی تخم
گل صندل سفید بارتنگ بو داده تخم حماض بو داده تخم خرفه بو داده صمغ
عربی بو داده تخم مرو آرد کندر آرد سنجد زرشک تخم کشنیز خشک بو داده
جو مقشر بو داده طراثیث بذر قطونای بو داده از هر یک سه مثقال کهربا گل
داغستان مصطکی اقاقیا از هر یک دو مثقال انار دانه یکمثقال تمامی
اجزا را سوای بذر قطونا و بارتنگ نرم سائیده و کوبیده سفوف نمایند
قدر شربت از نیم مثقال تا دو مثقال با رب به دو مثقال و شیره تخم
خرفه بو داده دو مثقال میل نمایند و اگر بسبب تغیر احتباس ثقل یا بسر

سفوف لؤلؤ

112

اسهال و یا بشد بعضی بسته از ثقل در امعاء حادث شده بی که طبیعت متوجه
دفع آن شده باشد و حرکت را میکرده باشد علامتش سنگینی شکم و درد و پیچش
در امعا و بیرون آمدن الثقل با بسیار پیچش بعضی اوقات و فرق واضح
ظاهر میان این نوع و سایر انواع این نحو می شود که حقنه ملین
با سماق را چند بار فرو برند اگر بزودی دفع شود این نوع نیست و اگر
دفع نشد یا بعد از چند دفعه اجابت دفع شد این نوع است علاجش
عنب الثعلب و زرکشته حنظل را جوشانیده با اضافه بارهنگ و روغن بادام
حقنه کنند و اگر محتاج مسهل شود بنحوی که در نوع اول مذکور شد مسهل بکنند
و اگر محتاج بتکرار شود چند سفوف مکرر بکار نمایند و غذا نیز بطور نوع اول
و اگر سبب قبض سرمائی باشد که بمقعده رسیده باشد از عادت نشستن بر سنگ
سردی یا فرو رفتن با آب سرد یا بنحوی دیگر علامتش تقدم سبب مذکور
علاجش نشستن بر سنگ گرم یا نمک گرم فلفل گرم از دارچینی گرم
برو نشینند یا گرم بند و مقعده و کمرگاه و زیر شکم را بروغن بادام چرب
کنند و لعاب کتیره حلبه را با بارهنگ در روغن بادام چرب کرده حقنه کنند
و غذا به نحوی که در نوع اول مذکور شد مسهل بکنند و اگر باین علاج دفع

نشود

111

نشود بنحوی که در نوع اول مذکور شد علاج می کنند خلاصه آنکه در
معالجه این انواع زحیر که مذکور شد تفاوت چندان نیست و از دوا و
و غذا یک دیگر نزدیک است بواسیر و آن چند دانه است که در مقعده پدید
می آید که در نظر چو دو که دو را در خفا با هم زده افند هم در خارج
بر هر تقدیر ورمی است که خون از آنها می آید با عصبیات یعنی کور که
خون از او نمی آید و یا باد ورم و صلابت یا باد ورم و جهت و آن دانها
خالی از این شش شکل نیست یا دانه چند است بشکل ثالیل کوچک در
نهایت صلابت و آنرا ثؤلولیه گویند و این بدترین انواع است
زیرا که ماده آن سودای محترق است و دیگر دانهای پهن گرد است
از جوانب رنگ شبیه بدانه انگور سرخ و آنرا عنبیه گویند و ماده این
نوع ما بین دموی است و سودا و رطب است و دیگر دانهای نرم سرخ
رنگ بشکل توت و آنرا توتیه گویند و سبب آن خون بیست غریب
بصرافت و بالجمله مطلق بواسیر خون سودای است که باین شکل
سیر برند و سبب حصول این دانها ورم و وجع می شود و هر چه سوداویت
در او بیشتر است قبولش از برای علاج کمتر است و هر متوضاک

صاحب بواسیر نشستن هم سبب حصول و حدوث این علت می‌شود
و علامت مطلق بواسیر آنست که رنگ صاحب بواسیر زرد یا سبز
میزند و اکثر آنست که رنگ تیره میباشد و صورت و چشمها منتفخ
میباشد و هضمها ضعیف و قوت جماع بسیار کم میشود و بدن او
ضعیف و بد رنگ میباشد و بسا باشد که بیفتد و در حرکات زود سست
شود و گاه باشد که بحرارت بواسیر سبب او درد صداع شود علاج
آن بچند وجه باید کرد اول تنقیه بدن و اصلاح مزاج کبد و طحال
و معده که تولید خلط فاسد نشود دوم تدبیر گشادن خون تا هرگاه بند شود سیم
تسکین ورم و وجع آن چهارم تدبیر بند کردن خون آن هرگاه بحد افراط
برسد پنجم تدبیر قطع و اسقاط وانها که بالمره برطرف شود علاج اول
بدانکه فصد باسلیق و صافن در تنقیه ماده بواسیر بسیار نافع است
و فصد اسیلم از دست چپ در اصلاح طحال که او نیز آلت باصلاح بواسیر
میشود نیز نافع است و شیخ الرئیس فصد مابض را که رگیست که محل
فصدش زیر کاسه زانوست اقوی از فصدهای دیگر فرموده و حجامت
مابین دو رکبین نیز فرموده و بعد از فصد اگر تنقیه شود چنانچه در ضعف قلب

مذکور شد باین

باین نحو که در ربیع مذکور خواهد شد با علامات غلبه هر خلطی موافق آنچه مذکور
شده بکنند هم شاید و بعد از تنقیه و مداومت بمقویات معده چنانکه
در ضعف قلب مذکور شده بکنند و اگر اصلاح کبد بخوردن شربت ماء
الحیوة یا سکنجبین بزوری بنهجی که در هر یک از حمیات مذکور خواهد شد
بکنند هم شاید و اگر بعوض مسهلاتی که در ضعف قلب مذکور است
اطریفل مقل ملین از سه مثقال تا شش مثقال با آب گرم بنوشند
بسیار نافع است صفت آن پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد
هلیله سیاه آمله مقشر افسنتین اسطوخودوس از هر یک ده مثقال
تربد سفید هفت مثقال فلوس خیارچنبر مقل از هر یک سی مثقال فلوس
و مقل را در آب کنند تا حل شود و سایر ادویه را کوفته و بیخته بروغن بادام
هفت مثقال چرب کنند و دویست و پنجاه مثقال عسل را بقوام
آورند و غلیظ بقوام مقل و فلوس را داخل کنند و از روی بار بردارند
و با سایر ادویه ملبس کنند و مداومت بخوردن اطریفل صغیر در ازاله
بواسیر مجربست و بسا باشد که مداومت باطریفل ملایم خوردن
اطریفل مقل ملین مستغنی از تنقیهای دیگر باشد خصوص بعد از فصد

صفت اطریفل مقل ملین

دور اصلاح مزاج صاحب بهبر مداومت بخوردن شربت زرشک
بسیار نافع و مجربست و فقیر مکرر بعد از فصد چند دفعه اطفال
صغیر را مداومت بخوردن شربت زرشک فرمودم بسیار نافع بود
صفت شربت زرشک زرشک دانه دار خوب را بخیسانند و بجوشانند
و صاف نمایند و با نبات یا شکر صاف بقوام آورند و نبات و شکر
آن مقدار باید که شربت خوش چاشنی مایل بترشی باشد و اگر بعد
از قوام آمدن شربت در پنجاه درم شکر یک مثقال طباشیر سوده
اضافه نمایند انفع است خصوصا هرگاه آثار حرارت چنانچه
در صداع حار مذکور شد ظاهر باشد و این شربت را از پنج مثقال تا ده مثقال
با عرق کاسنی و یا به تنها میل نمایند و بعضی اوقات حب مقل
یا معجون مقل یا معجون خبث الحدید هر یک بر نسخه نافع است
صفت حب مقل پوست هلیله کابلی آمله مقشر پوست هلیله زرد تخم
گندنا تخم ترتیزک تخم ریحان از هر یک پنج مثقال مقل ازرق ده پنجاه
مثقال مقل را در آب حل نمایند و سایر ادویه را کوبیده
و بیخته با هم سرشند و حبها بقدر نخود بسازند و از سه تا

تا ده دانه

تا ده دانه فرو برند و اگر اجزای همین اجزای حب را با دو برابر مجموع
عسل بقوام آورده سرشند معروف است بمعجون مقل و قدر شربت
این معجون دو مثقال صفت اطریفل خبث الحدید پوست هلیله زرد آمله مقشر
پوست بلیله از هر یک ده مثقال خبث الحدید سی مثقال خبث را
در آب حل کنند و سایر ادویه را کوبیده با دو برابر مجموع عسل بقوام
آورده سرشند و اگر بدون عسل بطریق حب استعمال نمایند هم
نوعی از حب مقل است و قدر شربت از حب تا ده دانه و از معجون
تا سه مثقال صفت معجون خبث الحدید که معروفست بفنجنوش اینست
بموافق نسخه قانون پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر فلفل
دار فلفل زنجبیل سعد کوفی شیطرج هندی سنبل الطیب از هر یک
ده مثقال تخم شبت تخم گندنا از هر یک چهار مثقال خبث الحدید
مدبر صد مثقال اجزا را تمام نرم صلایه کرده به دو مثقال روغن
گاو چرب کرده با دو برابر مجموع عسل بقوام آورده سرشند و بعد
از شش ماه استعمال نمایند قدر شربت تا یک مثقال و اگر دو مثقال
مشک را اضافه نمایند هم شاید و این معجون را صاحب مزاج حار

چنانچه مسهلات حرارت مزاج مکرر مذکور شده بخورند اولی است طریق تدبیر
حب الادویه اینست که چرک آهنست نرم صلایه نموده تا چهار
روز در سرکه بسیار تند بخیسانند و در سحق مبالغه بسیار باید نمود
که هرچه سحق بیشتر شود بهتر است و مداومت نرم داشتن طبیعت
صاحب بواسیر لازم است و هرگاه حبس از طبیعت باشد گاه
تمر هندی و آلو بخارا روز دیگر آلوی خشک را بخیسانند و طرف صبح آب
او را با شیر خشت یا به تنهائی بنوشند و اگر قدری انجیر هم با این
اجزا بخیسانند بهتر است و اگر شربت تمر هندی یا شربت آلو بنی را
اکثر اوقات تناول نمایند هم در نرم داشتن طبیعت و هم در تسکین و انطفاء
حرارت مزاج نافعست طریق صنع شربت تمرهندی با شربت آلوبنی را مثل
شربت زرشک است و قدر شربت هم مثل اوست و غذاها که
ملین طبع باشد صاحب بواسیر را نافعست و پرهیز از هر غذای
غلیظ و از هرچه مولد سودا باشد مثل بادنجان و عدس و چیزهای
شور خصوصا ماهی نمک سود گوشت قدید و سبزیهای تند لازم است
و شیخ الرئیس لبنیات را منع کرده و خاگینه و زرده تخم مرغ و کذا

با اندک

با اندک چیز مناسب دانسته و دیگر آنچه در باب غذای صاحب تب ربع مذکور
میشود اصحاب بواسیر را نیز نافع است و سایر تدابیر ربع و بواسیر
بهم نزدیک است لادریم تدبیر گشودن خون بواسیر وقتی باید که دفع
معتاد آن باز ایستاده باشد و در اینها ممتلی گشته باشد پس باید که
مریض بگرد بحمام رود و ساعتی در میان آب نیم گرم بنشیند و مجموع
یا بعض این روغنها موضع را اگر چرب کند روغن هسته هلو یا شفتالو
و روغن هسته زردالو و تخم و روغن کتان شتر و مغز ساق گاو و مغز
ساق بره هریک از اینها با مقل و بدون مقل و اگر با اینها گشوده نشود
خیار را با روغن گاو پخته ضماد نمایند و اگر با این نیز گشوده نشود آب تازه
یا زهره گاو استعمال نمایند و اگر بخور هم اضافه این جزو نمایند
اقوی است و اگر باز منفتح نشود هسته تمرهندی و سرگین کبوتر ضماد
نمایند و شیخ الرئیس مومیزج را با اینها نیز بخور نمایند و فصد صافن
یا فصد باسلیق یا فصد یا بض در گشودن خون بواسیر نافعست
و بسا باشد که بعد از فصد صافن احتیاج بادویه مذکوره نشود لهذا
اول باید فصد کرد و بعد از فصد ادویه مذکوره را بهمین ترتیب

استعمال نمایند و اگر از استعمال ادویه مذکوره وجع بهم رسیده باشد یا شدید
باشد ادویه که بعد از این در تسکین وجع و ورم مذکور خواهد شد استعمال
نمایند سیم آنکه تدبیر تسکین وجع و ورم بواسیر است خواه ابتدا
حادث شده باشد و خواه بعد از استعمال دوائی حاد و قطع حادث شود
هرگاه وجع بواسیر شدت کند و خون آمدن حبس شده باشد اول انچه که
مذکور شد در گشودن خون آن سعی نمایند و فصد از باسلیق و صافن بکنند
و اگر یک فصد کفایت نکند تکرار فصد نمایند و بعد از فصد نشانیدن
زلو بدور مقعد بسیار نافع است و اگر یک دفعه کفایت نکند تکرار نمایند
در هر دفعه از پنج عدد تا ده عدد و با شدت وجع بواسیر احتراز از اغذیه
[illegible] نمایند و تبرید بمبردات از اشربه و اغذیه چنانچه در صداع حار
و درد چشم و درد گوش و خناق مذکور شد بعمل آورند و استعمال نمایند
روغنهائی که در تفتیح خون بواسیر مذکور شد در تسکین وجع نیز نافع است
و مرهمهای تسکین اوجاع بواسیر اینهاست اکلیل الملک عدس مقشر از هر یک یک جزو
اجزا را کوبیده با زرده تخم مرغ و روغن گل سرخ استعمال نمایند مرهم دیگر
اکلیل الملک گل خطمی تخم کتان از هر یک یک جزو و سنبل و میعه سائله

از هر یک

از هر یک نصف جزو افیون و زعفران و پیاز و روغن گاو و پخته از هر یک
سه درهم پیه مرغ مغز ساق گاو و روغن کوهان شتر و زرده تخم مرغ
و سایر ادویه مرهم مخلوط استعمال نمایند که هم خون بگشاید و هم
تسکین وجع می نماید مرهم دیگر کندر را در لته پیچیده در زیر خاکستر
گرم بپزند و در روغن گاو کهنه با روغن مغز زرد آلوی تلخ بریان کنند
و در هاون سرب با هاون سرب صلایه کنند تا مرهم شود پس بردارند
و استعمال نمایند و اگر قلیلی مقل اضافه نمایند بهتر است یا آنکه کندر
مذکور را با سفیداب قلعی و پیه مرغ با روغن گل سرخ در هاون سرب
چندان صلایه کنند که رنگ سیاهی بهم رساند و استعمال نمایند مرهم دیگر
پیه مرغ آبی با روغن گل سرخ موم کافوری همه را با هم بگدازند
و با قلیلی زعفران و افیون استعمال و اگر پیه مرغ آبی نباشد
سایر اجزا کافیست و اگر بعوض پیه مرغ آبی پیه مرغ خانگی کنند
شاید و دیگر شیخ الرئیس در این موضع فرموده که پیه مرغ آبی در این
باب شدید النفع است مرهم دیگر روغن پسته زرد آلو دو مثقال
پیه سائله سه مثقال مقل ازرق دو مثقال اجزا را با هم سرشته

مرهم دیگر

مرهم دیگر

استعمال نمایند مرهم دیگر نقش ازرق کوهان شتر مغز ساق گاو آسته از
داخل سفید سانمته زرده تخم مرغ روغن گاو که قدری پیاز در او جوشانیده باشند
اجزا را نیک باهم آمیزش کنند و استعمال نمایند که بسیار نافع است مرهم دیگر
روغن گل سرخ زرده تخم مرغ با قلیل افیون و زعفران و مرهم افیون
و زعفران اگر هیچیک از اجزای مذکوره نباشد زرده تخم مرغ به تنهایی
مرهم دیگر کتیرا را نرم کوبیده با روغن گل سرخ و سفیده تخم مرغ استعمال
نمایند و هر یک از این مرهمها را که استعمال کنند اگر دانها بیرون
باشد بر پنبه کرده بر آنها نشینند و اگر در اندرون باشد به [illegible] آن اگر درد از
[illegible] بر آنها [illegible] تا دو بار تجدید کنند لاضماد [illegible]
زرده تخم مرغ مغز نان نرم پخته روغن گل سرخ ضماد دیگر کلم کهنه را
با آب پخته تا [illegible] شود ضماد دیگر [illegible] پیه مرغ
مرغ [illegible] مغز ساق گاو کوهان شتر روغن بنفشه بادام روغن تخم کدو
موم کافوری اجزا را مساوی باهم یکجا [illegible] و کتیرا و تخم خطمی [illegible]
نرم کوبیده باهم مخلوط کنند و استعمال نمایند و اگر [illegible] روغن [illegible]
نشود [illegible] کافیست و اگر وجع بسیار شد [illegible] آب برگ [illegible] بگیرند

دبا قدری

و با قدری آب حقنه نمایند و با صمغ عربی و زرده تخم مرغ و روغن گل سرخ
ضماد نمایند ضماد [illegible] تخم کتان تخم خطمی خبازی
نیم کوب کرده بجوشانند و صاف نمایند و با لعاب گندم پخته ضماد [illegible] در ظرف
کرده مریض در میان آن بنشیند آب آبزن دیگر اکلیل الملک بابونه
حلبه تخم کتان [illegible] تخم خطمی خبازی گل بنفشه و بیخ خطمی [illegible]
خار خسک اجزا را نیم کوب کرده بجوشانند و در آب نیم گرم بنشینند
و اگر مجموع این اجزا نباشد بعضی از آنها کافیست تدبیر [illegible]
بستن خون بواسیر هرگاه بکثرت افراط برسد بدانکه حبس خون
بواسیر گاهی باید کردن که خون صالح هرگاه با فراط دفع شده
باشد و احداث ضعف کرده باشد و رنگ و روی زرد و ساقها
ضعیف شده باشد و در این وقت متعرض قطع آن باید شد
[illegible] طرف [illegible] شیره تخم خرفه دو دانگ [illegible] مثقال
شیره تخم کشنیز دو دانگ یک مثقال [illegible] طباشیر [illegible] چهار مثقال
رب به و اگر یافت نشود قرص کهربا باهم [illegible] با یک مثقال ضم نمایند
و نوشند صفت قرص کهربا [illegible] معجون متاخرین اینست کهربا [illegible]

ورق گل سرخ صمغ عربی از هر یک نیم مثقال نشاسته گل ارمنی طباشیر
طباشیر گلنار تخم مورد از هر یک چهار مثقال رب السوس اقاقیا از هر یک
سه مثقال اجزا را نرم کوفته اقراص سازند قرص کهربا موافق
نسخه دیگر کهربا شبه مروارید تخم خرفه از هر یک چهار مثقال شاخ گوزن محرق
پوست تخم مرغ محرق سوخته صمغ عربی از هر یک سه درم کشنیز بوداده
خشخاش سفید و سیاه از هر یک شش مثقال ودع سوخته بذر البنج از هر یک
دو مثقال کوفته و بیخته با لعاب بذر قطونا قرص سازند هر یک از دو
درم شیخ الرئیس اطریفل صغیر را با خبث الحدید
ذکر کرده و طریق ساختن آن اینست که خبث الحدید را چهار روز
در سرکه بخیسانند و بعد از آن مثل غبار صلایه نمایند و مساوی اجزا
اطریفل و عسل برابر مجموع ضم کنند و سه مثقال از آن اصل ... نمایند
و اطریفل بدون الخبث الحدید نیز نافع است صفت حب دیگر که در
در بستن حیض نوازیر نافع است شبه کهربا ودع سوخته گل ارمنی
از هر یک دو مثقال پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله مقشر از
هر یک چهار مثقال تخم کندنا سه مثقال حب ده مثقال سایر اجزا را

قرص کهربا

صفت حب دیگر که در بستن حیض

سکو بند و سه مثقال در آب حل کنند مجموع را با هم آمیخته کنند و تا سه مثقال اولا
با آب که آهن تافته در او خاموش کرده باشند بنوشند و طریق سوختن ودع آن
که هندی گویند و در اصفهان کش گربه میگویند و شاخ گوزن و پوست
تخم مرغ این است که در کوزه گلی که سر آن را محکم ببندند در تنور یا تون حمام
اندازند تا از هم بپاشد و خوردن لوبیای زرد و عرق ریشه عناب و آلو
نقره و کهربا بسیار نافع است و ادویه که استعمال آن خون را بند میکنند
انها است جبر کنند و دم الاخوین ... ماننده کف دریا اجزا را
مثل غبار ساییده و تار عنکبوت با سفیده تخم مرغ تا نهایت استعمال نمایند
و دیگر پوست انار و مازو را با خمیر بکوبند و صاف کنند و مقعد را
با آن بشویند و دیگر سفیداب قلعی مرده سنگ شاه دانج حجر الشیار
نقره بارد و غن گل سرخ موم سفید همه را با هم مخلوط استعمال نمایند و دیگر
برگ مورد و گلنار و مازو خرنوب بلوط شب یمانی پوست انار اجزا را
بکوبند و هر یک را در آب آنها بخیسانند و دیگر کندر گلنار دو
سرده سنگ جهنات شب یمانی اقاقیا صمغ عربی اجزا را مساوی موم سائیده
با هم مخلوط کرده شیاف نمایند و مداومت نقره در این باب نافع است

طریق سوختن ودع که در اصفهان
کش گربه میگویند

و هرگاه بعد از این تدبیر باز خون بافراط می آمده باشد فصد باسلیق بکنند
و بعد از آن مثقال خون بگیرند و بستن بازوها و دوانها را محکم و محجمه بالای کمرگاه
و سینه نصب کنند و مکیدن خون را باز میدارد و غذا آش سماق و
انار و لیمو مناسب است و هرگاه ضعف زیاده بهم رسد آنقدر دو درم مروارید
فادزهر معدنی گل و عشتاره از هر یک دو دانگ با آب سیب و آب به
هر روزه بدهند لاعلاج تدبیر اسقاط دوانها که بالمره برطرف شود
و آن بچند وجه است یکی آنکه ادویه چند استعمال نمایند که دوانها بمرور ایام
خشک شود و بریزد دوم دیگر آنکه دوانها را قطع کنند هرچند در این معالجه
خطر عظیم است زیرا که استعمال ادویه حاره در بدن اکثر این است که
وجع شدید عارض شود و سبب مبادرت میگردد دیگر آنکه مواد فاسده
که در بدن جمع می شود از این طریق مندفع می شود و بعد از سد این طریق
در بدن منتشر می شود و مفسده میکند بهر حال ترک علاج اولی است
و اگر هم علاج کنند به بستن دوانها یا باستعمال ادویه بمرور خشک شود
و بهر تقدیر کید اند را بکند از زند تا راه دفع و سد طریق بالمره نشود حاجی
حسین جراح که در فن جراحی و کحالی بی نظیر است در این زمان از اندر

و بواسیر دو رنج داشت و دیگر را اراده قطع داشت الله آن میکرد و گاهی فقیر
مانع می شدم آخر الامر بتنگ آمده بیخ دوانها را محکم بست و با مقراض
قطع کرد از شدت وجع و ورم مقرون اهلاک شد و بعد از استعمال
مسکنات وجع و ملینات بسیار به شد و از تشویش بواسیر فارغ شد
نهایت چنین سیلان خون سالی که از بواسیر دفع می شد برطرف شد و بعد از
یکسال تنقیه با ماده شرایین بحرکت آمد و بعد از آنکه مشرف بهلاکت شد هر دو
چشمش باطل شد لهذا قطع و قلع جمیع دوانهای بواسیر مناسب نیست
و موجب مفاسد عظیمه است چنانچه گذشت لاعلاج باستعمال ادویه است
که دوانها بمرور ایام خشک شود و از آنجمله بخور است اول تخم تره مقل
ازرق پوست بیخ کبر اجزا را مساوی بخور نمایند دیگر بخور دیگر برگ
مورد و پوست بیخ کبر جو و سرو که بار درخت سرو است و دیگر پیاله
بادنجان که در عرف کلاه بادنجان گویند و در طب اقماع بادنجان گویند
و دیگر مقل ازرق پوست بادرشتم حنظل و اگر مجموع اجزا باشد
بعضهم کافیست و دستور بخور کردن این است که دیگی سفالین نو او را
سوراخ کنند و سنگ شتر را البو ساز نهند و این ادویه را اجزا در ...

ودیگ را بر بالای آتش نگون کنند ودانه را بر تن سوراخ گذارند چنانکه
دود و بخار دیگ بجوف مدانه رسد واگر دانها اندرون باشد بعد از فراغ
از غذای حاجت که دانها بیرون آمده باشد بیخ آورند و اقوای بخورات
در این باب بخور ملاء دواست و شیخ الرئیس میفرماید که بخور چوب گز
هرگاه مکرر کنند بسیار باشد که کفایت کند از سایر ادویه و ابن ذکریا
میگوید که هرنوع برزرا بکوبند و آب آنرا بگیرند و پنبه را بآن بیالایند
واستعمال نمایند اورا خشک میکند و برطرف می شود و صاحب ذخیره
و بابا و دیگران میگویند که این شیاف را معتمدین آزموده اند
که بواسیر خشک میکند و می افکند و صفت آن اینست بگیرند عشقه را
در دیگ مس آب ندیده با آب بجوشانند تا نیک غلیظ شود و پس
در طاس مس سرخ آب ندیده کنند و تا چهل روز در آفتاب
بگذارند و هر روزه برهم زنند و شب روی آنرا بپوشانند و بعد
از چهل روز بگیرند از او را با بگیرد از زرنیخ و حجر مسقوطال و صرف که
بفارسی ترتیزک دشتی گویند اجزاء مساوی و مجموع مساوی اجزاء آب
عشقه مذکور با هم بیامیزند و یک شب در میان بعنوان شیاف استعمال نمایند

نمایند و بعد از

دفع شود و باز دهند که در شب پیش احتیاج نیفتد و دیگر مالیده بنهاست
از آنجمله مرتک یکمثقال عصاره لحیة التیس ج مثقال کندر مثقال
اجزا را نرم کوبیده و با هم مخلوط نموده بر بواسیر بطریق مرهم استعمال
نمایند دیگر جوز السرو و حنظل جفت بلوط را بسوزانند و بعد از آنکه
بواسیر را با خمیر سرشته شبنه بر او بپاشند طلای دیگر از دو جوبه مرداسنگ
نرم کوبیده با روغن گل سرخ و موم کافوری مرهم نموده استعمال نمایند
طلای دیگر پوست انار عصاره لحیة التیس جفت بلوط جوز السرو و کندر
اجزا با ماء الآس نرم کوبیده و بخمیر ترشه سرشته استعمال نمایند و در
بعضی نسخ بعوض آب خمیر عنب الثعلب است و هرگاه بواسیر در اندرون
باشد لته را باین ادویه آلوده بعنوان شیاف استعمال نمایند لا استعمال
ادویهٔ حاده آنکه دهانها را بگشاید و برطرف شود هر چند این عمل بسیار خطر است
زیرا که استعمال دوای شدید سبب وجع شدید میشود وگاه باشد که
باین تقریب مفاسد دیگر هم حادث شود و محمد زکریا میگوید که بریدن
بواسیر بهتر و با سلامت تر است از علاج بدوای شدید و هرگاه خواهند
باید اول فصد باسلیق کنند و بعد از آن متوجه قطع شوند و طریق

استعمال ادویهٔ حادّه آنست که قلقیمون یا دیگر بوده یک هر یک که
باشد بر روی زردهٔ تخم مرغ بر روی پنبه که رقیق کرده باشند قدری قلیل
بپاشند یا آنکه مرهم زنگار را بر روی پنبه که بر روی دانه بچسبانند
چنانچه بغیر از دانه بعضو دیگر نرسد و اگر از استعمال اینها وجع بمرتبه
شدت کند که طاقت نتوان آورد و نصف روز یا یکروز مهلت دهند
و یکی از مرهمهای یا ضمادات که در باب سکنات وجع مذکور شده
استعمال نمایند و باز استعمال این دوا کنند تا آنکه دانه سیاه شود
بعد از آن برگ کرنب را که در صفهان برگ کلم گویند خوب هموار
بچسبانند روغن گاو و کنند مرهم مذکور استعمال نمایند که هم درد را تسکین میدهد
و هم دانه را میافکند و بعد از افتادن دانه مرهم سفیداب چند
روز بعد از آن مرهم کافوری استعمال نمایند که جراحت ملتئم گردد و اگر
برگ کلم نباشد هر یک از مرهمها و ضمادها که در باب سکنات وجع مذکور
شده و مرهم سفیداب و مرهم کافوری نافعست و اگر دانه تو بسیر ظاهر
نباشد بجهت ظاهر بدن در سر مقعد را بیرون باید کشید و ساعتی بیرون
باید گذاشت تا فی الجمله تورمی پیدا کند و زود بیرون آید زود انگه محجمه را باید

برداشت

برداشت دوا را استعمال نمایند و بعد از لحظه با چنین طاروغ جسته زردآلو
چوب که بجای خفیف گذاشت اقاقیا حلقه مثقال بذر البنج زرنیخ سرخ
زرنیخ زرد از هر یک یکمثقال قیر چهار مثقال آهک آب ندیده هشت
مثقال شب یمانی شش مثقال اجزا را کوفته و بیخته با سرکه قرص سازند
در وقت حاجت قرص را نرم کوبیده بطریقی که ذکر شده استعمال نمایند
صفت دیگر زرنیخ سرخ زرنیخ زرد از هر یک شش مثقال مرتکا ده مثقال
آهک آب ندیده پانزده مثقال زنگار یکمثقال اجزا را کوفته و بیخته
با سرکه قرص نمایند و در وقت حاجت بطریق مذکور استعمال نمایند
صفت مرهم زنگار زنگار ربع مثقال انزروت یکمثقال موم زرد علک
البطم که بفارسی سقز را گویند راتینج که صمغ صنوبر است از هر یک پنجمثقال
روغن زیتون سه مثقال اجزا را با مرهم بگدازند و بعد زنگار و انزروت
بر سر شند تا مرهم شود و صفت مرهم سفیداب در صدر کتاب در علاج
سوختگی آتش مذکور شده صفت مرهم کافوری آنست مرداسنگ سفیداب
قلعی موم کافوری از هر یک پنجمثقال روغن بنفشه سرخ بیست مثقال
موم و روغن را بگدازند و ادویه کوفته و بیخته اضافه نمایند و یک سفیده

صفت قلقیمون

صفت دیگر بر روی یک زمین

تخم مرغ و نیم مثقال کندر نرم سائیده اضافه نمایند و در هاون
چندان بسایند که مرهم شود و اگر فلافیون و دیک بدیک و مرهم
زنگار نباشد بعضی از ادویه حادّه که خورنده و فاسد کننده است مثل
غبار آس سائیده و برادی زرده تخم مرغ پاشیده بدستوری که مذکور شد استعمال
نمایند و ادویه حادّه فرفیون است و ذراریح که جانوریست که آنرا
در اصفهان نیش میگویند و موم و قثاء الحمار آهک آب ندیده
زرنیخ زرد و زرنیخ سرخ کلاً مجموع یا بعض اجزا را با قطران یا بول
طفل یا به تنهائی استعمال نمایند و صاحب کامل الصناعه میگوید که اگر
آهک و زرنیخ بدستوری که از برای ازاله موی سازند ترتیب دهند و
در حمام قدری از او بالای بواسیر گذارند و بعد از ساعتی با خمیر بشویند
و پوست حنظل سوخته و ترمس سوخته را با او بیاشند می خشکانند و
برطرف میکند فقیر میگویم اولی آنست که این علاج از علاج سابق
ملایم‌تر است بعمل آورند که اگر باین ازاله نشود بعلاج سابق معالجه
نمایند و بهر تقدیر بعد از استعمال ادویه حادّه یا در بین آن هر گاه وجع
بهم رسد آنچه در باب مسکنات وجع مذکور شد بعمل آورند که قطع نظر

از اینها

از اینکه مریض تحمل نمیکند شده تمامی دیگر و ضررهای دیگر مثل شدت
ورم و غیرها حادث میشود و بلیّه عظیم‌تر میگردد لانه بر قطع بدانکه اهمال
کاهی باید کرد که مریض طاقت وجع آنرا داشته باشد و در دیگر علاجها
تخفیفی بان تولل که دانسته نشود با حفظ این امر است تمامی و انهار را قطع
کفر نشاید بسبب انباز ماده مندفع از آن که در بدن و بیم حدوث
امراض بدتر و هرگاه لازم بر قطع باشند اولا باید فصد باسلیق کرد
و اگر مریض را تحذیری که حس او را کم کند و منع سیلان خون بسیار کند
بدهند و بعد از آن قطع کننده اولی است و تحذیر مناسب معجون
حب الشفا است که در ربع مذکور می‌شود یا افیون و زعفران را با هم
بسرشند یا فلونیای رومی یا برشعثا هر یک از اینها بقدری که حس
مریض کم شود و طریق قطع آنست که جراح ماهر دانها را بروشی که در استعمال
ادویه حادّه مذکور شد بیرون آورده و با مقراض بسیار تندی یا آلت
قطعی دیگر ببرد و سعی نماید که چیزی از گوشت صحیح بریده نشود که
مفاسد عظیمه میکند و بعد از بریدن بگذارد که قدری خون او و پس اگر
ورم کند و وجع شدید حادث شود یکی از مرهمها که در تسکین وجع

مذکوره استعمال نمایند و مرهم سفیداب و کافوری بگذارند که ملتحم شود
و طریق دیگر از بکسر پنج دانه را با بریشم یا دم موی اسب با خیط محکم ببندد
و یکی از مرهمهای مسکن وجع بر او بگذارند تا بیخ آن خشک شود و بیفتد و بعد
از افتادن مرهم سفیداب و کافوری استعمال نمایند تا محل بصلاح آید و
ملتحم گردد و این طریق اسهل است بیان روغن کنجد و اسپیر که در ترکیب
که در تراکیب یکی از ابای فقیر و از اسرار مکتومه است و مکرر به تجربه رسیده
است اکثری را قلع و بسیاری را تخفیف و بکدی که بآن توانی کرد از نیز حاصل شده
هرگاه بواسیلان خشک باشد این نسخه است چوب نیز سرخ یکصد و پنجاه مثقال
کافور زیبق از هر یک دو مثقال علاجش مثقال چوب نیز را بکوبند و صاف
کنند و زیبق را با حنا و آب دهن در ظرف سنگی بریزند تا کشته شود چندانکه
بمالند که اثری از او نماند و کافور را نرم صلایه کنند و همه را با هم مخلوط نمایند
و چند تنی از این مرهم زنند که بیچون مرهم شود و بطریق دستور سایر مرهمها استعمال
نمایند و هرگاه باسیلان خشک باشد علاج دیگر است چوب نیز سرخ یکصد و پنجاه مثقال
کف دریا سفیداب قلع از هر یک دو مثقال سرخ نیم مثقال کافور نیم مثقال
چوب نیز را بدستور نسخه اول بکوبند و سایر ادویه را نرم صلایه کنند با هم مخلوط

و مرهم نخله مثل مرهم استعمال نمایند حرقة البول سوختن مجرای ادرار
بول است سبب آن اگر حدت و مخالطت صفرا با بول باشد علامتش شدت و سرخی
بول است و سایر علامات غلبه صفرا است چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد
و نیامدن چرک بول و نیامدن چیزی از علامت بلغم با بول علاجش خوردن
شیره تخم خیار شیره تخم خرفه شیره تخم کدو از هر یک دو مثقال با لعاب
بذر قطونا و سه مثقال شربت بنفشه و اگر نافع نشود نیم مثقال با یکمثقال
قرص که معروف است به بنادق البزور با ماء الشعیر بقدر بیست مثقال با شربت
بنفشه [illegible] و بنادق البزور نیم مثقال و دو [illegible] بنادق البزور [illegible]
شربت بنفشه نیم باید بشود و ماء الشعیر تنها کافیست و صفت بنادق البزور
مغز تخم خربزه کوچک ده مثقال مغز تخم خیار هفت مثقال مغز تخم کدو بذر البنج
تخم خرفه تخم خطمی مغز بادام مقشر کثیرا نشاسته رب السوس [illegible]
سفیداب [illegible] تخم کرفس از هر یک دو مثقال کوبیده
در قرص سازند و غذا آش [illegible] و آش [illegible] و جلاد
زرده تخم مرغ و بالجمله مبردات دوائیه و غذائیه و اگر سبب آن
قرحه مثانه باشد علامتش بعد بول است و آمدن چرک با

سوزش و آمدن چیزی چند است با بول مثل سبوس گندم بعض
اوقات و خارش و وجع در مجری بول از قضیب و الی مقعد تا سر قضیب
و گاه باشد که قرحه از این مجاری باشد علامتش شدت خارش و سوزش
و وجع موضع خاص است از این مجاری و گاه هر گاه که ورم در قضیب حادث
شود و اگر سبب آن خوردن چیزی باشد در مثانه یا مجری بول که از او اطبا
اطبا جرب المثانه گویند علامتش همان علامات قرحه مثانه است سوای آنکه
در قرحه دفع شدن چرک بیشتر است و در جرب المثانه دفع شدن آنچه
بسبوس شبیه است و در جرب المثانه گاهی که مکرر و طول سیلان
میکرده باشد و گاه باشد که قلیلی خون دفع شده باشد و بالجمله چرک بخط
مختص قرحه است و در سایر علامات قرحه و جرب با هم شریکند و معالجه نیز
یکی است مگر در آنچه مذکور خواهد شد علاجش در هر یک از قرحه و جرب مثانه
اگر علامات غلبه خون باشد چنانچه در صداع دموی مذکور شده باشد و مرض شدید باشد
فصد باسلیق یا حجامت میان شانه بکنند و اگر فصد را مانع باشد و تبرید
بمبردات نحوی که در نوع اول حرقة البول مذکور شد بکنند و در حرقه
ترک حیوانات و غذاها و شرب آب سرد کنند و نان ماء الشعیر با بنادق البزور و شربت بنفشه

العاب

ولعاب بذر قطونا با مبردات مذکوره و بنادق البزور و بالجمله آنچه در
نوع اول مذکور شده و در قرحه و جرب چکانیدن شیر دختر و سفیده تخم
مرغ با شیاف ابیض و بدون آن نیز در چکانیدن شیر گل سرشوی با شیر دختر
و با سفیده تخم مرغ و فتیله او را با اینها غالط نیدن و در قضیب کردن تشنج
واستعمال اشیائی که در دفع سوزش نظیر مذکور شد و از اسرار مکتومه است
و معجون مجرب نیز ضلعه موش فضله ملخ از هر یک دو مثقال شیر خشت
یک مثقال انزروت دم الاخوین صمغ عربی نشاسته از هر یک نیم
مثقال اجزا را نرم کوبیده با شیر دختر یا شیر الاغ خمیر کرده شافها ببندند
و باریک بسازند و مکرر در مجری بول بگذارند و مالیدن گل سر
شوی با شیر دختر یا گل سرشوی با عرق بید یا با آب بر قضیب
نافع است و مسکن سوزش و خارش است و در قرحه و جرب
مثانه مداومت لعوق کردن دفع مرض بالکلیه میکند و در آخر که حدت
ماده کم شده باشد برای اصلاح قرحه قرص کاکنج که مجرب است
مناسب است کاکنج خشخاش از هر یک ده مثقال مغز تخم خیار
مغز بادام مقشر رب السوس نشاسته صمغ عربی کثیرا دم الاخوین

نسخه کاکنج
صفت قرص کاکنج

کنند از هر یک چهار مثقال تخم کرفس بذر البنج گل ارمنی از هر یک سه مثقال
افیون یک مثقال اجزا را کوبیده قرص سازند و بقدر یک مثقال از این اقراص
با ماء الشعیر یا شیره تخم خیار و شیره تخم کدو و شربت بنفشه از هر یک
سه مثقال بنوشند تا قرحه باصلاح آمده دفع علت شود و در اواخر
حمام رفتن در این بسیار نافع است و خوردن شیر الاغ بدستوری که در
تب دق مذکور میشود در اصلاح قرحه مثانه نافع و مجربست و از برای
دفع سوزش بول در همه انواع مگر قضیب را در آب گرم گذاشتن
و در آب گرم بول کردن بسیار مفید است و شربت خشخاش
با لعاب بهدانه بسیار نافع است و در اواخر مداومت بافیون
نیز نافعست و هرگاه بعد از فصد و تبرید کامل سکون وجع و سوزش
باز چرک می آمده باشد و قرحه باقی باشد شیاف کندر تیر ابیض استعمال نمایند
سفیداب قلعی انزروت کندر دم الاخوین صمغ عربی نشاسته اجزا را
مساوی نرم کوبیده با شیر الاغ یا بلعاب [illegible] خطمی شیاف ساخته استعمال نمایند
که نافع و مجربست ضعف باه بسبب قلت اقتدار بر جماع اگر ضعف قلب
و دماغ باشد علامتش وجود ضعف ناخوشی در قلب و دماغ است و شدت

شیاف

ضعف باه

ضعف

ضعف بشدت ناخوشی قلب علاج اول باید تقویت قلب و دماغ بنحویکه
در ضعف قلب مذکور شد بکنند و بعد از تقویت بادویه و اغذیه و تدابیری
که بعد از این مذکور میشود تقویت باه نمایند شیخ الرئیس میگوید که هرگاه
سبب ضعف باه ضعف قلب باشد در علاج آن چیزی بمثرودیطوس
نمیرسد بلکه در هر ضعف باهی که منشاء آن حرارت مزاج نباشد
انفع از هر دوائیست و اگر سبب آن حرارت مزاج باشد علامتش
علامات غلبه حرارتست چنانچه در صداع دموی و صفراوی مذکور شد
و علامت دیگر انتفاع از مبردات و تضرر از مسخنات علاجش
تبرید بمبردات است مثل شیره تخم خرفه با سکنجبین ساده و سایر
مبردات بحسب مزاج و از غذاها آش زرشک و آش انار
و گوشت بره و گوشت بزغاله و مغز کله اینها و ماهی تازه که بگینه گرم
تناول نمایند و هندوانه و خیار و شفتالو و امرود و آب غوره
و دوغ و ماست و باقلا و عدس و زردآلو و زرده و سفیده
تخم مرغ و اگر حرارت بافراط نباشد شیر تازه با شکر صفحه ۱۶۱۵
از جمله آنکه مذکور میشود خصوصاً که شیر تازه جوشیده را با ثلث آن ترنجبین

ضعف باه

پاک بکوبند تا منعقد شود و تا پانزده مثقال استعمال نمایند و از اغذیه
که بعد از این مذکور می‌شود هر چه چندان حرارتی نداشته باشد بخورد و بالجمله
هرگاه ضعف باه مستند بحرارت مزاج باشد معالجه بمعاجین و سایر
مبهیات معتاده فایده ندهد بلکه اکتفا نمود در این نوع بر اغذیه است
که بعد از این مذکور می‌شود که چندان حرارتی نداشته باشد و همچنین آنچه از
ادویه غیر غذائیه و دوائیه مذکور خواهد شد نافع است و اگر بسبب تفریط حرارت غریزی
نباشد بلکه قلت منی در بدن یا قلت نفخ یا استرخاء آلت باشد علامات
اینها عدم حرارت مفرط است و انتفاع بمبهیات دوائیه و غذائیه
علاجش بدین نهجست که مذکور می‌شود اما معاجین یکی معجونیست که در
تقویت قلب و دماغ بی‌نظیر است و بغایت مقوی باه است صفتش
بهمن سرخ و سفید تودری سرخ و زرد و بوزیدان دارچینی مغز گردو
نارجیل مغز پسته مغز بادام مغز فندق مغز تخم خربزه مغز تخم خیار که مغز
جلغوزه است تخم خشخاش سماق سفید از هر یک پنج مثقال تخم شلغم
تخم گندنا تخم پیاز خولنجان مصطکی از هر یک دو مثقال و نیم مشک و عنبر
از هر یک یک مثقال با دو برابر اجزا عسل معجون سازند معجون [illegible] که موثر

باه و قریب باشد نیست صفتش مغز پسته مغز فندق مغز جلغوزه مغز بادام کنجد مقشر
تخم خشخاش سفید مغز تخم خربزه از هر یک ده مثقال مغز تخم خیارین از هر یک
یک مثقال و نیم شقاقل بوزیدان بهمن سرخ و سفید لسان العصافیر خو
لنجان دارچینی از هر یک یک مثقال شکر سفید پنج مثقال با عرق بید مشک
حل نموده با دو برابر اجزا عسل بقوام آورند اجزا را کوفته و بیخته با هم سرشته
شربتی سه مثقال معجون [illegible] که بغایت مقوی باه و قلب و دماغ و کرده است
و منی را می‌افزاید و قضیب را سخت می‌گرداند صفتش مغز بادام مغز فندق
مغز [illegible] مغز گردو مغز جلغوزه مغز نارجیل مغز انجدان مغز تخم خربزه مغز تخم کنگر
کنجد مقشر تخم خشخاش سفید ثعلب مصری مغز سر گنجشک نر خشک کرده
از هر یک پنج مثقال کبابه قرفه خولنجان قرنفل شقاقل از هر یک دو مثقال
و نیم مصطکی [illegible] لسان العصافیر سنبل الطیب زنجبیل [illegible] مشک
تخم [illegible] از هر یک یک مثقال و نیم بهمن سرخ و سفید تودری سرخ و زرد تخم [illegible]
بوزیدان [illegible] تخم زردک تخم شلغم تخم پیاز تخم [illegible] از هر یک سه مثقال
خار خسک قضیب گاو [illegible] سورنجان تخم [illegible] انجبار کشنیز [illegible] از هر یک ده مثقال
با دو برابر اجزا عسل صاف کرده بقوام آورده معجون سازند قدر شربت

دو مثقال اگر با قوت سه مثقال عود او یا دو مثقال عنبر یکمثقال مشک
نیم مثقال ورق نقره یکمثقال اضافه نمایند هم در تقویت قلب و دماغ
و هم در تقویت باه اقوی میشود معجون ملوکی که آنرا ماده الحیوة گویند
و شیخ الرئیس در رساله باهیه ذکر کرده و غیر تقویت باه منافع دیگر هم
دارد و تقویت حافظه میکند و دافع نسیان و درد پشت و سلسل
البول و اوضاع و مفاصل است و بالجمله اکثر امراض بارده را نافع
است و استعمال آن صاحب مزاج حار را جایز نیست قدر شربت
از یکمثقال تا دو مثقال صفت آن زنجبیل ملفلف و دار فلفل دارچینی آمله
مقشر بلیله شیطرج هندی زرد اوند مدحرج خصیة الثعلب مغز حلغوزه
بیخ بابونه نارجیل از هر یک ده مثقال تخم بابونه پنج مثقال جوز دانه
چهار دانگ سی مثقال عسل صاف دو برابر اجزا بطریق معمول معجون سازند
قلیل الاجزا و کثیر المنافع ثعلب مصری پنج مثقال نخود خام ده مثقال
شقاقل خولنجان زنجبیل دارچینی تخم زردک تخم ترتیزک تخم کرفس
اسارون از هر یک سه مثقال اجزا را کوفته و بیخته با زرده تخم مرغ نیم
برشت بقدری که مجموع اجزا خمیر شود سرشته با دو وزن عسل کف گرفته

ورق طلا نیم مثقال

معجون ملوکی که ماده الحیوة گویند

معجون ددی

سفوف نمایند و هر صبح و شام بقدر دو مثقال میبلعند و اگر از عقب
هر یک از معاجین مقویه شیر تازه دوشیده بنوشند انفع است
معجون دیگر که در امر باه موثر است کنجد مقشر بریان سه رطل مغز بادام
مقشر بریان یک رطل مغز پسته بریان نیم رطل مغز گردو نیم رطل مغز دانه زرد
آلو مغز فندق خشخاش سفید از هر یک نیم رطل مغز نارجیل تازه ربع رطل
مغز حلغوزه ثمن رطل تخم سه ... از زبانه بیست و پنج درم شاه دانه بیست و پنج
درم و بطریق مقرر ادویه نمایند هر گاه با تمر و رطب و شیره زنجبیل پرورده
خورده شود اقوی است اغذیه باهیه نخود باقلا خصوصا با دارچینی لوبیا پیاز
کلم ترب نعناع زردک شیر گاو و شیر گوسفند گوشت گوسفند گوشت
بره گوشت مرغ و خروس جوان گوشت مرغابی گوشت گنجشک مغز سر
هر یک از اینها و تخم مرغ و تخم گنجشک انجیر انگور خربزه شیرین و در مجرای
هندوانه و شفتالو و خیار و گوشت ماهی تازه که گرم تناول نمایند
اغذیه مرتبه آنچه از گوشت بعمل آورند باید که فربه باشد و از حیوان
جوان باشد و با نخود و پیاز و بدون بریان کردن در روغن که منع تقویت
تخم منی باید بعمل آورند و تخم مرغ نیمرو بر تنهائی و غیر نیمرو با زنجبیل و خولنجان

معجون دیگر

مغز ... سه حبه ...
آورده است نسخه

و دارچینی و هرگاه قضیب گاو جوانی بریان کرده با زرده تخم مرغ نیمبرشت خورند
بسیار نافع است و از سبزیها نعناع خصوصیت زیاده است و بجهت
از این اغذیه مذکوره و انواع تراکیب که بعضی از آنها معمول و متعارف است
مثل خاگینه و شش‌ترنگه و کوکو و انواع کبابها و انواع قلیه‌ها که از لحوم
و بقول مذکوره ترتیب یابند مجرد از ادویه حاره و ادویه بسیار و کم و غیر مجربه
بیشتر داخل نمایند و اگر هریسه از گندم و نخود و لوبیا و با گوشت گنجشک
جوانی فربه و گوشت مرغ یا مرغابی ترتیب دهند و با روغن تازه و دارچینی
و قند یا عسل تناول نمایند بغایت نافع است طلاهائیکه مالیدن آنها
بر قضیب مقوی و بزرگ کننده عضو و محرک شهوت است روغن بلبلان
از اقوی ادویه است بیاز عصفور را هرگاه با چهار برابر آن روغن زنبق بجوشانند
تا خوب پخته شود و در هفت شب کف پا با آن چرب کنند و بعد از چرب
کردن پا با دیگر راه نرود تا صبح بعد از هفت شب در امر باه
مایوسین صاحب تذکره مجرب دانسته است و همچنین حلتیت
را با روغن نرگس بر کف پا مجرب است و روغن زنبق با مغز پنبه دانه
بر قضیب و حوالی آن و کمرگاه و پشت طلا ما بین مقعد و انثیین

بمالند

بمالند دیگر کافور قرصها یکدرم مشک نیم درم با هفت مثقال روغن زنبق بمالند
حلتیت با عسل و روغن پنبه دانه بسیار مؤثر است و روغن مغز گردو
و به شبها بچه و با کافور قرصها و مشک عنبر مانعت و در جمله معظمات است
ذکر مالیدن شیر گاو تازه دوشیده است مکرر و اگر قدری نبات و لوک
نرگس را نرم ساییده با روغن گاو آمیخته و مجموع را با شیر گاو مخلوط نموده مکرر
طلا نمایند بی‌نظیر است و اگر قضیب را با روغن زنبق چرب کنند و زنجبیل خشک
کوفته نرم ساییده بر آن بپاشند بغایت عظیم میشود و شیخ الرئیس این را
مجرب دانسته و خراطین خشک کرده نرم ساییده با روغن شیره بر قضیب
طلا نمایند بسیار انفع است و طریق ساختن روغن نرگس و روغن
زنبق بطریق روغن گل سرخ است لا تدابیر دافعه آنکه تهییج باه
و مرغب و منشط آنست ملاحظه حسن خوبرویان و مجالست و ملاعبت
و مباشرت و معاشرت با ایشان و دو صور باه نامه و مطالعه کتب
مصنفه در باه و حکایت مشتمله بر انواع جماع و حکایت از اقوال مجامعین
معین و نظر بجمع شدن حیوانات خصوصا اقویای از آنها مثل
الاغ و گربه و کبک و مداوله از اقوی مقویات و مهیجات است چنانچه مکرر

بتجربه رسیده است و از اینجاست که خواجه عبید زاکانی راست میگوید
السقنقور است و پکلانه و شیخ داود در تذکره میگوید عبارتی
که ترجمه اش اینست انفع چیزی که تهییج شهوت میکند بعد از آنکه
یأس بتجدید طرفست بدرستی که بتجربه رسیده است بلکه آنکه ملازمت
شخص واحد موجب ملال طبع است و خود را بتکلیف بر آن داشتن
باعث لاغری بدن و مورث پیری و ضعف عصب است و سبب آنکه
که فجأة بکشد تمام شد کلام مذکور دیگر از مقویات تراشیدن
پشت ظهار است و دیگر شستن عضو با آب سرد و بعد از فراغ از
مباشرت انفع خصوص در تابستان اغتسال با آب سرد و
استحمام بحمام معتدل در زمستان دیگر مکرر جماع و لباسهای
نرم و ابریشمی پوشیدن و در جامه خواب حریر خوابیدن و هوای معتدل
کردن مالیدن که بتمام بدن خصوص از دست مطبوع مرغوب تقویت
قلب و دماغ کردن بوی خوش بوئیدن خصوص هرگاه بوی خوش
را از شخص مطبوع مرغوب بشنوند صدای خوش شنیدن غالب
اوقات با سرور و فرح بودن الی آخر چیزهائی که مضعف باه است

که باید اجتناب از آنها بکند اضداد آنچه از مقویات مذکور شد جماع
با شخص غیر مرغوب جماع با حایض و زن پیر و طفل کمتر از سیزده سال
و زن بدشکل و بیمار و زنی که بعید العهد بجماع باشد مواظبت همیشگی
بر جماع با شخص واحد و دیگر استمنا بدست و لواطه کردن فصد و حجامت
بسیار کردن مسهل بسیار خوردن چیزهای ساکن مثل زیره و بادیان
خوردن و استعمال گلاب بد که باشد بوی گل سرخ مداومت بخوردن
ترشیها و مبردات و مرطبات مگر در مزاج محرور حرکات عنیفه کردن میان
باز ایستادن با راه رفتن بر مکان نمناک و صلب و بر سنگ نشستن
آب بسیار خوردن مگر بسیار کردن مغموم و مهموم بودن و بالجمله آنچه از ادویه و
اغذیه و غیره چیزی که مذکور شد در هر ضعف باهی نافعست مگر آنکه من جانب
الطبیعه و اغذیه کثیر الغذاء در ضعف باهی که منشأ آن حرارت مزاج باشد
ضرر میکند و سوای اینها از مذکورات در این نوع نیز نافعست مفاصل
و نقرس و عرق النسا وجع مفاصل دردی است با ورم و گاهی بدون ورم
که حادث شود در مفاصل اعضا و اگر مخصوص انگشتان بالخصوص انگشت
ابهام باشد آنرا نقرس گویند و اگر در مفاصل ران تا بپا کشیده باشد

مفاصل و نقرس و عرق النسا

آنرا عرق النسا گویند و سبب هر یک از اینها ریختن ماده است
از مواد بدن باین اعضا و اگر آن ماده خون باشد علامتش سرخی محل
و شدت ورم و وجع و سایر علامات غلبهٔ خون چنانچه در صداع دموی
مذکور شد علاجش در ابتدا فصد باسلیق است از طرف مخالف است
اگر وجع در دست باشد و اگر وجع در پا باشد فصد باسلیق از جانب
وجع و اگر محتاج بتکرار فصد شوند فصد صافن از جانب وجع کنند
بعد از فصد بر خوردن منضج از عناب سپستان گاوزبان بیخ کاسنی شاهتره از هر
یک دو مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه ترنجبین ده مثقال
و روز سیم همین منضج باضافه سورنجان سه مثقال مویز منقی بیست
دانه تمر هندی ده مثقال پوست هلیله زرد نیم کوب چهار مثقال
ملوس خیار چنبر ده مثقال روغن بادام یکمثقال نوشند و اگر از
یک مسهل دفع علت نشود مکرر نمایند و گاه باشد که احتیاج بتکرار
فصد نیز بشود و غذا ترک حیوانات نموده شوربای برنج با شیره بادام و طرف
شام همین باشد بالجمله حفظ صحت هر گاه وجع شدید و با ورم و یا تب
باشد و اگر اینها نباشد گوشت ماکیان جوان خورد و در ابتدا و صندل

و سورنجان

و سورنجان و گلاب طلا نمایند و باید قطوری او را با سرکه بر جسم زنند
و ضمادها نمایند و با عدس و پوست خشخاش او را با آب گشنیز سبز ضماد
نمایند و آب برگ کاهو و آب برگ عنب الثعلب بهار نیز نافعست و مالیدن
قرص مبارک در روغن گل مذکور شده با هر یک با گلاب بسیار نافعست
و بعد از سکون وجع و ورم مرزنگوش و اکلیل الملک و تخم خطمی و آرد جو
ضمادها نمایند یا آرد جو با آب گشنیز ضماد نمایند تا تحلیل کلی و دفع مرض
شود و اگر ماده صفرا باشد علامتش شدت وجع و سوزش
و التهاب و قلت ورم و سایر علامات غلبهٔ صفرا چنانچه در صداع
صفراوی مذکور شده و کم جا باشد که ماده منفرد صفرا و صرف
باشد بلکه از خون مخلوط بصفرا جدا شد و لهذا در این نوع احتیاج
بفصد است لیکن خون را کمتر از نوع اول باید گرفت و در ابتدا
مثل فصد از جانب وجع کافیست و سایر معالجات منضج است
که در دموی مذکور شد و اگر ماده بلغم باشد اکثر این است که بی اخلاط
صفرا جدا شد زیرا که بلغم باعتبار غلظت و برودت که دارد بدون
صفرا نفوذ در مفاصل نمیکند لهذا منضج بلغم نیز بعینه رکت

صفرا است و بالجمله علامتش سفیدی رنگ و کمی وجع و کمی ورم و احساس
بوجع در عمق و فقدان لذع علامات غلبه صفرا و خلخ و انتفاع بمسهلات
علاجش خوردن منضج است از گاوزبان بیخ رازیانه اصل السوس
پوست بیخ کبر و بیخ کاسنی از هریک دو مثقال ترنجبین ده مثقال
تا سه روز روز چهارم سورنجان مصری سناء مکی از هریک سه مثقال
گل سرخ تربد از هریک یک مثقال عنب الثعلب بزر بیدان از هریک
مثقال فلوس خیارشنبر ده مثقال اضافه منضج کرده بنوشند و اگر
شب مسهل اطریفل صغیر سه مثقال با یک مثقال ایارج فیقرا خورده و
طرف صبح مسهل را بنوشند انفع است و اگر یکشب در میان چهار مثقال
اطریفل صغیر را با دو مثقال ایارج فیقرا و یک مثقال سورنجان مصری
بخورند شاید که احتیاج بمسهل دیگر نشود و اگر معجون سورنجان در روز
مسهل بقدر چهار مثقال تا شش مثقال با آب گرم بنوشند خصوص
بعد از آنکه دو مسهل مذکور را خورده باشند بسیار نافع است معجون
سورنجان سورنجان شش مثقال ماهی زهره زیره کرمانی ده است
بیخ کبر شیطرج هندی بوزیدان از هریک دو مثقال پوست هلیله زرد

هفت

هفت مثقال تخم کرفس سنبل هندی ورق سنا زبد البحر فلفل سفید بادیان
گل سرخ زنجبیل سقمونیا کشنیز خشک از هریک سه مثقال
تربد سفید یا نخود مثقال روغن بادام چهار مثقال و نیم عسل صاف
صد و پنجاه مثقال اجزا را بکوبند و با روغن بادام چرب کنند عسل را
بقوام آورده با اجزا سرشند و اگر سفوفی که مسهل ضعیف است سفوف
مذکور بقدر چهار مثقال با سه مثقال قند سفید و عرق کاسنی
یا گاوزبان گرم کرده بنوشند هم نافع است حب آن سورنجان ورق
گل سرخ از هریک یک مثقال برگ سنا مکی ده مثقال مغز بادام مغز
مغز تخم خربزه کرنگ از هریک سه مثقال تربد سفید هفت مثقال
زعفران دو دانگ اجزا را نرم کوبیده سفوف سازند و اگر حب
سورنجان که صاحب کامل الصناعه که ذکر کرده بقدر
دو مثقال فرو برند و آب گرم از عقب آن بنوشند آسان تر است
از مرکبات دیگر نافع است حب آن سورنجان مصری صبر زرد و
پوست هلیله زرد اجزا را مساوی نرم کوبیده حب زنند و خوردن
سکنجبین البزوری بعد از مسهلات مذکوره و همچنین شربت

سفوف سورنجان

حب سورنجان

١٥٣

اصول که هر یک در حمیات مذکور میشود نافع است مگر آنکه با علامات
غلبه حرارت بر مزاج شربت اصول مناسب نیست و در این نوع
مفاصل حرق تکفی بعد از خوردن مقرر از شیره تخم ترب با آب ترب و نمک
و عسل بسیار نافع است و بسا باشد که احتیاج به مسهل نشود و بعد از دوا
وقت نقی و غذا در این نوع نخود آب و تره با و غلیه جلا و مسهل
دارو ترشی و ماست و آب سرد احتراز نمایند و سورنجان و بیخ بنفشه
و صبر سقوطری و ترنج با گلاب ضماد نمایند یا سورنجان و بیخ را ضماد نمایند
با سورنجان و زرد و بلند طویل و حب النار و قسط تلخ و صبر سقوطری و ترنج با گلاب
ضماد نمایند و بعد از البدن اینها روغن بادام نافع است و در تسکین وجع
مفاصل در همه انواع ضماد و طلا مغز و استخوان سوخته انسان و اگر نباشد
غیر انسان و سورنجان و تخم و پوست خشخاش بسیار نافع است و شستن
محل وجع با آبی که بابونه و اکلیل الملک و مرزنجوش و سعتر و برگ سیف
و بابونه مجموع یا بعضی از اینها جوش داده باشد در نوع آخر بسیار نافع است
و شستن با آبی که علف اسفند در او جوش داده باشند مجرب است
و مالیدن مغز قلم گاو با شیر و روغن بابونه در این نوع آخر بسیار نافع است

بادن اوری

بادن انرتنج طلاء دیگر که اول موی زعفرانی دو درم خردل و مقل از اول ماه
استعمال آن نافع و مجرب است صبر و مر و زعفران اجزا مساوی
با آب کلم طلا نمایند ضماد دیگر مثل طلای مذکوره حلبه با آب و سرکه
طبخ نمایند و قدری عسل اضافه کرده باز جوش دهند تا غلیظ
شود و استعمال نمایند ضماد دیگر که منضج بلغم که مسکن وجع
و محلل ماده است مغز دانه بید انجیر سه جزو عسل روغن تازه
گاوی دو جزو تخم سرکه از هر یک یکجزو سرگین خشک گاو بقدری
که سایر اجزا را غلیظ سازد بید انجیر و سرگین گاو را نرم کوبیده
همه را باهم مخلوط کرده استعمال کنند حمیات بدانکه حمی را
بفارسی تب گویند حرارتیست غریبه که در دل مشتعل شود
اعم از اینکه از دل منبعث شود یا آنکه از جانب دیگر منبعث شود
و بدل برسد و بتوسط رگهای جهنده که از دل رسته است و بتمام
بدن رسیده است و آنها را شرائین گویند بجمیع اعضا برسد و مشتعل
شود در بدن بحدی که بجمیع یا بعضی افعال طبیعیه ضرر برساند و افعال
طبیعیه فعلهایی را گویند که در صحت بر حسب اقتضای طبیعت صادر

میشود وچنین بود مشتمل بر سه جنس است یکی اعضا دیگر ارواح و دیگر
اخلاط اجناس علیه حمی که هر یک افراد میدارند به جنس منسوبند زیرا
که این حرارت اوّلا بالذات متشبث بارواح است و بالعرض
سرایت باخلاط واعضا کرده آنرا حمی یوم میگویند بجهة آنکه غالب آنست
ارواح غالبا در یک شبانه روز منقضی میشود واگر اوّلا بالذات
متشبث باخلاط شده وبعد از آن سرایت بارواح و اعضا کرده
آنرا حمی خلطی گویند و وجه تسمیه واضح است واگر اوّلا متشبث
باعضا شده وبتبع آن ارواح واخلاط گرم شده آنرا حمی دق گویند
بجهة آنکه این تب اعضا را میکدازد و باریک میکند پس اجناس اولیه
حمی این سه جنس است لاجناس حمی یوم که عبارتست از آنکه حرارت غریبه
اوّلا در روح بهم رسیده و سرایت بقلب نموده و مشتعل در قلب شده
باشد واز قلب بتوسط شرائین بتمام بدن و اخلاط سرایت نموده
همه را گرم کرده باشد واین تب را از اسباب خارجه بهم رسد مثل
سرمای شدید وفرو رفتن در آب سرد وگرمای شدید وخوردن غذاها
ودواهای حاره ومثل هم وغم مفرط وغضب وغیر ذلک از اسباب خارجه

الی نزله

واین تب را بحسب کثرت اسباب انواع میباشد لیکن در این رساله
اختصار بچند نوع کثیر الوقوع میشود حمی یوم استحصافیه این تب از رسیدن
هوای سرد ویا آب سرد ببدن حادث میشود علامت این تقدم سبب
ووجع مفاصل که بفارسی کمان کشتی میگویند و تشنگی که بفارسی خمیازه
گویند و بسیار بول کردن و گاه باشد که مکرر اندک سرمایی عارض شده باشد
واین تب را در عرف گویند که از جانیدن ابخره رسیده علاج باید خود را
بپوشند و اعضا را مالند که گرم شوند و پاها را در آب گرم نگاه دارند و لعاب
بهدانه و خاکشی گرم بنوشند واز هوای سرد وآب سرد و ترشیها و نمک
احتراز نمایند و غذا آش شوربای برنج و ماش و اسفناج میل نمایند
وچلاو وبا زرده تخم مرغ نیز مناسبست و اهتمام نمایند تا عرق بیاید
وتب رفع شود حمی یوم حاره سبب این تب طول مکث در آفتاب گرم
یا نزدیک در آتش یا حمام بسیار گرم میباشد علامت این تقدم
یکی از اسباب مذکوره است و سرخی چشم و افروختگی رخسار و صداع
وتشنگی و زیادتی حرارت والتهاب در سر علاج سرکه وگلاب وآب
کلی سبز بر سر مالند و ببویند یا آنکه صندل سرخ وسفید با گلاب

با آب خیار یا آب گشنیز سبز بر سر بمالند و بیو بینند و اگر کافور نیز داخل
کنند مناسب است و آب سرد بپاشند و خوردن شیره تخم خرفه
و گشنیز و عناب و بذر قطونا و عرق مجموع یا بعض نافع است و غذااش
انار یا زرشک یا تمر و خرفه سبز و بعد از خوردن خرفه سبز بخسبند تا تب دفع شود
حمی یوم وجعی سبب این تب وجع شدید عضوی از اعضا است مثل چشم — حمی یوم وجعی
و گوش و غیر ذلک از اعضا علامتش وجود وجع است در عضو خاص علاجش
تسکین وجع آن عضو است اولا بنحوی که در معالجات آنها مذکور است و از جمله مسکنات
اوجاع حس عضو را کم کند و آن مالیدن افیون خالص میشود و بعد از سکون
وجع اگر حرارت باقی باشد علاجش استراحت و خواب کند و روغن گل سرخ
بر تمام بدن مالیدن حمی یوم تعبی سبب این تب رسیدن تعب بسیار است ببدن — حمی یوم تعبی
مثل حرکت بسیار علامتش تقدم سبب است و زیادتی گرمی مفاصل و سایر
اعضا و سستی بسیار علاجش آسایش و استراحت و مالیدن که و خواب و مالیدن
روغن گل سرخ ببدن و غذاهای بارده و رطب خفیف مثل گوشت بزغاله
و مرغ و جوجه با اسفاناج و زرده و سفیده تخم نیم برشت و خوردن گلاب و نبات حمی یوم سهری
سبب این تب بیخوابی مفرط است و علامتش تقدم سبب است و علاج آن — حمی یوم سهری

که در تعبی مذکور شد علاجش علاج تعبی حمی یوم نزلی سبب این تب نزله — حمی یوم نزلی
و زکام است و علامتش وجود نزله است و علاجش علاج نزله است — حمی یوم تخمی
بنحوی که مذکور شد حمی یوم تخمی سبب این تب هضم نشدن و فاسد شدن
غذاست در معده علامتش آروغ ترش است یا بدبو و سنگینی
معده و بر روی معده گاه باشد که درد معده نیز باشد علاجش قی
تا که معده را از آن غذای فاسد پاک کند و اگر قی بر محرکات نشود آب
نیم گرم و نمک بیاشامند و قی کنند و اگر طبیعت اجابت میکرده باشد
احتیاج بقی نیست بلکه چند فنجان آب گرم از پی هم بیاشامند
غذای فاسد را از تحت دفع میکند و تا معده پاک نشود غذا نخورند
و بعد از بقای سیعات دیگر سکنجبین صادق قلیه زرشک یا سماق یا غوره
میل نمایند و بدانکه در جمیع انواع تبهای یومی بعد از انحطاط
تب رفتن بحمام مستدل هستند از انفع معالجات است و بدانکه جمیع
انواع مذکوره از حمیات یوم هرگاه از چهار روز تجاوز کند و تب دفع
نشد و تب ظاهر و واضح است منقلب بتب خلطی شده و این معالجات
دیگر مفید نیست بلکه معالجه تب خلطی که مذکور شد در هر مزاج و هر شخص

بحسب انتقال باید کرد **ا تبهای خلطی** که عبارت از تبی است که اخلاط
بسبب عفونت گرم شود و آن حرارت بقلب برسد و از آنجا بسرایت
بجمیع اعضا و ارواح بکند و این تب را عفونی گویند و سبب عفونت
اخلاط یکی از سه وجه میباشد **یکی** سده که باعتبار کثرت یا غلظت
یا لزوجت خلط در مزاج بهم رسد و آن ماده که بسبب سده محبوس
شده باشد متعفن شود **دویم** از اسباب عفونت اخلاط غذاهای
نامناسب است که باعتبار رقت جوهر مثل ماهی تازه یا باعتبار
سرعت قبول فساد مثل شیر یا باعتبار غلبه رطوبت بر جوهر
آن مثل میوهای بسیار رطب یا باعتبار عدم استعداد آن
برای هضم کامل مثل خیار یا مثل جمع میان اغذیه مختلفه در هضم
فساد پذیرد متعفن شود **سیم** از اسباب عفونت اخلاط هوای
وبائی و هوای متغیر از اسباب سماوی و ارضی است که باستنشاق
و از راه مسامات جلد باخلاط میرسد و متعفن میکند و جنس اخلاط
چهار است خون و صفرا و سودا و بلغم تبهای عفونی نیز چهار است
بعدد اخلاط و هر یک از این اخلاط اربعه یا داخل در عروق

متعفن

متعفن می شوند یا خارج از عروق مثل معده و کبد و غیر ذلک پس
هر گاه تعفن داخل در عروق باشد تب لازم میباشد و قلع نمی شود
مگر بزوال مرض و اگر عفونت خارج عروق باشد تب دایر میباشد
بحسب نوبه که از برای ماده متعفنه میباشد چنانچه در هر یک مذکور خواهد شد
تب دفع میشود و باز روز نوبه دیگر می آید تا مرض زایل شود پس تبهای — و هکذا
عفونی را شش است زیرا که هر یک از اخلاط اربعه تعفن آن یا داخل
عروق است که تب لازم و بر طرف نمی شود مگر بزوال مرض یا خارج
عروق است که تب دفع می شود و باز روز نوبه دیگر عود میکند بحسب ماده
که چنانچه ضابطه نوبه هر یک مذکور خواهد شد و چونکه خون در خارج عروق
نمی باشد مثل اخلاط ثلاثه دیگر لهذا تب دموی دایر نمی باشد و تب
دموی خارج عروق تبی است که بسبب آن اورام حادث باشد
یا بعلتی که مذکور خواهد شد **ا** تب دموی که ماده آن خون داخل عروق باشد
بر دو قسم است **اول** آنکه از حدت و غلیان خون حادث شده
باشد دوم آنکه عفونت در او باشد و این نوع از تب دموی فی الحقیقه
قسمی است علیحده که داخل در تبهای عفونی نیست زیرا که

که عفونت نیست و در تحت حمیات یومی و دق نیز داخل نیست و لهذا
این تب را تب خلطی میتوان گفت و تب عفونی نمیتوان گفت
زیرا که منشأ این تب خلطست و عفونت نیست اوّل آنکه متعفن شده
باشد دوم آنچه از غلیان و حدّت خون باشد بدون عفونت
که مذکور شد که قسم غلیانی و در تحت هیچیک از اجناس یومی و عفونی
نیست آنرا سونوخس گویند علامت آنکه سرخی رنگ دارد و چشمها و
زبان و پری رگها و سرخی بول و تشنگی و شیرینی دهان و سایر علامات
غلبه خون چنانچه در صداع دموی مذکور شد دیگر از علامات این تب
آنست که حال مریض چنانچه در تب صفراوی لازم یکروز سبک تر
دیگرروز سنگین تر است نیست بلکه همه روز بیک قرار است
دیگر از علامات آنکه سرمایه و لرزی با این تب نمیباشد علاج آن
فصد است در ابتدا از رگ باسلیق و اگر در سر سنگینی باشد یا صداع
باشد فصد از قیفال بکنند و بقدر قوت مریض خون بگیرند بلکه بکرات
که غریب بغشی برسد خون کم کنند بسا باشد که حاجت بتدبیر دیگر نشود
و بفصد دفع تب بشود و اگر تب دفع نشود منضج از عناب سپستان

سونوخس

ازهر

از هر یک ده دانه شیره تخم کاهو و کدو هر یک دو مثقال تخم خشخاش سفید
مثقال شیر خشت ده مثقال بنوشند و در روز پنجم عنب الثعلب
خیار و تخم کاسنی تخم خشخاش نیلوفر از هر یک دو مثقال عناب سپستان
آلو بخارا از هر یک ده دانه تمر هندی شیرخشت ترنجبین فلوس خیار
چنبر از هر یک ده مثقال روغن بادام یکمثقال بنوشند و همچنین
در ششم و هفتم منضج مذکور را و باز در هشتم مسهل و در نهم نیز منضج را
و در دهم مسهل را مینمایند و اگر احتیاج بتکرار فصد باشد یا در هفتم یا
در نهم تکرار فصد یا حجامت میان شانه نمایند و اگر بیک مسهل کفایت
نکند در دوازدهم مسهل دیگر بنوشند و غذا شوربای برنج و اسفناج
و کدو میپزند و تمر و زرشک و غوره با شوربا میپزند و بهتر ماش
و عدس مناسبست و از میوه خیار و هندوانه و گلابی و آلوی زرد
و انار شیرین مناسبست و کاهو بسیار نافعست و آب سرد بسیار
نافع است چنانچه شیخ الرئیس فرموده که بصاحب این تب چندانکه
آب سرد دهند که رنگ لبهای آن بسبزی مایل شود البته این تب دفع
میشود ماء الشعیر هم از اغذیه مناسب است بر صاحب این تب را

و بعد از دوازدهم شیره تخم خیار تخم کاسنی از هر یک ده مثقال
با سکنجبین ساده ده مثقال میخورانیده و بعد از چهاردهم و شکستن
تب گوشت خروس بچه و تره‌ها میخورانیده و پرهیز تا زوال تب بالکلیه
نگاه دارند و از مبردات مذکوره میخورانیده تا رفع مرض و صحت
کامل حاصل شود ان شاء الله تعالی لازمه دموی که از عفونت خون حادث شده
باشد و آن را مطبقه گویند علامتش همان علامات سونوخس است
و قلق و افراط خفقان و تنگی نفس و گاه باشد که بیهوشی نیز با این تب بهم
رسد و بالجمله اعراض این نوع اشد از نوع اول است علاجش
بعینه همان علاج نوع اول است و اخراج خون و تبرید و سایر تدابیر
در این نوع بیش از نوع اول ضرور است و بعد از چهاردهم
قرص کافور مناسب است که با لعاب بذر قطونا و شیره تخم خرفه
و شربت نیلوفر داده شود وصفت قرص کافور طباشیر تخم خرفه تخم کاهو از
هر یک پنج مثقال تخم کاسنی رب السوس صندل سفید از هر یک
سه مثقال مغز تخم خربزه چهار مثقال مغز تخم کدو پنج مثقال ترنجبین
هشت مثقال کافور یک مثقال با لعاب بذر قطونا قرص سازند

صفت قرص کافور

۴۹

و نیم مثقال هر روزه میخورانیده لازم دموی که به سبب تعفن خون
خارج عروق باشد آن تبهائیست که مثل آن اورام دمویه حادث شود
مثل ورم دماغ که آن را برسام گویند و ورم اعضای سینه و پهلو که
ذات الصدر و ذات الجنب گویند و ورم شش و ورم معده و ورم
کبد و غیر اینها از احشا و تب دموی خارج عروق منحصر که در اخلاط دیگر
حاصل شده نیست زیرا که خون در خارج عروق نمیباشد و علاج آنها منوط
به رای طبیب است و خارج از موضوع این کتاب است لیکن چون
ضابطه حصر از برای انواع تبهای عفونت قرار دادیم لازم بود که اشعار
به آنها نمود و معلوم شود که بعضی از انواع تبهای دموی است که علاج
آن مذکور نشده لازم صفراوی آن نیز لازم است که ماده آن داخل
عروق است یا دایره که ماده اش خارج عروق است لازم صفراوی
آن نیز دو قسم است یا آنکه ماده صفرا در عروق حوالی قلب یا عروق
تمام بدن متعفن شده باشد و این را محرقه گویند و دیگر آنکه صفرا در داخل
بعضی از عروق بدن متعفن شده باشد در عروق حوالی قلب و این را تب
لازم گویند لا محرقه علامتش لزوم تب است و تشنگی بسیار و تلخی دهان

صفراویه

درد دماغ و ریختگی رنگ و ورود چشمها و بیخوابی و قلق و اضطراب و هذیان و صداع
و خشونت زبان و درد آن و گاه باشد که زبان سیاه شود و رنگینی بول
با رقت و اینکه یک روز احوال مریض سبک تر و یکروز سنگین تر است
علاجش نحوی است که در سونوخس مطبقه مذکور شد سوای فصد و تبرید
و در این نوع بیش از همه تبهای خلط باید کرد و آب سرد و برف و یخ
مکرر باید داد و از میوه های رطب در هر فصلی که باشد بنوعیکه در تب
دموی مذکور شد باید داد و ماء الشعیر مکرر باید داد و آخر روز لعاب
بذر قطونا و بهدانه و خاکشی و عرق نیلوفر و بید و کاسنی باید داد
و مزوره اسفاناج و کدو و ماش و برنج که با ماء الشعیر پخته باشند
با تمر هندی یا زرشک یا اسفاناج و برنج و پختن ماش یا ماش و برنج
و آب انار بر شیرخشت و در این تب بعوض منضج مناسب است
و در این تب و تب دموی اگر تب تا شش روز هم باقی باشد و از
بقای اشتهائی و خشونت زبان و شدت تب معلوم شود که هنوز
ماده باقیست در روز ششم هم مسهل بطریق مسهلات قبل
بدهند و بعد از این باز مبردات بدستور مذکور و اگر در این تب

[illegible]

دموی مواد متوجه دماغ باشد علامتش بیهوشی زیاده و هذیان و شدت
صداع و بیخوابی است در روز مسهل طرف صبح بنوشند اما بر این جمله مثقال
با شیرخشت ده مثقال یا آب کاسنی سبز بیست مثقال بنوشند
یا شیره تخم خیار تخم کدو شیره تخم کاهو از هر یک سه مثقال شیره
تخم گشنیز یکمثقال لعاب بذر قطونا و بهدانه با عرق بید و کاسنی
و نیلوفر از هر یک که باشد با شیرخشت ده مثقال بنوشند و
مسهل را بطریق احتقان بعمل آورند باین دستور که اول آب
گرم با نیم مثقال نمک طعام و یک مثقال روغن بادام بریزند بعد از آن
عناب سپستان تخم خطمی خبازی بیخ کاسنی بنفشه نیلوفر گل خطمی از هر یک
در مثقال بسپستان از هر یک ده دانه روغن بادام چهار مثقال
شیره جو ده مثقال نخم مغز بادرنگ و صاف کنند و چهار بخش کنند
و هر بخشی را یکدفعه بریزند و با آثار میل ماده بدماغ چنانچه مذکور شد
صندل سرخ و سفید سوده را با قلیلی کافور و گلاب و آب گشنیز و آب
خیار و اندکی سرکه در شیشه کرده مکرر در پیش دماغ مریض بدارند
و اگر همه این اجزا یافت نشود بعضی از آنها کافیست و اگر مریض را

ضعف زیاد باشد در آخر هر روز فادزهر معدنی و گل غستانی و مروارید
از هر یک چهار دانگ با نیم مثقال تاب سیب بدهند و اگر مجموع اینها
یافت نشود بعضی از آنها کافیست و در این تب در شب هفتم و یازدهم
و چهاردهم پاشویه نمایند باین نحو که پاهای مریض را در آب معتدل
الحراره که برگ بید و جو نیم کوب و گل خطمی و بنفشه در او جوشانیده باشند
تا ساقین بگذارند و بمالند و اگر این اجزا نباشد آب گرم کافیست و در این
تب مریض را البسیار بپوشانند و مکرر باد بزنند و صندل سرخ و سفید
بر زیر پستان چپ بمالند و بالجمله در این تب کوتاهی در تبرید نکنند
تب لازم که صفرا که در بعضی از عروق متعفن شده باشد نه در عروق
حوالی قلب علامتش نیز لزوم تب است و تشنگی و تلخی دهان و زردی زبان
و زردی و رقت بول و بالجمله علامات خفیفه محرقه است و اعراض صعبه
محرقه از عالم هذیان و اضطراب و قلق زیاد و سایر اعراض صعبه که در محرقه
مذکور شد نیست خلاصه آنکه تب لازم صفراوی هرگاه با اعراض شدید
صعبه باشد محرقه است و هرگاه این اعراض صعبه نباشد مسمی است
بغب لازم و الا در ماده شریکند لهذا علاج این علاج محرقه است

علاج

مگر تبرید در این نوع کمتر از محرقه باید شود و الا در جزو و غیره همه مثل هم
مشترک است **غب** تب صفراوی دایره که ماده اش خارج عروق
متعفن شده در کبد و طحال و مراره و غیر آنها از فضاها که در جوف
می باشد متعفن شده آنرا غب گویند و علامت آن تب آنست
که لرز شدید و سرمای خفیف باشد و تب بانتها رسد و بعد از تب عرق
می آید و بعد از تب و عرق بالکلیه رفع میشود و در روز دیگر تب نمی باشد
تا آنکه روز سیم باز لرز و سرما و تب و عرق میشود و همچنین اگر روز دیگر
نمیباشد و مدت این تب از اول نوبه تا قطع شدن تب از دوازده
ساعت تجاوز نمیکند که اگر از این مدت تجاوز کند معلوم میشود که ماده صفراوی
خالص نیست بلکه مرکب است چنانچه در انواع تبهای مرکبه مذکور خواهد شد
دیگر از علامات این تب تشنگی است و تلخی زبان و زردی رنگ
روی چشم و شروع در صفراوی و قلق و اضطراب در وقت نوبه
و زردی بول با شدت بد بویی و سایر علامات غلبه صفرا چنانچه در
صداع صفراوی و تب لازم صفراوی مذکور شد **علاجش** منضج علاج
صفراوی لازم است مگر آنکه مسهلی را در روز غیر روز نوبه باید داد که

سپستان پانزده دانه ترنجبین ده مثقال و در روز دوم شیرخشت مسهل از دوا
ی منضج مذکور باضافه سنا مکی سه مثقال گل سرخ یک مثقال عناب
ده دانه گل بنفشه دو مثقال فلوس خیار چنبر ده مثقال روغن بادام
یک مثقال و در روز سیم و چهارم مسهل و شافه هم چنین و در سایر ایام
منضج مذکور را و غذا از اول تا شافه هم آش جو یا برنج بتره
بادام طرف شام جلاب و زرده تخم مرغ و اگر آثار برودت ماده منضج ظاهر
دارد و کسالت و بخش اعضا باشد بعد از هضم گوشت مرغیچه را شوربا
نخود مسکه بدهند و از حمام و تشنگیها و آب بسیار سرد و جماع پرهیز کننده و از
انار ترش که در این تب مناسب است و کلابه نیز فوایدی دارد لیکن و بعد از
شافه هم اگر رفع نشود نهار و لقاسه روز هر روز گلقند آفتابی سه مثقال
و هفت مثقال سکنجبین بخورند طریق ساختن گلقند که ورق گل سرخ
تازه را ریزه کرده با شکر بقوام آورده در آفتاب گذارند تا چهل روز
و اگر در ماه بگذارند بهتر است و اگر خشک شود شکر را مکرر بریزند تا
خوب بعمل آید و بعد از آن سکنجبین بزوری باین دستور که روز اول
جهار مثقال روز دوم پنج مثقال روز سیم شش مثقال و چهارم هفت

طریق ساختن گلقند

بهر روزی که اتفاق افتد بالجمله در این تب تبرید مثل صفراویه لازم نیست بلکه
منضج محرقه باید شود مگر آنکه محرقه محتاج به تبرید باشد و در این مرتبه
مرتبه محرقه نباید کرد و تعیین ایام خوردن مسهل در نوع آخر منضج در نوع
اول نیست بلکه مسهل باید در روز غیر نوبه داده شود ثالث بلغمی آن
نیز ماده اش بلغم است در داخل عروق است که آن را ثلثه گویند یا خارج عروق است
که آن را مواظبه گویند ثلثه علامات آن لزوم تب است و حرارت ملایم
و در صورت و پشت چشمها اندک تهیج میباشد و اشتهاها کم میباشد و علامات
صفرا از تشنگی و تلخی دهان و خشکی کام و زبان و قلق و اضطراب و سایر
علامات مخصوصه صفراویت و آب دهان بسیار میباشد و بول در این تب غلیظ
میباشد و گاهی سفید رنگ میباشد و گاهی سرخ میزند و غثیان و قی
بلغمی میباشد و طعم دهان گاهی شور است اگر بسبب بلغم مالح باشد
و گاهی ترش است اگر بسبب بلغم حامض باشد و رنگ او در این
تب برنگ بلغم مایل بزردی میباشد خصوص در اواخر و سستی و کسالت
لوازم این تب است علاج آن از ابتدا منضج باید داد از عنب الثعلب
پنج کاسنی اصل السوس تخم خطمی گاو زبان از هر یک دو مثقال

ثلثه دائره

ثلثه

بلکمان

مثقال و شیره تخم کاسنی یک مثقال و شیره رازیانه یک مثقال بیاشامند و اگر
در شب چشمها و پا تهیج باشد هر روز قرص زرشک صغیر بقدر نیم مثقال اضافه
نمایند و اگر معده ضعیف باشد و غذا هضم نشده باشد و تهیج باشد و عطش زیاده
نباشد قرص ورد با اضافه سکنجبین بزوری روزه نیم مثقال میل نمایند و این
ضابطه را مرعی داشته تا مرض زائل شود و اگر طبع خشک باشد بعد از چهل و شش روز
سکنجبین بزوری مسهل میل نمایند از ریوند چینی یک مثقال و نیم تربد یک مثقال و نیم عصاره
افسنتین دو دانگ عصاره غافث دو دانگ غاریقون نیم مثقال … اجزا را
حب کرده فرو برند و در عقب آن ده مثقال ترنجبین را در عرق کاسنی حل کرده
نیم گرم بنوشند و … بعد از آن … مسهل را میل نمایند وطریق
ساختن سکنجبین بزوری تخم کاسنی و رازیانه بیخ رازیانه تخم کشوث تخم خیار
از هر یک پنج مثقال … بیخ کاسنی دو مثقال تخم خربزه زرشک چهار مثقال
گل کشوث ریشه کشوث از هر یک سه مثقال تخم کرفس انیسون گل سرخ
از هر یک دو مثقال اجزا را نیم کوب ساخته بخیسانند و بجوشانند و صاف کنند
و با شکر سفید یا قند سفید بقدر پنجاه درم و سرکه شیره چهل مثقال بقوام آورند
وصفت قرص زرشک صغیر زرشک از دانه پاک کرده هفت مثقال و نیم

صفت سکنجبین بزوری

صفت قرص زرشک صغیر

تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم خیار از هر یک یک مثقال و نیم ورق گل سرخ
دو مثقال و نیم ریوند چینی سنبل الطیب از هر یک نیم مثقال اجزا را
کوبیده و با لعاب بزرقطونا قرص سازند وصفت [illegible]
ورق گل سرخ شش مثقال رب السوس چهار مثقال سنبل الطیب
یک مثقال طباشیر دو مثقال عصاره غافث چهار مثقال اجزا را کوفته
و بیخته قرص سازند و مداومت بخوردن گلقند و سکنجبین بدستور مذکور
بعد از سکنجبین بزوری نفع است و گاهی گلقند را با دو دانگ مصطکی میل نمایند
و گاه باشد که مداومت بخوردن گلقند و سکنجبین بسیار نافع است مگر سکنجبین بزوری …
و هر سه چهار شب یک دفعه … میل نمایند وصفت [illegible]
زنجبیل مصطکی از هر یک ده مثقال تربد بیست مثقال نبات سفید
چند مثقال اجزا را کوبیده سفوف سازند و اگر … با گلقند ضم
نموده بخورند و از عقب آن آب نیم گرم بنوشند هم خوب است و در اواخر
تب دق که مرض … با تریاق فاروق هر روز
بقدر نیم مثقال مناسب است و غذا بعد از آن … با گوشت مرغ
و گوسفند جوان و طرف شام … میل نمایند و اگر این تب

کهنه شود و بطول انجامد قرص ریوند چینی نافع و مجربست خصوص هرگاه
در جگر یا سپرز صلابت یا ورمی باشد یا آنکه تهیج در صورت و پاها و دستها
باشد سکنجبین بزوری یا سکنجبین ساده بقدر نیم مثقال تا یکمثقال قرص
ریوند و صفت آن ریوند چینی شش مثقال فوه که عبارت از روناس است (قرص ریوند چینی)
و لک از هر یک سه مثقال انیسون تخم کرفس عصاره غافث
از هر یک دو مثقال اجزا را کوبیده قرص سازند و هرگاه این تب
از این تدابیر دفع نشود آثار بلغمیت چنانچه مذکور شد باشد شربت اصول
بدهند خصوص هرگاه ورم دست و پا و شکم باشد و طریقش باین دستور
که از چهار مثقال تا هفت مثقال تا ده و در هفت مثقال که رسید بدهند
تا چهل روز و اگر اثر نفع ظاهر شد تا بیست و چهار روز بدهند هر روزه
با شیره رازیانه و تخم کاسنی از هر یک یکمثقال و دو درم از دو مسهل بدهند
یکی از مسهلات که مذکور شد و صفت شربت اصول بیخ کرفس بیخ رازیانه (شربت اصول)
بیخ کاسنی از هر یک ده مثقال پوست بیخ کبر پنج مثقال رازیانه تخم
کرفس تخم کاسنی از هر یک هفت مثقال فقاح اذخر سنبل الطیب
اسارون سلیخه از هر یک سه مثقال و نیم مویز منقی بیست دانه انجیر زرد

ده دانه

ده دانه قند سفید صد و بیست مثقال چنانچه رسم است شربت سازند و در کهنگی
تبهای بلغمی و مرکب حقیر بقدر دو دانگ تا نیم مثقال عصاره غافث با سکنجبین
ساییده داده [illegible] پنج شش روز دفع تب شده است و گاهی با آب بادیان
هم نافعست لا تب بلغمی که ماده خارج عروق متعفن شده باشد که از مواظبه (مواظبه)
و ناسیه نیز گویند علامتش آنست که نوبه هر روزه می آید و سرمای بسیار
شدید نمی باشد و لرز کم می باشد و زمان سرما طویل می باشد و نوبت نوبه و تب
طویل می باشد که گاهی ابتدا مدت این تب [illegible] ساعت است و انتها آنکه
عرق می آید و بالکلیه منقی نمی گردد و اگر منقی گردد تا آن [illegible] بسیار
کم می باشد که باز نوبه می آید و سایر علامات بلغمی است که در بلغمیه لازمه
مذکور شد علاجش نیز آنچه مسطور است و در این تب قی در وقت نوبه بسیار
نافع است چنانچه قلع این نوبه بمداومت قی میشود خصوصا اگر قی
در وقت نوبه مقارن آب مرتب و سکنجبین و نمک خلاص شود و قی شود
و خوردن سکنجبین با آب گرم بیش از وقت نوبه بدون قی کردن نافع است
و سایر تدابیر نیز غولیست که مذکور شد و در این تب و تب بلغمی لازمه
از معجون [illegible] زیرا که ماده این تب بلغمی است و ماده بلغم

دیر نضج می‌یابد و زود زود رفع نمی‌شود پس طبیب و مریض هر یک ملال بهم
نرسانند و ترک علاج نه نمایند بلکه لوازم اهتمام بجا آورده در معالجه تا صحت
حاصل شود این است احوال بلغمیات حمی سودا سوداوی ماده تپش یا داخل عروق است
یا خارج عروق و آنچه ماده داخل عروق است آن را ربع لازم گویند
و آنچه خارج عروق است از انواع ربع دایره گویند ربع لازمه نادر الوقوع است
باعتبار قلت سوداء او در عروق اگر گاهی اتفاق افتد بعد از تپهای دیگر است
که ماده تپ محترق شده و منقلب باین تپ شده است و علاجش معالجه
تپ سابق است و مناسبه رفع و اصلاح چنانکه مذکور خواهد شد ربع دایره
این تپ کم اتفاق می‌افتد که ابتدا بهم رسد بلکه غالبا مسبوق به تپهای
دیگر می‌باشد علامتش اینست که یک روز نوبه و تب است و دو روز
نیست و در روز چهارم از نوبه سابق باز نوبه و تب بهم می‌رسد و لرز
در این تپ در اوایل مرض بسیار کم می‌باشد و هر چه کهنه تر میشود لرز
شدید می‌شود و آن نشان نضج ماده است و زوال مرض است
دیگر هر گاه در این تپ بسیار تشنه بهم می‌رسد و در اول نوبه گویا که استخوانهای
بدن شکسته میشود و مفاصل تمام وجع میکند و تپ بسیار شدید نمی‌باشد چند

از تپ بلغمی شده تر است اما آنکه صفراوی خبیث و مدت نوبه این تپ
غالبا یک شبانه روز ممتد است و اکثر خبیث که از ابتدا تو آفت
سپرز میشود و ورم و صلابت سپرز بکشد و به علامات غلبه هر خلطی که باشد
چنانکه از تب آن مذکور شد معلوم میشود که ماده محترق از کدام خلط است
علاجش آنست که متعرض این تب در اوایل نشده بلکه تا نضج ماده نشود
زیرا که ماده این تب عسر النضج است و قبل از نضج متوجه رفع شدن
ضررهای عظیمه دارد و اغذیه باید که از اسلوک غلیظه و از مولدات سودا
مثل بادنجان و عدس و بقول شده و جرمهای شور و نمک سود و گوشت
قدید و سبزکهنه و سایر مولدات سودا و اغذیه غلیظه احتراز نماید و بجنب
هر یک از انواع سودا که مورث این تپ شده در اصلاح و نضج آن
کوشند چنانکه از احتراق صفرا یا خلط دیگر بهم رسیده باشد علامتش علامات
غلبه صفرا دموی است چنانکه در تپ دموی و صفراوی مذکور شد باید که
مداومت بخوردن سکنجبین و عرق کاسنی یا عرق شاهتره و آب
انار دین بکنند و آب انار ... را گاهی که حبس در طبع باشد با شیر خشت
و الا ... و گاهی ... یا طباشیر ... و از ... هر چه

و هرچه باعث خشکی دماغ است احتراز می‌نمایند و از همه اخراج [illegible] و از نه
در پهلو و کلیه و آنچه در سفلا [illegible] رسیده قرب [illegible] حکیم عماد گیلانی در
در شرح قانون می‌گوید که مرا [illegible] زهر عارض شده بود در سفر
بودم مبتلا شدم از اصحاب که ایشان نیز طلب لطیفه [illegible] بطعم [illegible] ایشان
مرا بخوردن مسهل امر نمودند [illegible] منع [illegible] استم ملکه ایشان
ایشان مسهل ترتیب داده بودند و مالیخولیا غلبه کرده بود و مرا امر کردند
آن را بخوردم [illegible] در اکثر اوقات [illegible] داشتم که نبایدشان درست از [illegible]
تا آنکه مرا در خواب بر در عالم بود [illegible] دیدم که مرد محترم لباس سفید [illegible]
گسترده گفت که این مرض [illegible] شرح است شارح قانون است [illegible]
رفتم و از دوای [illegible] گفتم و [illegible] مرا امر بخوردن مسهل می‌کنند [illegible] گفتم
و استفراغ [illegible] و گفت [illegible] گفتم پس حکیم گفت [illegible]
علاج از چیزی که مصلح سوداست و مسکن [illegible] است و مزلق بلغم
و مانع [illegible] است و [illegible] است و [illegible] است و [illegible]
دوا است و آنرا [illegible] شمرده تا آنکه [illegible] منفعت شمرده
و بر هر مرتبه [illegible] زیاده [illegible] که این [illegible] گفتم [illegible] که

چه چیز

چه چیز است گوشت آلو زرد رسیده خوب و من از خواب بیدار شدم
و با اصحاب خواب را گفتم و مسهل نخوردم بعد از آن مرا و غذا و آب را مقصود
بر همان کردم و در یک هفته رفع مرض شد باذن الله تعالی تمام شد کلام حکیم عماد
گیلانی رحمه الله و در این نوع اجتناب از شیر و پنیر و روغن لازم است
و گوشت بسیار نافع است مثل بره و بزغاله و مرغ و جوجه و خروس نافعست
و حمام در همه انواع نافعست و اگر ماده سودا از احتراق بلغم یا سودا یا بلغم رسیده باشد
و علامتش غلبه آثار برودت است چنانچه در تب بلغمی مذکور شد باید که
مداومت بخوردن گلقند یا سکنجبین و عرق شاهتره بکنند و گاهی گلقند
با مصطکی بخورد و از میوه‌ها پرهیز کنند و گاهی اطریفل صغیر [illegible] و غیر نوبه
میکشیده و گاهی [illegible] که بعرف اطبا [illegible] گویند شیره کشیده با سکنجبین
چند جوش داده بعوض سکنجبین [illegible] خصوصا اگر با آب [illegible]
باشد دق [illegible] وقت نوبه در همه انواع نافعست و در اواخر مداومت
بمفردات مثل [illegible] و [illegible] معجون مشهور بحب الشفا بسیار نافعست
میر بهاء الدوله در خلاصة التجارب می‌گوید که حب الشفاء در این باب
بسیار نافعست باب [illegible] است و باعث [illegible] حضرت [illegible]

که از او بیع برادر ایشان امام الدین جعفر بود که یک سال داشته و اطبا
عراق از معالجه آن عاجز بودند از این دارو دو نوبت خورد و صحت
یافت تمام شد کلام صاحب خلاصه و وقت خوردن معجونات
دو ساعت قبل از آمدن نوبه است طریق ساختن معجون فلونیای رومی است
موافق نسخه کامل الصناعه که نزد حقیر بهترین نسخه هاست انیسون
زعفران پنج مثقال فلفل سفید بذر البنج از هر یک بیست مثقال
افیون ده مثقال فطراسالیون که تخم کرفس جبلی است چهار
مثقال تخم کرفس منطری مثقال سنبل الطیب چهار مثقال
سانج هندی سلیخه حب بلسان عاقرقرحا فرفیون از هر یک یک مثقال
اجزا را نرم کوفته و بیخته و روغن بان چرب کرده با سه برابر عسل صاف
بقوام آورده سرشته و بعد از شش ماه استعمال نمایند قدر شربت بقدر
نخودی و طریق ساختن فلونیای فارسی موافق نسخه قانون فلفل سفید بذر البنج
از هر یک بیست مثقال افیون ده مثقال زعفران پنج مثقال سنبل
الطیب عاقرقرحا فرفیون از هر یک یک مثقال اجزا را کوفته و بیخته
با سه وزن ادویه عسل کف گرفته بقوام آورده سرشته و بعد از ششماه

صفت فلونیای رومی

صفت فلونیای فارسی

الحمد

صفت معجون حب الشفا

استعمال نمایند و طریق ساختن معجون حب الشفا بنج یک مثقال ایونه چینی ده
مثقال جوز ماثل که آن را تاتوره گویند سه مثقال اجزا را کوفته با چهار برابر
مجموع عسل بقوام آورده سرشته و قدر شربت نخودی و نوبه ربع هرگاه
ماده آتش بسیار نباشد بنهج مذکور تدابیر بعمل آید بعد از هفتاد روز
بهمین معجونات کفایت میکنند و احتیاج بتنقیه نمی شود و اگر ماده
بسیار در بدن باشد تنقیه بعمل باید آید تا دفع مرض بشود و تنقیه را اگر
بعد از ششماه بکنند بهتر است و بعضی اطبا تنقیه را تجویز بعد از هفتاد روز
کرده اند و بالجمله تنقیه بحسب خلط محدث مرض باید بعمل آید چنانچه ماده اگر
از احتراق خون باشد علامتش مذکور شده علامات غلبه خونست
چنانچه مکرر مبین شده اولا فصد باسلیق بکنند و ملاحظه نمایند
اگر خون بسیار سیاه غلیظ باشد بگذارند بقدر شصت مثقال جاری و اگر رقیق
و سرخ کم رنگ باشد البته دفعتة بند نمایند و نگذارند که بیاید که بر این تقدیر
فصد ضرر عظیم میکند و بعد از آن بر هر تقدیر مشغول دفع مسهل و منضج
شوند و اگر ماده از احتراق صفرا باشد و علامتش علامات غلبه صفراست
چنانچه مذکور شده علاجش با علاج دموی متحد است مگر آنکه در صفراوی

فصد مجوز نیست و منضج و مسهل و سایر تدابیر دیگر در هر یک از صفرا و سودا
دو موی و با مجمله در ربعی که از حرارت مزاج باشد همین نحو است که منضج
از گاوزبان شش ماهتره پنج کاسنی و سیاه دشان تخم کاسنی بادرنجبویه
از هر یک دو مثقال ترنجبین ده مثقال آمیخته و بعد از آن منضج
مذکور را چهار روز و بعد از آن نسخ از اجزای منضج مذکور را با اضافه
سنا و مکی سه مثقال پوست هلیله کابلی سه مثقال بنفشه بسفایج افتیمون
از هر یک دو مثقال مویز منقی بیست دانه فلوس خیارچنبر ده مثقال
روغن بادام یکمثقال و باز منضج مذکور را چهار روز و روز پنجم مسهل را
دهند اما چهار پنج مسهل خورده شود و بعد از آن سکنجبین بزوری پنجگانه که
که در تب بلغمی مذکور شد و در بین آن هر شش روز یکدفعه معجون نجاح
که در ضعف قلب مذکور شد بقدر چهار مثقال تا پنج مثقال بخورند از مسهل
مذکور و در بین آن بخورند و در ایام تنقیه غذا در روز مسهل نخود آب باگوشت
بره و مرغچه و در منضج و شربت بزوری قلیه گوشتهای مذکوره با تمر هندی
و چاشنی آب انار رین یا قیمه شوربا و در شبها ترپلاو و بر قلیه چلاو و بعد
از آن مداومت بمجذرات مذکوره البته نافعست و اگر ماده در اخلاط

شش روز [illegible]

بلغم

بلغم باشد یا سودای طبیعی علامتش علامات برودت مزاج است
چنانچه در تب بلغمی مذکور شد و در سودای علامات رطوبت غلبست
مثل آب رفتن از دهان و بدن بسیار لاغر و رنگ در و تیره اگر قبض است
علاج آن هر نوع همین نحو است که منضج است از گاوزبان شش ماهتره
اسطوخودوس پنج رازیانه اصل السوس پرسیاوشان بادرنجبویه
از هر یک دو مثقال گلقند یکمثقال ترنجبین ده مثقال و بعد از شش
روز همین منضج را با اضافه سنا و مکی بسفایج پوست پنج کبر افتیمون
از هر یک دو مثقال فلوس خیارچنبر ده مثقال روغن بادام یکمثقال
و اگر در شب مسهل یکمثقال ایارج فیقرا را حب کرده فرو برند و صبح
مسهل را بنوشند بهتر است و اگر غلبه رطوبت نباشد ماء الشعیر
سکنجبین در بین مسهلات نافع است بنحویکه در ربع حار مذکور شد
و این مسهل را چهار پنج دفعه بنوشند و بعد از آن سکنجبین بزوری
با قرص ورد صغیر و شیره رازیانه بدستور مذکور بنوشند و در بین آن
هر شش روز یکدفعه باید مسهل مذکور را با معجون نجاح میلیسانند و مسهل
باید در روز چهارم نوبه خورده شود و در این نوع نیز بعد از مسهلات غذاهات

البته نافع است اینست مجملی از طریقه مسهل دادن در اینمرض نهایت
که احتیاط تمام بعمل باید آید که پیش از نضج این ماده مستعد رفع
شدن مورث مفاسد است و قبل از شش ماه دادن مسهل اولیست
لیکن راه معالجه همین است که مذکور شد و بعد از تنقیه باید در کهنگی مرض
هرچند تنقیه نشده باشد مثرودیطوس و تریاق فاروق و در تب ربع
بسیار نافعست خصوصا هرگاه حرارت زیاده در مزاج نباشد اینست
مجملی از معالجات حمیات خلطیه که مذکور شد و بعضی از انواع حمیات
خلطیه هست که خارج از انواع مذکوره نیست در سبب و علامات
و علاج متحد است و اطبا هریک را مسمی باسم خاص کرده اند نهایت
تفصیل آنها لایق باین مختصر نیست لا چون حمی غشیه در علاج
با آنها تفرد و تمادلکی بذکر آن پرداخت پس بدانکه حمی غشیه و آن تبی است
که مریض در وقت نوبه غشی میکند و بیهوش میشود و تا عرق نکند
افاقه نمیشود و چون اکثر ماده آن بلغم است و نادر از صفرا عارض میشود
اطبا آنرا در ذیل حمیات بلغمیه مذکور میکنند اما آنچه بسبب تعفن بلغم باشد
علامتش اینست که نوبه هر روزه میباشد مثل نوبه مواظبه و اینکه در

صورت و دور چشمها تهیج میباشد صاحب این تب بیک حال
نمیباشد گاهی رنگ ملحی میشود و گاهی زرد و گاهی بکبودی و
سیاهی میزند و لبها گاهی بسیار تیره میشود و گاهی چشمها بیرون
آمده میباشد مثل کسی که گلوی او را فشرده باشند و سایر علامات
که در نوبه بلغمیه مذکور شد میباشد علاج این تب بسیار صعب است زیرا
که ماده آن ماده فاسده ایست در نهایت غلظت و قوت که در کمال
ضعف است پس اگر خواهیم مسهل قوی دفع کنیم بسبب قوت
مسهل مواد فاسده بحرکت می آید و بسبب غلظت و خامی دفع
نمیشود و مسهل ضعیف تحریک میکند و دفع نمیتواند کرد و اگر غذا
را منع کنیم یا تلطیف و تقلیل زیاده کنیم قوت ساقط میشود و اگر
غذا بدهیم مدد علت میشود و لکنا رفع قوت نمی آید بهر حال علاج
آنست که در وقت نوبه و حدوث غشی مکرر گلاب و آب بر صورت
بزنند و مریض را بخوردار کنند و دستها را محکم ببندند و تمام بدن را
مالش کنند باین ترتیب که اول از زانوها بمالند تا سر پنجه و بعد از آن
از رانها تا زانو و بعد از آن از دوشها تا سر انگشتان دست

و بعد از آن پشت و سینه و معده و شکم و باز بهمین ترتیب عمل نمایند
و چنان کنند که نصف زمان تب را مالند و نصف دیگر
مریض را بحالت خود گذارند که بخواب رود و استراحت کند از جالینوس
منقولست که مرض محللا از برای این ماده به از مالیدن نیافتم و دیگر صندل
سفید و جوز بوا با گلاب و عرق بهار و اگر نباشد با عرق بهار بجوشند
و برگ پستان چرب مالند و لخلخه که در محرقه مذکور شد مکرر بدماغ او رسانند
علاج و دفع ماده مرض باین نحو کنند که طرف صبح یک مثقال تخم
کرفس را شیره کشیده با هفت مثقال سکنجبین عسلی یا شکری بدهند
یا عنب الثعلب ده دانه و پنج کاسنی از هر یک دو مثقال گلقند آفتابی
چهار مثقال جوشانیده صاف نموده بدهند و قبل از وقت نوبه یک ساعت
اگر توانند قی کردن قی نمایند باین نحو که آب ترب و سکنجبین عسلی و نمک
و آب نیم گرم بخورند و قی نمایند و قبل از نوبه بهفت ساعت حقنه
باین دستور بعمل آورند عنب الثعلب رازیانه پنج کاسنی اکلیل الملک
سنا مکی تخم خطمی خباری اصل السوس از هر یک دو مثقال عناب سپستان
از هر یک ده دانه ترنجبین فلوس خیار چنبر از هر یک ده مثقال شکر سفید

پنجمثقال

پنج مثقال آب برگ چغندر ده مثقال نمک طعام نیم مثقال در پنج دفعه
بعمل آورند و هر یک روز در میان حقنه بهمین دستور نمایند و دو روز حقنه
قی نمایند و دو روز حقنه نیز طرف صبح سکنجبین شیره تخم کرفس با منضج
مذکور بدهند و در روز قی نمودن فادزهر معدنی و مروارید و گل داغستان
از هر یک دو دانگ با آب سیب بدهند و بعد از نوبه هرگاه باشد
که مثرودیطوس یا تریاق فاروق از هر یک بقدر دو دانگ تا نیم مثقال
توان داد و صاحب خلاصة التجارب تجویز فادزهر حیوانی نیز کرده است
و غذا در این تب مرغبچه و خروس بچه را کباب کرده آب آنرا بدهند و در تب
طبیبان ماء الشعیر با قند و نان با شربت قند غذای صاحب این تب را
ذکر کرده اند و حقیر نان را آغشته را با آب انار شیرین و آب انار ترش
داده ام و بسیار نافع یافته ام و زرده تخم مرغ و تربلاو با خروس بچه و مرغ
میتوان داد و لا آنچه سبب آن صفرا باشد نادر الوقوع است و شیخ
الرئیس میگوید که این ماده غالبا از سمت معده میآید لهذا علاج [illegible]
از نوع اول اصعب است بلکه قابل علاج نیست و علامتش آنست
که نوبه بدون نوبه غب عارض آید و هر روزه نیست و علامت دیگر آنکه

عارض نمی‌شود مگر بر صاحبان مزاج حاره یابس و هنگامیکه حرارت و بودن
در اول مرض بنهایت لاغری میرسد و اکثر آنست که روز چهارم منحل شود
و بعد حالت علاج آنجنست که حقنه در محرقه مذکور شد و در روز غیر نوبه تجنب
آورند و بعد از آن تبرید و تقویت بنحوی است که در محرقه مذکور شد
و ماء الشعیر با انار ترش در هر صبح بدهند و بعد از آن وقت نوبه بخورند
که در نوع اول مذکور شد غیر آنکه بو یا نیدن جوز در این نوع مناسب
نیست و بدانکه آنچه از حمیات مذکور شد مفردات هر یک بود و از
ترکیب آنها با یکدیگر انواع و افراد بسیار حاصل میشود چرا که ترکیب
از دو جنس مختلف میتواند شد مثل ترکیب دو نوع خلط با یکدیگر
و لهذا ضروب و انواع تراکیب حاصل میشود مثل دایر با دایر و لازم
با لازم و دایر با لازم و لهذا احتیاج به انواع حمیات در علامت نیست
مثل آنکه هرگاه دو غب باشند نوبه هر روزه بود و نوبه بلغمی آید و هرگاه
سه ربع دایر باشند باز نوبه هر روزه می‌آید پس اعتماد در تشخیص بر
علامات است چنانچه مذکور شد و ترکیب بر دو نوع میتواند بود یکی آنکه
دو ماده مختلف جمع شده نه در دو محل متعفن شده باشند مثل اینکه ماده بلغم

از صفرا

از جای دیگر باشد و دیگر آنکه دو ماده مختلف با یکدیگر مخلوط شده متعفن بوده
باشد مثل آنکه قدری از مخلوط با قدری از بلغم در یک محل متعفن شده
باشد و تفصیل هر یک از اینها مستغنی از بیانست و بدانکه ترکیب ثنائی و
ثلاثی و رباعی بالاتر میتواند شد و ترکیب و ضرب و قسمت اینها با
هم دیگر بجایی میرسد که از عهده آن بر نمیتوان آمد نهایت در هر تر
کیبی بحسب ترکیب علامات معلوم باید پس از آنچه در اسباب بسیط
مذکور شد بکنند و چند ترکیب از این مرکبات که معمول بوده و مشهورا
تر از ما بقی و هر یک مسمی باسمی خاص اند و کثیر الوقوعند لهذا آنها را
با اسباب و علامات و معالجات مفصلا مذکور میکنیم یکی از آنها
مسمی است بغب غیر خالص و دیگری مسمی است بشطر الغب الا
شطر الغب غیر خالص است که صفرای مخلوطه ببلغم در داخل عروق یا خارج
عروق متعفن شده باشد پس هرگاه در داخل عروق باشد تب لازم است
با بعضی از علامات بلغم و بعضی از علامات صفرا و اگر خارج عروق
باشد یک روز نه یک روز نوبه میکند و مدت نوبه از چهل ساعت میگذرد
و بعضی دیگر از علامات نوبه بلغمی نیز دارد و بالجمله بعضی از علامات بلغم

غب غیر خالص

و بعضی از علامات صفراوی که غیر خالص است که صفرا در داخل یا خارج و بلغم
در داخل یا خارج عروق متعفن شده باشد لهذا شطر الغب چهار
نوع میباشد یکی آنکه صفرا و بلغم هر دو خارج متعفن شده باشد پس
هر گاه روزی که روز نوبه صفراویست یک نوبه میکند با علامات نوبه
بلغمی و روزی که روز نوبه بلغمی است باز نوبه میکند یکی با علامات
نوبه صفراوی و دیگری با علامات نوبه بلغمی یعنی یک نوبه میکند و مرکب است
از علامات هر دو بعبارت اخری یک روز نوبه شدید است و یک روز
اخف نوع دیگر آنکه مرکب باشد از صفراوی لازم و بلغمی لازم
و در این نوع سرما و لرز و نوبه نمیباشد و علامات تب صفراوی
لازم با علامات تب بلغمی چنانکه هر یک مذکور شد میباشد دیگر آنکه
مرکب باشد از صفراوی دایر و بلغمی لازم پس یک روز نوبه میکند
با علامات صفراوی و دیگر روز نمیکند و تب لازم و لکن با علامات تب
لازم بلغمی دیگر آنکه مرکب باشد از صفراوی لازم یا بلغمی دایر پس
هر روز نوبه میکند با علامات نوبه بلغمی و تب لازم و لکن با علامات
تب لازم صفراوی و جمیع انواع غب غیر خالص و شطر الغب

در معالجه

در معالجه متحد اند بجهة آنکه در سبب متحد اند و در معالجه اینها مرکب است از معالجه
صفراوی خالص و بلغمی خالص و اینها طولانی میباشند چنانچه ملا نفیس
در شرح اسباب و علامات میگوید که گاه باشد که تا یک سال بکشد زیرا که
معالجه بلغم بمسخنات شود و صفرا مفسده میکند و اگر اطفای صفرا
بمبردات شود بلغم غلبه میکند و هر گاه در معالجه ملاحظه هر دو طرف شود
بهیچ یک فایده معتد به نمیکند و گاه باشد که طول این مرض بعد و
احتمال نمیدهد و معده یا کبد یا طحال ضعیف شود و منجر شود دیگر بر
انگیز دوا معالجه در هر یک از اینها در ابتدا منضج از [illegible] [illegible] خیار
تخم کاسنی گاوزبان از هر یک ۷ مثقال سپستان ده دانه شیره
تخم خیار دو مثقال شربت نیلوفر ۲ مثقال بدهند و در روز هفتم
و اگر نوبه باشد بعد از هفتم در هر روزی که نوبه نباشد یا نوبه سبکی نباشد
مسهل بدهند از عنب الثعلب تخم کاسنی گاوزبان اصل السوس
گل سرخ گل نیلوفر گل بنفشه باسنا و مکی از هر یک ۷ مثقال
عناب سپستان از هر یک ده دانه ترنجبین فلوس خیار چنبر
از هر یک ده مثقال روغن بادام یک مثقال و دیگر روز هشتم

ودو اسم در چهارده هم انتشار که روز نوبه جا شد و اگر روز نوبه باشد خبر
این ایام هر روز که اتفاق افتد و بعد از تب هر روزه ده مثقال
سکنجبین با شیره تخم کاسنی بدهند و اگر غلبه بلغم چنانکه علامات
آن در تب بلغمی مذکور شده باشد گلقند و سکنجبین بدهند و بعد
از چهارده هم جوارش بدهند و از جمله آنها شربت بزوری خوش
مناسب است و کلی با دو آلو زرد رسیده و آلوچه رسیده و بعد از شا
نزده هم شربت دیناری که از تصرفات متاخرین است روز را
تحقیق تا هفت مثقال و عنب الثعلب ده مثقال شیره رازیانه
و تخم کاسنی از هر یک یک مثقال و طریق ساختن شربت دینار این است
تخم کاسنی گل سرخ از هر یک چهار مثقال بیخ کاسنی هفت مثقال
نیلوفر گاوزبان از هر یک ده مثقال تخم کشوث سه مثقال اجزا را
بجوشانند و صاف نمایند و با چهل مثقال قند یا شکر صاف کرده
بقوام آورند و بعد از سرد شدن سه مثقال ریوند چینی را نرم
حلایه کرده با او مخلوط کنند و بعد از شش روز شربت دینار
باز مسهلها دیگر بدهند به نحوی که مذکور شده و بعد از تنقیه سکنجبین بزوری

بعد

و قرص ورد صغیر به نحوی که مذکور شد در سابق و مداومت سکنجبین
و گلقند و سکنجبین تنها بسیار نافع است و هرگاه نوبه باشد در وقت
نوبه قی کردن بسیار نافع دو را و آخر هر چند شب یک بار حب ایارج و اطریفل چنانچه
در تب بلغمی مذکور شد نافع است و اگر علامات غلبه صفرا ظاهر شود
سکنجبین و عرق کاسنی یا آب انارین بدهند و یا طباشیر بسیار
نافع است و با غلبه بلغم تدابیر تجربی که در انیسون در تب بلغمی مذکور شد
و بعد از بیستم در تمامی تبها خلط حقیر این شربت را که مسمی بشربت
ماء الحیوة نموده ام به تجربه که تمام اصلاح مزاج احسن میکند و تب را
قطع می نماید و مزاج را به اصلاح می آورد و در تب ربع نیز به تجربه
رسیده که بعوض سکنجبین بزوری بکار برد و الحال نفع آنرا یافته ام و در تبی
از تبهای خلط نیست که نافع نباشد و طریق ساختن این است زرشک دانه
دار خوب سی مثقال تخم کشوث هم مثقال گل کشوث و لسان کشوث
از هر یک سه مثقال تخم کاسنی چهار مثقال رازیانه کرنا تخ گل
سرخ از هر یک ده مثقال و نیم قند یا شکر سفید پنجاه درم اجزا را
جوشانیده و صاف نموده با قند یا شکر بقوام آورند و هر روزه از

شربت ماء الحیوة

بجهت قل تا هفت مثقال بخورند و اگر تب صفراوی یا دموی باشد
با شیره تخم خیار و تخم کاسنی و اگر حرارت غالب باشد قرص کافور
و در تب بلغمی و سوداوی و تبهای مرکبه با قرص زرشک صغیر و قرص
ورد صغیر و شیره تخم کاسنی و شیره رازیانه و بدون این شیرها و
قرصها نیز مناسب است و بالجمله این شربت در انواع تبها
بعد از هفتم با طرق مختلفه بحسب مزاج هر شخص به تجربه
رسیده و در اواخر تبهای مرکبه مثرودیطوس و تریاق فاروقی
مناسب است و مخفی نماند که در ربع مذکور شد و در کمتر سایر
نوبها در حالتی که تب لازم نباشد نافع است هرگاه با حرارت
مزاج باشد حب الشفا و اگر بدون حرارت مزاج باشد خلو ثبا
و برشش عظیم النفع است و با انواع نوبهای کهنه این سفوف
که حقیر از آن سفوف باقص اسم کرده ام بسیار نافع است و به تجربه
رسیده پوست خشخاش بکیفیات مختلفه سیاه خشک و دانه با هم
نرم کوبیده بقدر خشخاش نخودی چند مدتی هر روز یک نخود را طرف
صبح با گلاب بخورند و صاف نخود نیم گرم بنوشند تب دایه

سفوف نافع

حب دایه

سبب مذکور شد که یکی از تبهای عفونی هوای وبائیست که با استنشاق
و از طریق مسامات باخلاط میرسد و متعفن میکند و یا تعفن است
که عارض هوا شود و پس از اسباب ارضیه مثل مخالطت بخارات ردیه
که از زمین حادث میشود یا آسمان بسبب شکلی از اسباب سماوی
که سبب رطوبت عفونت هوا شود و بدن هم مستعد قبول عفونت
گردد و از جمله علامات وبا آنست که حیوانات که در کنار و چشم دارند
مثل لک لک و پرستوک از آشیانهای خود هر چند تخم گذاشته
باشند باوجه مرادی بیشتر آنها را گذاشته میگریزند و حیواناتی که
از عفونت متولد میشوند مثل وزغ بسیار میشوند و حیواناتی که زیر
زمین می باشند مثل موش سراسیمه برروی زمین میگردند و بی آنها
متحیر شوند و نفس کشیدن خوش آینده نمی باشد و آدمی را از آن
راحتی حاصل نشود و مهر بلندی برآیند و در هوا نظر کنند چنان تماشا
که هوا دود ناک و غلیظ و تیره است و از جمله علامات وبا تغییر فصول است
از وضع طبیعی خصوصا تابستان و زمستان رحیم و شهب در اوایل
پائیز و اوایل ماه روی و دیگر از علامات کمی باران است یا بسیاری

ابرها است مجملی از علامات هوای وبائی که مذکور شد تدبیر تحرز از آن
اگر نقل ممکن باشد البته نقل کنند که آدمی کمتر از آن ملک و پرنگی
نباشد اگر نقل ممکن نباشد این ادویه را مکرر دود کنند عود و عنبر و قسط
کندر و سندروس کهربا و پوست انار و لادن مشک زعفران
سعد الطیب صندل کزمازج زراوند طرثوث جدوار و اگر جمیع اینها
نباشد بعضی که یافت شود و همیشه پیاز و سرکه و سیر مهیا باشند و بو کشند
و در خانه بپاشند و موسیر و سرکه و آلقوره و سیر مکرر بو کشند
و در خانه بپاشند و سرکه را با نعنا آنکه پیش بینی بدارند و خانه
و دیواری که در آن منزل باشند در او را ببندند که هوای خارج داخل
نشود و چون آن هوا با بخورات و بوئیدنیها باصلاح آمده حسب
المقدور از این خانه حرکت نکنند و بجائی نروند و اگر بالضروره
حرکتی بکنند بینی را بسته بلته سیر و سرکه آغشته ببندند و زود مراجعت
نمایند و با وجود این تدابیر باید که از خوردن مثل ماهی
و شیر پرهیز کنند و از جماع و حمام و تشنگی و گرسنگی احتراز نمایند
و آب بسیار سرد ننوشند و دوائی که میخورند پیاز و سیر و سرکه داخل

نمایند و غذاهای ترش با حبوب بپزند و شیر بعضی مطلق نخورند
و از گوشت حیوانات آن بلد اگر توانند احتراز نمایند و الا بسیار کم
بخورند و از تریاقات تریاق فاروق و مثرودیطوس و جدوار خطائی
هر یک که باشد مکرر بخورند و بر شربت عناب و غلو نیاید و ادویه تیز مبادرت
ننمایند و فصد در هر هفته ای هم خوبست علامات تب وبائی بعد از حدوث
مرض وبا و عموم این تب در اکثر مردم آنست که تب در ظاهر
بسیار ملایم است و در باطن نهایت حدت میدارد و قلق
و اضطراب عظیم میباشد و نفس کشیدن در کمال اضطراب
و نهایت تواتر میباشد و گاه باشد که تنفس نیز باشد و نفس بد بو
باشد و بسا باشد که عرق نیز بدبو باشد و بول بدبو و بدرنگ باشد
و گاه باشد که بول سبز یا سیاه باشد و عطش و خشکی زبان و غثیان
و قی صفراوی یا سوداوی از علامات این تب است و اکثر را بیهوشی
نیز عارض میشود علاج اول تعدیل هوا بنحوی که گذشت و بوئیدنیها
که در تحرز وبا مذکور شد و کافور و صندل و گلاب مکرر بسینه بمالند
و آب بسیار سرد بیاشامند و فصد از باسلیق بکنند و از دو ب

فواکه بارده مثل رب غوره و رب لیمو و رب ترنج و رب انار هر یک
باشد مکرر خورند و اگر در یوم هفتم مسهلی که در محرقه مذکور شد ...
و اگر در هشتم مکرر از مسهل نماید او نما است و قرص کافور بارد
مذکور با آب انار بهترین دوا است و قرص کافور را در این
تب بعد از یوم نهم بدهند و فاده بر صندل و مروارید و گل ... اسپغول
از هر یک دو دانگ تا نیم مثقال با آب سیب یا آب انار این بسیار
مناسب است و غذا آش غوره و آش سماق و آش انار
هر یک که باشد قبل از هفتم بی حیوانی و بعد از آن با حیوانی و اگر
ضعف غالب باشد حیوانی را پیش از هفتم بدهند این است خلاصه
اسباب و علامات و معالجات تبهای خلطی و باین نحو که مذکور شد
هرگاه مجموع اینها در نظر داشته باشند و بنظر دقیق ملاحظه نمایند
البته از عهده معالجه بر می آیند زیرا که خلاصه معالجه انحصار طریق
بعد و اخلاط اربعه آنست می شود بلکه بدو طریقه یکی ... و دیگری بارد
بکنه اینکه در معالجه تبهای دموی و صفراوی کار تفصیل چندان مباینتی
نیست و اگر آنکه در علاج تبهای بلغمی و سوداوی مشارکت بسیار است

و آنچه از علامات هر یک از اخلاط اربعه مکرر مذکور شد در تشخیص این
تب کافیست و از ترکیب آنها با همدیگر نیز تشخیص مرکبات
از این مواد آسان است و بالجمله بعد از حدوث تبی اگر مجموع
علامات که برای هر یک مذکور شد در نظر بگیرند و حالت مریض را
با آنها ملاحظه نمایند تشخیص در کمال سهولت است و بعد از تشخیص
معالجه به تفصیلی که در هر تبی مذکور شد البته نافع است لائحه در تب دق [illegible]
که عبارت است از آنکه حرارت غریبه اعضا را خصوص جرم قلب را
گرم کند و رطوبات بدن را تحلیل برد و این تب از اسباب مختلفه بهم
رسد مثل اسباب بادیه خارجیه از عالم هم و غم مفرط و بالجمله
آنچه سبب حرارت مفرط و یبس بدن میشود و از انقلاب
تبهای عفونی هم بسیار اتفاق می افتد و تابع تبهایی که سبب آنها هم
یکی از جهت بهم رسیده باشد نیز میتواند بود لیکن غالباً آنست
که بعد از تبهای عفونی و تبهای ورمی بهم میرسد و کم اتفاق می افتد
که ابتدا حادث شود و این تب را سه مرتبه میباشد بحسب مراتب
تأثیر حرارت در بدن و افنای رطوبات لائحه اول که تأثیر

حرارت ناقص است و اکثر رطوبات بدن بر حال خود است تشخیص آن
بسیار مشکل است بجهة اینکه هنوز تأثیر حرارت در برطرف کردن رطوبات
واضح نشده است علاجش آسانست زیرا که قدر کمی از رطوبات
که فانی شده بدل آنها رسانیدن و تسکین این حرارت کردن
در کمال سهولتست مرتبه دویم که حرارت قوت گرفته است زیرا که رطوباتی
که مقاوم حرارت بودند برطرف شده و رطوبات بدن را به تحلیل
برده تشخیصش آسانست بجهة ظهور آثار قوت حرارت و فنای رطوبات
علاجش مشکل است از برای آنکه حرارت قوت گرفته است
و رطوبتهای بدن فانی شده است هم در تسکین حرارت و هم
عوض رطوبتهای رفته را آوردن مشکل است مرتبه سیم که حرارت
بنهایت مرتبه شدت رسیده است و افنای تمام رطوبتها کرده
قابل علاج نیست بجهة آنکه در این مرتبه ضعف قوتها و اعضا بدرجه
کمال رسیده و حرارت قوت گرفته و رطوبتهائی که در این مرتبه برطرف
شده رطوبتی چند است که از ماده منی ابوین بهم رسیده بعد بدل
آنها رسانیدن محالست مثلاً هرگاه فتیله چراغ را آتش گرفته

گرفته باشد

گرفته باشد و جرم فتیله سوخته باشد هرچند روغن بریزند عوض جرم
فتیله بهم نرسانده شد لهذا در این صورت قابل علاج نیست و حکم کردن
بوجود این تب در مرتبه اول مادام که مسبوق بمرض دیگر نباشد بر زمره
اطبا دشوار مشکل است زیرا که از علامات چیزی که دلالت بر وجود این
تب کند بنحوی که در نوع دیگر تب نباشد موجود نیست و اغلب آنست که
مریض خود را صاحب تب نمیداند و هرگاه از انتقال تبهای عفونی
باشد که در ابتدا او حکم بانتقال کردن نیز مشکل است و بسیار
شبیه است به تب لازم بلغمی هرگاه فرض تبی باشد که از اورام
احشا بهم رسیده باشد نیز حکم باینکه منجر بدق شده مشکل است
زیرا که با وجود آن تبی که عارض ورم احشاست این تب بهم رسیده
در حین ابتدای این تب است و اعراضش هنوز وضوح نیافته
حکم بوجودش مشکل است و هرگاه مرکب شود با تبی دیگر تشخیص
مشکلتر و وجودش ظاهرتر است و در مرتبه دویم تشخیص آن آسان
است باعتبار ظهور علامات که ظهور و وضوح و لزوم تب است
و دیگری لاغری مفرط در بدن و از اقوی علامات این تب که در مرتبه

و ایضاً نیز این علامت هست و آنست که بعد از خوردن غذا در این
تب حرارت اشتداد پیدا میکند و رنگ و روی مریض برافروخته
میشود و این علامت در تبهای عفونی کم میباشد و دیگر از علامات
این است که در بول مریض چربی میباشد بنحوی که در قاروره است
گویا آب چربیست و اکثر چنانست که در این مرتبه غیر اسهال علامات
و آنچه با اسهال دفع میشود بسیار بدبو و مثل بول چرب است
و اکثر چنانست که در این مرتبه سرفه شدیدی میباشد و گاه است که بسبب سرفه
جراحت شش باشد که او را بعرف اطبا سل گویند و در مرتبه سیم
این علامات اوضح و ابین میشود و حرارت بسیار شدید میباشد
و شقیقها فرو میرود و چشمها بگودی افتد و بینی باریک و کشیده
و صورت لاغر و کشیده و گوشها کوچک و کم‌عرض باریک و حنجره
بیرون آمده و تمام بدن بهم خشکیده میشود و لب با آنکه ناخنها بکلی
از خشکی میرسد که کج میشود و موها بند میشود و شش بهم میرسد
علاج این تب کما هو حقه هرچند منوط برای طبیب حاذق است
و ذکرش خارج از این رساله است چرا که تشخیص آن در ابتدای معالجه اش

بعد از

بعد از وضوح بنحویکه مذکور شد مشکل است هرچند اطبا در زمان ما
تشخیص امراض و تفرقه میان متشابهات و استنباط اسباب
از علامات هیچ یک از اجزای طبابت نمیدانند بلکه مناط
طبابت خوش آمدن گفتن با اهل دنیا و رنگین لباس و جبه
طلبه و کان عطاری است و بس تعلیم این علم از رسوم متروکه است
نه اطبا را این مرض علم روحی و نه مریض را الطبیب عالم چنانچه حق آنست
نهایت چون هر جنس دیگر از حمیات با اسباب و علامات و معالجات
بتفصیل در این رساله مذکور شد و از این جنس بالمره
ساکت بودن مناسب نبود لهذا اکثر علاج آن پرداخت والبته
از ملاحظه آنچه در احمد بصیرتی بهم میرسد و راه معالجه در غیرش با علاج
سایر تبها معلوم میشود پس بدانکه علاج این تب غیر بدون طبیب بسته
و بس و احتیاج به تنقیه مثل تبهای خلطی نیست زیرا که در این تب
عفونت خلط که محتاج به تنقیه باشد نیست و اگر از ابتدا او معالجه کنند
بزودی علاج میشود و هر چند بگذرد علاجش مشکلتر میشود تا بجائی
که بمرتبه سیم میرسد علاج ندارد علاج آنچه با ادویه و غذا میشود

و غیر غذائیه میشود لا ادویه انفع انها قرص کافور است بقدر نیم مثقال
تا یکمثقال و ماء الشعیر بقدر سی مثقال با شیره تخم خرفه و شیره تخم کدو و امثال آن
سه مثقال و لعاب بذر قطونا و لعاب بهدانه و عرق نیلوفر و شربت سیب
و شربت بریج و شربت به لیمو از هر یک که باشد بقدر هفت مثقال اگر سرفه
نباشد و اگر سرفه باشد شربت نیلوفر یا شربت بنفشه از هر یک سه مثقال
و با قرص کافور و یا آب هندوانه و یا آنکه کدو را بخمیر جو گرفته و بعد از تنور
بلکه کوفته شب در تنور گرم یا تون حمام گذارند و صبح از آن صاف
آن از بیست مثقال تا چهل مثقال با قرص کافور به دهند و اگر صبح بسیار
زود قرص کافور را با یکی از مذکورات به دهند و بعد از سه ساعت ماء الشعیر
را تنها و بعد از سه ساعت دیگر غذای چاشت اولی است و اگر بعد از
چاشت اول به ساعت دوغ بقدری که مثلا از عهده عطش تنها بیرون آید
آید بنوشند و بعد از آن غذا میل نمایند اهم شاید و در علاج این تب
خوردن شیر الاغ از انفع ادویه است طریق خوردن شیر الاغ این است که
که طرف صبح روز اول ده مثقال آن را با یکمثقال نبات و روز دوم یازده
مثقال آن را و هکذا روزی یکمثقال شیر را اضافه نمایند تا چهل مثقال برسد

طریق خوردن شیر الاغ

وهکذا

و هکذا نبات را اضافه نمایند تا ده مثقال و اگر معده گنجایش چهل مثقال
نکند بکمتر از آن بایستند و سه روز چهل مثقال را خورند باز به ترتیب اول
کم کنند تا به ده مثقال و به همین نهج مذکور اضافه نمایند تا چهل و این طریقه
را سلوک دارند تا قدری که مستغنی از خوردن آن شوند و اگر قرص کافور
با شیر میل نمایند شاید که به سبب برودت ادویه احتیاج نباشد و هر گاه با تب دق
ترکیبی از ترکیبهای خلطی باشد خوردن شیر الاغ مناسب نیست و به سبب ادویه علاج
نمایند و غذا نان جو با پنیر تازه بی نمک و گاهی نان جو را با جوجه مرغ بدهند
و نان گندم نیز میتوان داد و از میوه‌ها هندوانه و انار میخوش و سیب
شیرین رسیده میل نمایند و امرود و خشخاش تازه بسیار مناسب است
و اطراف گوشت بره و بزغاله و ماهی تازه و مرغچه و خروسچه هر گاه که
مریض رغبت نماید بدون روغن و کله و پاچه نیز مناسب است و از بهر
تدبیر مسکن است چنانچه مسکن را جای خوش قرار دهند که آب و [illegible]
هوا بسیار باشد و از میوه‌های رطبه خوشبو مثل سیب و به و گلابی
در اطراف چیده باشند و برگ بید بسیار ریخته باشند و وقت خواب
و لباسهای مریض باید که از کتان باشد و بوئیدن گل بنفشه و گل نیلوفر

بسیار نافع است و صندل سفید و کافور و گلاب و آب کشنیز سبز بهم سوده
بمالند و هر روز اگر ضعف نباشد یک روز در میان حمام رفتن
مناسب است و حمام باید که معتدل باشد و مریض عرق نکند و بحمام
که میرود در میان آب نیم گرم بنشیند و از حمام که بیرون می‌آید تمام
بدن را بروغن بنفشه یا بادام و اگر نباشد بروغن تخم کدو چرب کنند
و بعد از آن غذا بخورد و دیگر باید که از هم و غم و غضب و گرسنگی
و تشنگی و حرکت مفرط و هر چه خشکی افزاید محترز باشند و از آنچه او را
خوش می‌آید و سبب فرح و نشاط طبع میشود بآنها مشغول باشد
مثل صحبت با اصدقا و ظرفا و ارباب طرب و مغنیان خوش آواز
و سازها باید که خوانندگی و نواختن ساز در مقامات طرب انگیز باشد
مثل شهناز و عشیران و نیشابورک و راست و پنجگاه و بالجمله
آنچه مریض را بآن رغبت می‌افتد باید که مهیا شود و از آنچه متنفر باشد
باید که از او دور باشد اینست جمله از علاج تب دق لیکن اگر این تب
با تبهای دیگر جمع شده باشد باید که از هیچیک غافل نباشند
و علاج تب غلیظ باحتیاط تمام بکنند و مسهل ضعیف ندهند و اگر با ورم

یکی از

یکی از جهت جمع شده باشد ملاحظه جانب ورم بکنند و در نضج و تحلیل آن
بکوشند نهایت جرأت بمسهلات زیاده نکنند و سایر اعراض که اکثر اوقات
با دق می‌باشد مثل سرفه و اسهال و غیر ذلک مراعات جانب آنها
نیز لازم است چنانچه اگر سرفه شدید باشد قرص خشخاش که صفت آن
در سرفه مذکور شد بدهند یا قرص خشخاش با شیر الاغ بدهند و اگر با
علامات نزله باشد چنانچه در نوع اول سرفه مذکور شد علاج بهمان
نحوی که مذکور شد بکنند و اگر با علامات غلبه حرارت بر مزاج شش باشد
و آن نیز در سرفه مذکور شد بهمان نحو علاج کنند سوای آنکه تنقیه و فصد
با دق مناسبت ندارد نهایت راه علاج به نحویست که مذکور شد
سوای تنقیه و فصد و سایر تدابیر را بعمل آورند و اگر اسهال
با دق باشد شیر الاغ مناسب نیست بعوض آن ماء الشعیر باید داد
و غالبا اسهالها که با دق می‌باشد صفراوی است اگر با شدت حرارت
باشد سفوف الطین بدستوری که در زحیر مذکور شد بهمان صفت
بدهند و بعد از سکون و شدت پیچش سفوف حب الرمان به نحوی که
در زحیر مذکور شد بدهند و قرص طباشیر قابض و شیره تخم خرفه

بود و لعوق بشیرین یا شربت بشیرین یا شربت مورد بسیار
نافع است و شربت مورد هرگاه اسهال با سرفه باهم باشد
بسیار نافع دیگر است و حب طباشیر کافوری بعوض قرص کافور
با اسهال مناسب تر است **صفت قرص طباشیر قابض مجرب** ورق
گل سرخ سه مثقال تخم حماض بو داده صمغ عربی نشاسته
از هر یک دو مثقال طباشیر گل ارمنی گرد سماق زرشک پسته
بیرون کرده از هر یک یک مثقال و نیم اجزا را کوفته و بیخته با گلاب
سرشته و قرص سازند قدر شربت یک مثقال با شیره تخم های
مذکوره با شربت مورد یا با ماءالشعیر و ماءالشعیر را بجهت اسهال
جو او را باید اندک بو داده **صفت شربت مورد مجرب** مورد پنج مثقال
و نیم کوب کرده بجوشانند و صاف کنند و با صد مثقال قند
سفید بقوام آورند و بعد از قوام اگر ده مثقال طباشیر سوده اضافه
نمایند هم شاید قدر شربت از ده مثقال تا پنج مثقال با شیره
تخم خرفه بو داده و قرص طباشیر قابض **صفت حب طباشیر کافوری مجرب**
تخم خرفه مقشر تخم کاسنی مغز تخم خیار مغز تخم کدو ورق

صفت قرص طباشیر قابض

صفت شربت مورد

صفت حب طباشیر کافوری

گل سرخ

گل سرخ از هر یک سه مثقال تخم خشخاش سفید پنج مثقال طباشیر
صندل سفید سوده نشاسته از هر یک دو مثقال کافور یک مثقال با لعاب
بهدانه قطونا بعد از کوفتن و همچنین بقدر نخودی حب سازند و از پنج دانه تا ده دانه
با شیره های مذکوره یا با ماءالشعیر میل نمایند **و بدانکه** در این تب و تنها اسهال فلفل
مکرر میشود که اسهال با ورم دست و پا و صورت و شکم جمع میشود و هرگاه ادویه
قابض داده میشود تب با ورم شدت میکند **و لهذا** محتاجیم بدوائی که ماده
مرض را دفع کند و بعد از آن بسبب قبض طبع شود و تهییج و تب زیاد
نشود و آنچه همه صفات مذکوره در آن باشد **مجرب** بوده چنین چهار مثقال
ورق گل سرخ پنج مثقال ریوند چینی پسته تخم گشنیز از هر یک
دو مثقال عود قماری مصطکی از هر یک یک مثقال نیک آمله مقشر
از هر یک نیم مثقال اجزا را کوفته صفوف سازند در وقت حاجت
یک مثقال آن را با گلاب بنوشند و اگر یک روز در میان تا سه دفعه
بدهند هم شاید و فقیر بسیار از این اسهال را که با تهییج لم و از دادن
قابضات تهییج یا تب شدت میکرده باشد صفوف که از تراکیب
یکی از آبای فقیر است و فقیر او را امتحان نموده سفوف کرده علاج

کدام و بالجمله در کنگاش تب اسهالات که با تفتیح یا تب هر دو باشند
و اثر این سفوف نمیرسد و بجهة اطفال ادویهٔ الخف را و این
سفوف میتوان کرد نهایت تمیز و تشخیص انواع تب برای طبیب
و ذکرش چنانچه سابق مذکور شد برای آنست که ناظر در این رساله
را علاج تب دق یا اختلاف انواع آن با هم به تنهایی غلط بداند و اگر
محتاج برای طبیب هم کند بر صواب و خطای آن مطلع شوند و اگر مضطر
شود با اینکه خود معالجه نماید فی الجمله بصیرتی داشته باشد که خطای فاحش
نکند حسن هذه الاعانة فی تلک الایام را دوا هر در شمید چونکه ذکر جمیع افراد و انواع و تشخیص
لایق الحال این رساله نیست بذکره فرد از انها که کثیر الوقوع و تشخیص
و علاج انها بدون حضور طبیب میسر است چون حصبه سرخک و انهار
کوچک بسیار است مانند سرخی که در ظاهر جلد بهم میرسد و گاه باشد
که در میان انها و انهای بزرگ نیز باشد و چندان فرو رفته در گوشت نباشد
و خارشش بسیار میدهد و اکثر اینست که جمیع بیکدفعه بروز میکند
و سبب آن خون صفراویست با بلغم مالح بورقی که آن نیز بلغم است
مخلوط بصفرا و علامت دموی آن شدت سرخی آنست و شدت خارش

اورا هر در شمید

شری

دموی آن

و سوزش و حرارت تلبس و آنکه در روز ظهور او بیشتر است
علاجش فصد است اگر علامات غلبه خون بهمرسیده در صداع دموی مذکور شده باشد
و اگر آثار بلغمیه پیدا دفع شود و احتیاج بفصد نباشد و خوردن آب
انار میخوش با شیر خشت و گاهی با شربت قطور یا با سکنجبین و شیره عناب
و خارشت با سکنجبین یا شیره تخم خرفه یا آنکه آلوی بخارا چیست دو تمر
هندی با تمر هندی آلوی خشک با تخم متقال بخیسانند و آب عناب انرا
با شیر خشت و به شبها بنوشند و خوردن تخم نافعست و از غذا مرکب
شیر برنج و روغن بادام و گوشت ماهی تازه مناسبست و گوشت جوجه و مرغ نیم
و ماهی آشش و عدس آش و غوره و لیمو و زرشک و تمر بسیار مناسب است
و کاهو و خیار و خربزه دانه و آلوچه و آلوی زرد و کدو و اسفاناج نافعست و دیگر آب
نیم گرم بر بدن ریختن و بدن را با سبوس گندم و تخم خربزه کوبیده
شستن بسیار نافعست و مالیدن آب غوره و سماق نافع است و علامات
بلغمی آنست که رنگ دانها چندان سرخ نباشد نیست و ظهور دانهای بیشتر
در شب بیشتر است و حدت و حرارتی که در دموی پیدا شده در بلغمی نیست
علاجش خوردن گلقند و سکنجبین است و خوردن اطریفل صغیر با ایارج

[illegible]

فیقرا بابه تهها و خوردن اطریفل ... دوای نیز نافعست و مکرر بحمام
رفتن و آب نیم گرم بدن شستن و مالیدن آب کرفس و سرکه [illegible]
جو و این نوع از مجربات و تبرید در این نوع کمتر از نوع اول باید بشود
داحس ورم حاری است صنوبری الشکل و سبب آن خون حار مخلوط
برطوبت است علاماتش علاج نوع اول از شربتی و ادویه مبرده ... و غذاها
و خوردن سکنجبین صاحب ... بسیار نافع است ... باین نهجست ...
بایکه بعد قطورها را باسفیده تخم مرغ مخلوط نموده ضماد نمایند و بعد از آنکه جمع شده
سر کشیده که نشان آنست که سر باز میکند باید منضجات استعمال نمایند
و منضجات انها آنست بعد قطورها در آب و این ضماد نمایند که مانع تر آید
و مسکن وجع و منضج است ضماد دیگر گندم را بخایند و ضماد نمایند و بسکر ...
ناشتا باشد انفع است ضماد دیگر خمیر مایه با ... ضماد دیگر پیاز بخته ضماد دیگر
استه تمر هندی کوبیده باشیر گاو و به تهها و با آب پیاز ضماد نمایند
ضماد دیگر تخم مرو را بخته خشک باشیر گاو بجوشانند و عسل و روغن ...
بخته ضماد نمایند ضماد دیگر اگر با حدت و حرارت مخلوط باشد ...
و کتیرا و تخم مرو و موم زرد و گل ارمنی سرشته باشیر گاو ضماد دیگر الحلبت ...

داحس

علاماتش

[illegible]

حلبه

حلبه تخم کتان استه تمر هندی آرد گندم با روغن کنجد و موم زرد یا با
شیر گاو بدون روغن و موم و اگر سرکین کبوتر را اضافه نمایند در [illegible]
اسرع است و استه تمر هندی را کوبیده و بخته و اندک پیه مرغ اضافه نمایند
و استعمالش در ... مجربست و استعمال سرکین کبوتر با ... از اضماد
... بوده در ... نافعست و همچنین شیشه کوبیده در ضمادها منفجر ... این
ضمادها مشهور است خمیر ... آهک آب ندیده سرکین کبوتر زرده
تخم مرغ عسل و اگر از اینها منفجر نشود ... منفجر شود و بعد ازان
... پاک شدن چرک ... که ... میشود و اگر ...
نشود ... آرد جو ... و این اجزا ...
... بیاشند ... که ...
دفع آن میکند و اطراف ... اکثر ... که ...
... که ... باید که خوب محافظت نمایند که از
حرکت ... نشود و ... باشد که ... و اطراف
... بر اطراف آن چسبیده باشد
... آن ... میکند و چرک ... چنان ...

کنند که بجای دیگر نرسد زیرا که بیم آنست که بهر جائی که برسد
بازو مثل بیم رسد **مداوای سموم** چونکه سموم مشروبه و ملدوغه را انواع
بسیار میباشد و دیگر علاج آنها مفصل بطول می انجامد بنا بر بعضی
از ادویه مشترکة النفع و دیگر علاج بعضی از افراد مشهوره آنها پرداخت
مداوا که با وجود داشتن شاخ گاو کوهی و فادزهر معدنی و هندی با مقدار
باد کرهانی بسیار خوش قماش و فادزهر حیوانی و مار جیبت در بابهای
وجدوار خطائی و گل داغستانی و مهره مار و تخم و برگ ملتقطه هر یک
هر یک از اینها مانع گزیدن جانوران گزنده است و با وجود داشتن
سافر مجموع یا بعضی از اینها الضرور است و مالیدن و خوردن هر یک
از اینها در علاج سموم مشروبه و ملدوغه نافع است از ادویه مشترکة
النفع در علاج جمیع سموم تریاق فاروقست و بعد از آن مثرودیطوس
و دیگر **تریاق الطین که صفت آن این است** گل داغستانی حب الغار مساوی
بروغن گاو چرب کنند و با مساوی ادویه عسل بقوام آورده بسرشند قدر
شربت یکمثقال و نیم و در بعضی نسخ اربع بقدر نصف یکی از اینها
اضافه نمایند و این تریاق بدن را از سموم پاک میکند **و دیگر تریاق اربعه**

مداوای سموم

صفت تریاق الطین

که صفت

که صفت آن این است جنطیانا زراوند طویل حب الغار مر که اجزا مساوی
با سه برابر اجزا عسل بقوام آورده بسرشند قدر شربت یکمثقال
و دیگر این ترکیب است که در دفع تمامی سموم عظیم النفع است برگ
سداب خشک ده مثقال مغز گردو یکمثقال نمک طعام یکمثقال و نیم
اجزا را کوبیده مخلوط نمایند و همچنین این ترکیب در تمامی سموم عظیم
النفع است مغز گردو شش مثقال سداب نمک طعام از هر یک یکمثقال
انجیر کوبیده بقدری که اجزا را خمیر کنند قدر شربت تا هشت مثقال
و بعضی در این ترکیب مغز پسته ترنج یکمثقال و نیم اضافه کرده اند **و آنچه که**
تمام النفع در سموم مشروبه این است که آب گرم و روغن گاو و آبها که گوشت
در او جوشانیده باشند و آب نمک و عسل بی ورده بنوشند و مکرر قی
کنند و بعد از آن شیر و روغن گاو بنوشند و اگر آثار حرارت سم
از التهاب و حرارت مفرط و تشنگی مفرط و خشکی دهان باشد
صندل و کافور و بزر بستان چیب که مقرب است با آب خیار
و کاهو و کاسنی و کشنیز هر یک که باشد بمالند و روغن تخم کدو
و لعاب بذر قطونا و ماء الشعیر و شیر گاو و بیاشامند و از میوه ها خیار

صفت تریاق اربعه

د هند دانه دانگ و از بقول کاهو و خرفه و اسفناج و کدو بدهند و اگر آثار
برودت سم بهم رسد از قبیل ضعف و سردی بدن و عرق سرد و خواب
بسیار و سنگینی دست و پا ظاهر شود شیر و شراب بخورانند و حلتیت
با شیر و جند بیدستر به پیش مقعد و زیر پستان چپ بمالند و غذا
بخورد با کباب از گوشت کبوتر با ادویه حاره بدهند و ادویه
که در علاج مطلق سموم گذشت بعد از اینها بدهند و اگر در امعا
درد آید که شکم و احتباس تب بهم رسد حقنه نمایند باین حقنه
سنا مکی سه مثقال سفایج حلبه از هر یک ده مثقال حلتیت
سکبینج از هر یک مثقال شکر سرخ و اگر نباشد شکر سفید ده
مثقال بوره ارمنی نیم مثقال شیر تازه نیم مثقال روغن زیتون
پنج مثقال و اگر نباشد روغن بادام تلخ و اگر غشی و عرق سرد و تعویق
دست و پا عارض ناخوشی بهم رسد گلاب بکار ببرند و بصورت بزنند
و دست و پا را بمالند و معده را بالقوت تمام بمالند و اگر از تر
یاقات که در ابتدا مذکور شد هر چه میسر شود در حلقش بریزند
و اگر اسهال و پیچش زیاد باشد حقنه بکنند و تریاقات مذکوره را

بدهند

با روغن تازه و آب سیب و آب به و آب غوره بدهند و چون افیون
از ادویه سمیه مشهور است ذکر معالجه آن بخصوصه مناسب است بدانکه
افیون و امثال آن مثل تاتوره و دسوکران و بذر البنج موجب جمیع
اعضا و خوارش بدن و سرد شدن دست و پا و پیچش سر
و تاریکی چشم و گرفتگی گلو و سنگینی زبان و بکوی افتادن چشمها و
خواب بسیار و سنگینی دست و پا است و چون کند عرق سرد و خشکی
اعضا و خواب سنگین با فراط رسیده علاج نمیکند و بدن افیون
خورده را هرگاه بخوابانند و میرود نمی‌یابند که افیون میدهد اول
علاج کلی اوله قی کنند بعد تریاقات مذکوره دهند و بهتر چیزی است
که در معالجات مشترک مذکور شده و آنچه با افیون خصوصیت دارد
سکنجبین است با افسنتین و دیگر حلتیت و جند بیدستر مخلوط
اسهال اجزا را با ده برابر مجموع عسل بقوام آورده لعوق سازند و قدر
شربت دو مثقال و دیگر سیر و کره و دیگر سرکه و کستره و افسنتین
با روغن ... سرخ و اگر قدر افیون که خورده شده است ... آن جند
بیدستر بخورند نافع است و دفع مضرت آن میکند و بوئیدن جند

بدستور و حقیقت و در میان آب گرم و سرد را گرم داشتن و خوردن چون
آب گوشتهای چرب لازم است و سموم بدستمی که باشد خصوص چون
خورده را تکلف ازند که بخواب رود لاسیما در مار اولی چند فرد از آنها اکتفا میشود
از گزیدن هر یک از حشرات باید که بالاتر از آن موضع را محکم ببندند
و در نیش را شخصی که ناشتا نباشد بمکد و روغن کلان سوخ مضمضه کرده باشد
بلکه آب دهن را بیندازد و بعد از آن زدوانند ظاهر نماید و دیگر موضع
گزیده را حجامت کنند بی آنکه تیغ بزنند و اگر موضع را از لوله بیندازند
هم نافع است و اگر مهره مار حاضر باشد بر موضع گزیدن بگذارند و شیر باد
بریزند و تا شیر بسته میشود و مهره چسبیده است مکرر ازین بکنند و چون شیر
دیگر بسته نمیشود و مهره بیفتد علامت نجات است و در بعضی از حیوانات
سمی شدت بعضی از انواع مار بدیدن آن عضو را که سم تمام بدن برسد
باشد و آن عضو ممکن باشد که قطع کنند لازم است گزیدن مار علامت
گزیدن مار آنست که موضع گزیدن اول خون بیرون می آید و بعد از آن چرک
مثل زرداب موضع ورم میکند و ورم سرخ باشد و بعد از آن سبز میشود و
دهن و زبان خشک میشود و در اندرون التهاب بهم میرسد و چون

گزیدن مار

گرم میشود

گرم میشود و عرق سرد می آید و رنگ رو و لبهای سبز میشود و خفقان و غش
صفراوی میشود و هر چند مار از انواع متباینه و در علاج باید که یکی فی الجمله
میدارند نهایت آنچه در معالجه مشترک است و در همه انواع اینست اول
آنچه در معالجات مشترک که هر حیوانی صاحب سمی مذکور شد و تریاق فاروق
اعظم ادویه مار گزیده است و آنچه فاروق بادزهر است هم نافع است و اگر
شکم مرغی را شکافته بر موضع گزیدن بگذارند جذب سم میکند و خوردن
روغن کهنه که لااقل برو یک سال گذشته باشد بسیار نافع است و بعضی
مستغنی از سایر معالجات دانسته اند و نمک شیر در میان شیر بسیار
نافع است گزیدن عقرب علامتش اگر دو سه بیت و در جای مختلف
بهم میرسد گاهی سرما سخت و گاهی شدت حرارت غالب باشد و ابا باشد که
بجمیع اعضا و غشش و عرق سرد عارض شود و قضیب ورم کند و مقعد
بیرون می آید و اعضا سرد میشود و علاجش بدستور معالجات مشترکه است
همان لقا سیر و آنچه خاص بادزهر است تریاق را بر موضع گزیده بمالند
و بعضی اطفال با سرکه موش را شکم شکافته و گرم ضماد کنند
نمک تنها را آنچه ضماد نمایند و ضماد تریاق فاروق نیز نافع است تریاق

گزیدن عقرب

که خاص اوست اینست پوست بیخ کبر افسنتین زراوند طویل مدحرج
طرخشقوق اجزا را برابر بعسل معجون کنند قدر شربت چهار دانگ
و خوردن سیر خام کوبیده بسیار نافع است و عقرب گزیدها را از جمیع
مفتحات اجتناب لازم است خصوص صحا کرفس **گزیدن رتیلا و عنکبوت**
از گزیدن انواع رتیلا یا بعض عنکبوت که سمیت دارند ورم موضع گزیده
و درد معده و خوارش بدن و در بعض تمدد بدن و در آمدن گاه شکم و عرق
مفرط در عشیه و درد سر و سرفه و دق دایم و در بعض رفتن منی از احلیل
و خروج باد از مقعده و اضطراب عظیم و خواب بسیار سنگین بهم میرسد **علاجش**
بدستور معالجات مشترکه است و آنچه خاص باوست نشستن در آب
گرم است خصوص در حمام که تا ایمن وجع ساکن گردد و تا چند روز
حمام رفتن مکرر نافعست و بعد از سکون وجع موضع گزیده را با آب
نمک و آب بسیار گرم بشویند و بعد از آن خاکستر چوب انجیر و آهک کهنه
و سرکه و نمک را با آب بسیار گرم ضماد نمایند و شوره نیز تریاق خاص اوست
ذکر گزیدن زنبور علاماتش ورم است و سرخی موضع گزیده **علاجش** بعد از معالجات
مشترکه از مکیدن و مالیدن تریاقات مالیدن گل ارمنی است با سرکه

گزیدن رتیلا و عنکبوت

گزیدن زنبور

و همچنین

و همچنین طلا ست با آب غوره و ضماد سرگین تازه گاو و دود کردن آب
یخ بر موضع گزیده مکرر و اگر موضع گزیده را در آب بسیار گرم نگهدارند علا[ج]
خصوص تقریب آب یخ نمایند تسکین وجع میکند و حقنه در تسکین وجع
عقرب گزیدها و زنبور گزیده مالیدن جدوار خطائی و انگزه به تجربه ام و درد وجع
شدید نشود گزیدها خوردن یکدرم مغز گوشش و ده درم کشنیز خشک
نافع است و استعمال شافه در مقعد از یخ مسکن وجع است و اگر وجع شدید
بطول کشد فصد نافعست و علاج سایر جانورهای گزنده همچنین است
که در معالجات مشترکه مذکور شد و آنچه از معالجات مختصه که مذکور شد در
همین مذکورات نیز کافیست نهایت این چهار جنس اشهر حیوانات
سمی اند تخصیص مذکردند علاج آنها را جداگانه ذکر نمودند والله اعلم
کلا در اینها بر جا نهاست که کلیه مذکور شد ذکر ادویه که حشرات موذی را
بگریزانند مناسب این مقام است گوگرد و نیج فنجکشت در جاها
که باشد حشرات میگریزند و همچنین دود کردن چوب انار و دود کردن
اصل السوس و همچنین دود کردن شاخ و سم حیوانات و معلق
و سکبینج و جندبیدستر نیز دوا نقطران آنکه در دور خود حلقه کنند حشرات

داخل الحلقه نمیشوند و با جمیع اشتن تریاقات که مذکور شد این اثر دارد که
دمار از دوار نفع زهر و عقرب گزندگان میگیرد و الله اعلم بحقایق الامور بعد ازانکه آنچه
از معالجات در این اوراق پریشان نگارش یافته اکثر آنها موافق دستور
معاصرین است و از مسودات قدما و آنچه در کتب طبیه مذکور است حذرا عن
الاطناب سکوت و از تقریب الافهام قناعت به یسیر از کثیر نموده و چون
در حین تسوید این اوراق بعضی از خدم خواهش ذکر علاج بعضی از امراض
و اطناب بعضی در علاج بعضی نموده این خادم اتم جرات در مسئول ایشان
نموده اگر ظاهرا بعضی از موارد و با موضوع کتاب منافات داشته باشد ببخشش
اهیست و فراغ از تسوید این اوراق در هنگام پریشانی حالت و شکستگی
بال و ضعف بدن و دوری از وطن در دار الاحزان اصفهان و در ایام سختی
و اوقات محنت در ازمنه افغان و اوائل انقلاب دولت در زمانی اندک
که آخر آن عاشر شهر صفر المظفر عام احد و اربعین و مائه بعد الالف بود اتفاق
افتاد حاضرین این زمان و شرکاء در این احزان بعضی که بعد و نسیان را هرگز در
خواهند داشت اندکی پیش تو گفتم غم دل ترسیدم که دل آزرده
تمت الکتاب شعر شوی ورنه سخن بسیار است شعر بعون الملک الوهاب

بسم الله الرحمن الرحیم

نقل من خط المرحوم المبرور مؤلف هذه الرساله طاب ثراه و جعل الجنة
مثواه و حشره مع امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله مولاه لحرق النار بجهت سوختگی
آتش زده است زرده تخم مرغ بر کرباس آب [illegible] رنگ کهنه پنبه نمد
بر سوختگی ضماد نمایند جوز السرو دار بطریق فتیله بوده که بعد از نیم مثقال عسل
سرشته بجهت دفع بواسیر بخورند شونیز بقدر دو مثقال بجهت تسمم [illegible] بخورند
کرم ابریشم بقدر [illegible] بجهت [illegible] و دو مثقال بخورند استه نارنج را
بجهت دفع منافذ با نبات [illegible] نمایند داغ [illegible] و درکودکی بعد از استخوان
منافذ با هم از دست راست بجهت خیارک طرف چپ و از دست چپ
بجهت دفع خیارک از طرف دست راست نمایند علاف [illegible] گوشت [illegible]
بجهت دفع منافذ و آب [illegible] بجهت دفع ازاله جراحات آلات
حرب گلوله تفنگ و شمشیر و غیر ذلک که در یکشب نه روز ملتئم شود و همچنین
در ازاله جذام و آکله و هر یک از قروح خبیثه عسره الاندمال نافع است که در
یکشب نه روز قلع میکند زهره مار را در آرد گندم مخلوط نموده بعد از خشک
شدن نرم صلایه کرده ضبط نمایند و در وقت حاجت استعمال نمایند

بجهت سوختگی آتش
جهت دفع بواسیر
بجهت تسمم [illegible]
بجهت [illegible]
دفع منافذ
بجهت دفع منافذ
در دفع خیارک
از ازاله جراحات

نسخه حب صداع مجرب قریب الاعتدال است سنبل الطیب عود قمار
زرنباد از هر یک سه مثقال افیون صمغ عربی از هر یک پنج مثقال
بذر البنج فلفل سیاه از هر یک بیست مثقال عاقرقرحا نیم مثقال
وگاهی زیاده کرده میشود بموجب اقتضای مزاج مریض این ادویه
را از زعفران مشک عنبر ورق طلا ورق نقره از هر یک بقدر حاجت
نسخه دیگر ایضا مجرب مایل بحرارت فلفل زنجبیل دارچینی قاقله
قرنفل تخم کرفس رازیانه انیسون نانخواه بالنگو شقاقل سعد
خصیة الثعلب مغز تخم خیار مغز تخم خربزه زعفران مصطکی جدوار
خطائی کتیرا صمغ عربی از هر یک ده مثقال نبات سفید [illegible] مثقال
افیون بیست مثقال نسخه لطوخ که ملا کلبعلی مجرب میدانست بجهت بواسیر
و بتجربه رسیده نافع است نیلوفر عناب سپستان خبازی عنب الثعلب
کشنیز شکر [illegible] جو خشخاش تریاک نکوفته انیسون رازیانه
گل خطمی سفید گل از دو جوش بدهد با آب آن استنجا نمایند
و بر ثقل آن نیم گرم بنشیند حب که میرزا احمد طبیب بجهت دفع
سرعت انزال مجرب میدانست عود خام قرنفل زعفران با...

دارفلفل تخم بابونه مروارید با عسل سرشته حب نماید هر روز بقدر
دو مثقال فرو برند که نافع است سفوف که بجهت اسهال صبیان
مجرب است تخم خشخاش حب الآس کندر سعد کوفی بالسویه کوفته
و بیخته بقدر نیم مثقال با شیر مرضعه بدهند موثر است قرص بجهة اوجاع
اورام و نمود حاره از حاجی نصیر جراح صندل سفید دو مثقال اقاقیا صبر زرد
حضض نشاسته افیون زعفران [illegible] با بیاض بیضه بدستور معمول قرص سازند
ایضا قرص دیگر از مختصرات حاجی حسینا جراح بجهة درد چشم و انواع اورام
حاره و درد [illegible] حاره نافع است انزروت [illegible] صبر زرد اقاقیا
بهمثقال حضض نشاسته بهمثقال [illegible] سه مثقال شیاف [illegible] ایضا قرص دیگر
زعفران یکمثقال صندل سرخ یکمثقال عدس مقشر بهمثقال ریوند چینی
دو مثقال فلفل کافور از هر یک دو مثقال تریاک [illegible] از هر یک سه مثقال
گل سرخ دو مثقال [illegible] پانزده اجزا را نرم کوبیده با آب گشنیز سبز قرص
سازند وقت حاجت بجهة درد چشم و اورام قرص را [illegible] طلا نمایند دیگر
حب [illegible] که اخراج اخلاط میکند خصوصا سودا را نافع و مجربست پوست
انگور را در کوزه کرده سرش را محکم ساخته در تنور گذارند تا بسوزد و بیرون

آدویه با چیزی که مناسب آن خلط باشد ترکیب نموده حب سازند بقدر
دانگی از پوست انگور سوخته در اکثر امزجه [illegible] بهتر است
شیاف سوزنک از حاجی محمد حسین جراح و از اسرار است فضه (شیاف سوزنک)
سوخته دو مثقال فضه ملح دو مثقال انزروت نیم مثقال دم
الاخوین نیم مثقال صمغ عربی نیم مثقال نشاسته نیم مثقال شیر خشت
یکمثقال بعد از سحق با شیر دختران خمیر نموده شیاف سازند و در وقت
حاجت سائیده استعمال نمایند مرهم که بجهة جمیع جراحات (مرهم جراحات)
که از اسباب خارجه حادث شده باشد مناسب و مجرب است
روغن چراغ صاف مرداسنگ دم الاخوین ازره کتم مرغ
هر یک بقدر کفایت نسخه نوف که در انواع نزفها نافع و در (نسخه ضعف [illegible])
کسانیکه امراض [illegible] نفع است پوست خشخاش ملفف سیاه
مساوی با یکدیگر کوفته سه بخش نموده هر روز یک بخش آنرا
با یکمن آن گلاب صاف نموده بنوشند مرهم حفظ قوت باه که مردرا (حفظ قوت باه)
از کثرت مقاربت ضعف بهم رسد بگیرد موم [illegible]
سه مثقال در یکمثقال روغن گوسفند بروی آتش حل کنند

دهن الله مثقال عسل بقوام آمده خوب مخلوط و ممزوج نموده سی
حب ساخته بعد از فراغ از جماع یک حب را فرو برند که عوض (حب عوض منی)
منی رفته را دفعه حاصل و حاضر مینماید نسخه حب از حکیم مسیح
الملک گیلانی نشاسته صمغ عربی رب السوس خشخاش افیون
از هر یک پنج مثقال کتیرا هیل دانه بریان از هر یک دو مثقال (حب [illegible])
زعفران [illegible] نیم مثقال لعاب بذر قطونا حب سازند حب [illegible]
دیگر مجرب مقوی قوت [illegible] نافع در اکثر امزجه بذر البنج بنج لفاح
صمغ عربی کتیرا نشاسته آرد برنج از هر یک پنج مثقال افیون ده
مثقال عنبر اشهب از یک دانگ تا یک مثقال حب [illegible] مزاج (ضعف [illegible])
سرد و تر نسخه استادی دام ظله العالی بذر الهند باید [illegible]
از هر یک سه مثقال [illegible] از هر یک ده مثقال
اصل [illegible] مثقال [illegible] بذر گشنیز [illegible] (سفوف [illegible])
جنی از هر یک دو مثقال بذر القرع سه مثقال شکر [illegible]
[illegible] نافع باذن الله تعالی سفوف ممسک از استادی دام ظله العالی
حماری بذر خطمی از هر یک دو مثقال [illegible] نیم مثقال سکنجبین بزوری (سکنجبین بزوری)

معتدل از استادی دام ظله اصل السوس بادروج احمر بذر البنج بابذر
الکرفس اصل الرازیانه بذر خیار بذر خرفه از هر یک سه مثقال رازیانه
دو مثقال شکر و سرکه از هر یک بقدر حاجت سفوف از استادی
بکجبه قطع خون از بن دندان و منع خون او دو گلنار فارسی دم الاخوین
من الاسرار طین احمر ده مثقال توتیای هندی و فقیر نیز تجربه کرده
بعمل آمده حب طباشیر از استادی بکجبه جمیع امراض حاره و اسهالات
صفراویه و این نیز از اسرار است طباشیر صندل سفید نشاسته
از هر یک دو مثقال تخم خشخاش تخم خرفه سفید کهنه تخم کاسنی
مغز تخم خیار مغز تخم کدو گل سرخ از هر یک سه مثقال کافور بلعاب
بذر قطونا بقدر نخودی حب سازند و تا ده دانه بخورند و این حب از ادویه قلبیه
که نفعست بضعف قلب و سوء مزاج و نیز امراض جگر که ضعیفش را نافع است
و برانگیزاننده ارواح و حرارت غریزیه و مقوی دماغ و نافع امراض
اوست و نیز نفع دارد در جمیع امراض حاره و در اواخر تبهای بلغمیه
و نافع است در ترف جمیع اعضا و نفث دم الاخوین حب ابن
سموم ای ده و فقیر خون دلالت که نفع میکند در سل و دق حب سلاطین

ازین حب

از تراکیب جدید طاب ثراه نافع است در جمیع اقسام سعال و در عمر
خود یافته ام در میان ترکیبها درین باب انفع ازین حب دیگر ان
ندارم که نیست عدیل از برای او در سل و دارو فع سرفه مثل این
حب بلکه عدیل نداشت خصوص در سل کتیرا نبات سفید نشاسته باقلا
مقشر موز مقشر خشخاش پوست خشخاش از هر یک دو مثقال
بهدانه گل ارمنی مغز بادام مقشر از هر یک دو مثقال افیون سه مثقال
بالعاب بهدانه سرشته حبها معتبر ساخته وقت خواب در
زیر زبان نگاه دارند و یکی را فرو برند طبیخ حسنه دیگر برای ادرار حیض تخم گزر
و ماهی فراسیون از هر یک دو مثقال لوبیای سرخ چهار
مثقال نیم کوب کرده بجوشانند و با قدری شکر شربت کرده بنوشند
شراب عجیب النفع از استادی دام ظله مقوی جگر و معده
و در جمیع تبها نافع خصوص در تب ربع و فقیر در تب بلغمیه و بلغم مکرر
کرات مرات تجربه کرده ام و نافع است در سوء القنیه و سدد و شقیقه
و جمیع امراض و استسقا را دفع میکند سده ها و بند حیض و بول
است و رفع مینماید دوار و صداع و سدر و شقیقه و جمیع امراض

سرکه از مترکات معده باشد و لطف فقیر دراکثر استعمالات
نافع است و ینفع المدور بین اسهال الکبدیه و فیه من المنافع
لا یحصی و قد جربت اکثر او صفته علی نسخه الاستاد از شک سیاه
کل کشوث ابیشه کشوث تخم کشوث گل سرخ از هر یک
ده مثقال کزمازج ده مثقال قند سفید بقدر حاجت و معتاد
خوراک ده مثقال نوعی دیگر از بیاض استادم افتیمون تخم کشوث
ریشه کشوث گل کشوث از هر یک ده مثقال از شک سیاه
ده کزمازج ده فقیر نسخه اول بتجربه آورده و این را شربت اسطوخودوس
اسطوخودوس از حکیم ... ده مثقال عود صلیب
گل گاو زبان دارچینی بادرنجبویه تخم خطمی از هر یک پنج مثقال
بنفشه هشت مثقال سپستان سی دانه مویز منقی بیست دانه
گل سرخ هفت مثقال پرسیاوشان ده مثقال اصل السوس
ده مثقال شکر بطریق معمول شربت سازند حلال مجرب
بجهت سوء القنیه و تهیج اطراف و خفقان را بتجربه رسیده
آب به شیرین گرم که مکرر تناول نمایند بجا مجرب بجهت قطع رعاف

شربت اسطوخودوس

اصل السوس

اصل السوس بتجربه مجرب بجهت رابع افیون سه مثقال نیم زعفران
قند مکرر از هر یک ده مثقال سلیخه جلنجبین از هر یک مثقال صمغ
سه مثقال حب الهیل پسته سه مثقال سنبل الطیب سه مثقال نیم قسط
یک مثقال ... قرص ... نیم ... بپزند ملینات موافق
مشهور ... زعفران مصطکی از هر یک یک مثقال سقمونیا
نیم من ... ملینات از خطمی
سنبل ... ... ده ... از ...
زعفران از هر یک سه مثقال سقمونیا قند بخور ...
اعضا مجرب است ... مجرب که ...
بادام بجهت قروح ساعیه الاکله و نزف الدم و ازاله شحم فاسده
و انبات الصحیح کات هندی ... سنون از ترکیب
استاد ... مجربات ... بجهت تقویت دندان و منع ...
و قطع نزف دم آن ... نافع است جهت قروح ناشیه ...
آن و نزف خون و ازاله گوشت ... و انبات الصحیح صفت آن
... از هر یک یک مثقال ...

سیاه دندان یکمثقال تخم ریحان بذر قطونا کات هندی بهدانه دو درهم
از هر یک مثقال خوب نرم کوفته و بیخته استعمال نمایند قرص رادع
بجهة ردع اورام حاده در ابتدا که بهتر باشد و در جمیع آنچه محتاج بتبرید و ردع
باشد از حکیم حاذق محمد اشرف رحمه الله و این نسخه از اسرار و مجربات
اوست گل [illegible] بقدر حاجت با سرکه خمیر نمایند و اضافه نمایند
طین احمر بقدر و استعمال نمایند و این قرص را قرص احمر هم مینامند
ضماد بجهة اخراج تیر و پیکان [illegible] جهة اخراج تیر و پیکان
و خار و امثال آن تخم [illegible] ماده [illegible] و [illegible] او را
[illegible] که بسیار بسیار خسته مانده بود [illegible] اورا [illegible]
[illegible] ضماد نمایند که در [illegible] اخراج میکند [illegible]
که نافع [illegible] و از اسرار است [illegible] از آن [illegible]
نماید قبل از [illegible] و بعد از فراق از جماع اخراج نماید که البته
در این دفعه [illegible] و این عمل [illegible] دفعات دیگر
[illegible] و باید بزنان تعلیم این حیله نشود الا در ضرورت شرعیه سفوف
مجرب استعمال او [illegible] المرء و [illegible] بادام کثیرا بالسویه باشد و این نیز

قرص رادع مجرب
ضماد بجهة اخراج تیر و پیکان
[illegible]
سفوف جهة [illegible]

از اسرار

از اسرار است ادویه جهة قطع رعاف یخ خصیه را محکم به بندند و پاها را
در آب سرد کنند و [illegible] سرکه در سر [illegible] و [illegible]
در سر [illegible] و بخور اصل السوس نسخه حب اسهال و خصوص
اگر با طفل باشد و اسهال [illegible] که با تب [illegible] اطراف شده و این مجربات
مکتوبه است ریوند چینی چهار مثقال گل سرخ [illegible] مثقال [illegible] پوست
تخم گشنیز از هر یک دو مثقال صمغ عربی [illegible] یکمثقال مصطکی [illegible] انیسون
یکمثقال [illegible] بکوبند و [illegible] نمایند مقدار یکمثقال
استعمال نمایند نسخه سوده سوده برای چشم و اکثر امراض آن و این
از اسرار است جرب را زایل نماید و بیاض را برطرف کند و دمعه
و حکه و ضعف باصره را نافع است مامیران چینی گل [illegible] مثقال
انزروت سفید تخم [illegible] سوده [illegible] مثقال اجزا را کوبیده
و بیخته مثل هبا استعمال نمایند قرص [illegible] و از اسرار است
گل سرخ شش مثقال طباشیر [illegible] مثقال سنبل الطیب یکمثقال
عصاره غافث چهار مثقال اصل السوس [illegible] مثقال مرهم جهة جراحات
کهنه و آفت [illegible] هر یک بقدر مناسب موم زرد روغن زیتون

جهة قطع رعاف
سفوف اسهال
نسخه سوده
قرص جهة [illegible]
مرهم جهة جراحات کهنه

یستعمل دوا جهت آکله یا والقرح ده مثقال نمک و دانگ میباید
با اسم کوشته شود و لته را بچوب بسته دهان یا هر جا که باشد
با این بشویند و اگر دهان باشد بعد از آن با آب گشنیز سبز
یا برگ شفتالو یا هلو مضمضه نمایند و اگر رطب اینجا بهم رسد
خشک نماها اگر بعده زرور نمایند دوا جهت آکله و تعفن البثه
سرکه عفص یا او بشویند سیلی خوب کوه برای فرنگیه مجرب است دیدم
دافع برای او ملفف سیاه چاپ ساخته تکوزانند و بر طعام پاشند طلا
مجرب جهت جرب و از اسرار است مکرر شده است زرنیخ سرخ
کبریت زرد و شیطرج هندی کندش از هر یک درم صحیح از هر یک
تکمقات کرده با زرد اجزا را کوبیده روغن زیتون سرشته شب مالند
و صبح بحمام روند طلا جهت حکه آرد جو آرد باقلا سفیداب با آب گشنیز
سبز مالند طلا جهت جرب تنها سفیداب زرنیخ تکمقات نمک سنگ
چهار دانگ و نیم نرشته نیم مثقال ... سرخ مجرب نافع یافت
المجربات والمرکبات ولا اسرار دوا مجرب جهت کیه ازمنی
در اول حدوث انفع است و بسیار اتفاق افتاده که در اوائل

حدوث در یک هفته خوب شد و از خواص این دوا آنکه بعد از حصول
عافیت اثری و داغی باقی نمیماند دوا و آخر آزار و دیرتر صحت
حاصل میشود که باشد تا هفت یوم هم نشسته شود طریق ساختن دوا
بول ابنه را بقدر حاجت گرفته در ظرف مس تازه قلع کرده طبخ
دیگ نشنیده نگذاشته باشد کرده با آتش ملایم مانند چراغ بجوشانند
تا نصف برسد پس از آتش برداشته در ظرف شیشه ضبط نمایند
و اگر اقلیمیا نقره سه مثقال سفیداب قلعی ... مثقال دوا اول را
یکصد مثقال در دیگ تازه قلعی جوشانیده تا نصف برسد
دوا دوم را مرهم ساییده دوا سیم را با آب گشنیز سبز نرم صلایه نموده
در ظرف زجاجی با یکدیگر خلط نموده در ظرف زجاجی مضبوط نمایند
انهایت بتجربه رسیده و حاجتی باخراج دیگر نیست دوا اول را
بکیفیتی که مذکور شد نوش نمایند و استعمال نمایند نافع و مشهورتر دوا است
و طریق استعمال آنکه هر روز صبح ... با آب گشنیز سبز سائیده
بر کیه طلا نمایند یکشبانه روز و روز دیگر دوای مذکور را طلا نمایند
برگ سبزی مثل عشقه یا اسفناج یا ... تا آنکه بر داد کف اندازه که چرک کند

دستبا خوردی هر سه دفعه طلا را بگذارید تا بسته و طلای قادر هر دو در همان
دفعه اول ضرور است و در دفعات دیگر ضرور نیست مگر آنکه وجع و سوزش
زیادی داشته باشد که طلای مذبور را در هر روز سه دفعه که طلای ... را
استعمال میکنند استعمال نمایند و اگر حوالی مذبور را در طرحه که هست
خشک شود آب کشنیز سبز را بر او بریزند تا میان بهم رسانند و آب
قراح در او بسنج حال استعمال نمایند و این نسخه از اسرار مکنونه است
و ادویه مجرب است جناب نتیجه الاماثل آقا محمد صادق خلف علامه ...
شیخ محمد جعفر شیخ الاسلام سابق اصفهان بر ترخ مطلع و خلق کثیر
ابدی معالجه نموده و در تعلیم کرتی نهایت مضایقه داشت ... بتقریبی
که ذکرش لازم نیست معلوم حقیر کرده بل ... والحمد لله ... و الصلوة علی محمد ...
بسم الله الرحمن الرحیم و به ... الاطهار نسخه مجرب شربت بزوری
از مخترعات حکیم اشرف بجهت جمیات حاره عفنیه و انواع حرارت کبد
نافع و مجرب است تخم خیار تخم خربزه کرمک تخم کاسنی از هر یک
ده مثقال پوست ریشه کاسنی چهل مثقال شیره خشت هشت و پنج
مثقال قند سفید بقدری که مقدار ... بطریق معمول شربت سازند قدر شربت

از چهار مثقال تا ده مثقال نسخه مضمضه و غرغره که حاجی حسین جراح
بجهة جراحتی که در لثه و کام و حلقوم بهم باشد مجرب است سماق گلنار
فارسی پوست انار هلیله سیاه بیک و سرکه جوش نیلا صاف
نموده مکرر مضمضه و غرغره نمایند استعمال آن را باید برشته کرده و
که قهوه را برشته میکنند و نرم کوبیده بر بن دندانها پاشند بجهة
تحلیل و دفع مواد ترشحا و ادرار حاره لثه نافع و از جاع دندان
مجرب است نسخه معجونی که بجهة استمساک منی از مجربات است و کافیه
که مطلق انزال نشود مصطکی کندر جفت بلوط شش و نخ اجزای او را بعد
... و نرم کوبیده با سه برابر مجموع عسل بقوام آورده بسرشند
قدر شربت تا دو مثقال بیش از جماع شربت بر ساعت فاصله
و از ترشی و ماست اجتناب لازم است از مجربات والله حکیم ... قمر
شربت است در قطع تب ربع بی نظیر است و مکرر بتجربه رسیده است
اسارون ... کندر تا جند بید ستر میوه سائله بذر البنج افیون
از هر یک دو مثقال کوفته و بیخته با یک وزن ادویه عسل کف گرفته
معجون بسازند قدر شربت از یک نخود تا دو نخود دو ساعت قبل از نوبه

صفت مضمضه و غرغره ... که در لثه و کام و حلقوم بهم رسد

معجون ... استمساک ...

معجون در قطع تب ربع

نسخه شربت بزوری

حمیات ... تب

مسهل دیگر از مجربات حکیم علاء الدین محمود جهت روز نوبه در ساعت
قبل از نوبه بیک نگاه بخورد [illegible] دو از روز نوبه یا در نوبه سیم تب رفع
میشود و این مسهل مجربست بکرات و مجربست صنعه جدید سهل
حلتیت نقل دارچینی شونیز قرنفل میویز مقشر از هریک سه مثقال
افیون یک مثقال کوفته و بیخته با یک وزن عسل بقوام آورده بسرشند
و معجون سازند معجون خیارشنبر جهت اشتها و تقویت مسهل بسیار مفید است
خیارشنبر ورق گل سرخ از هریک هفت مثقال سماق یک دانگ و نیم
گل ارمنی چهار دانگ و نیم قاقله کبار دو دانگ و نیم مصطکی دو دانگ و نیم
کوفته و بیخته با دو وزن ادویه قند سفید سرشته معجون سازند قدر شربت
دو مثقال با آب سیب یا آب به میل نمایند نسخه شربت دینار از اسرار است
قدر شربت از ده مثقال تا بیست مثقال با آب عنب الثعلب باید خورده شود
پوست بیخ کاسنی هفت مثقال گل گاوزبان گل نیلوفر گل سرخ
تخم کاسنی تخم کشوث از هریک ده مثقال ریوند چینی [illegible]
با قند طبخ نمایند قند [illegible] بقدر شربت را بقوام آورده
ادویه مجربست جهت النقرس که در حین مباشرت بر قضیب باید طلا نماید

بادیان فلفل زنجبیل عاقرقرحا دارچینی از هریک یک مثقال و نیم مجموع
اجزا را صلایه نموده از حریر گذرانیده با آب سرشته در ظرف شیشه
که خشک شود و در حین مباشرت قدری سائیده بر قضیب طلا نمایند
مجربات از خط مرحوم حکیم مسیحا نوشته شده نسخه [illegible] قضیب
و ضعیف اقتدار بر مباشرت نسخه کسی که قادر بر ازاله بکارت
نباشد و سبب عدم اقتدار وابسته برطوبت و برودت باشد
از جمله مجربات مکرره و از اسرار است از بیخ سرخ شش مثقال
گوگرد ده مثقال سم الفار از هریک چهار مثقال اجزا را نرم
صلایه کرده با روغن گاو سحق نمایند و پارچه ها را بروغن تر کرده [illegible]
ادویه را برروی پارچه بریزند و پارچه را تابیده بآتش روشن نمایند
و سر از زیر بدارند تا در قطره روغن بچکد بعد از آن آتش در است نگاه دارند
تا آتش در گیرد و باز بطریق اول نگون دارند تا در قطره دیگر بچکد
و همچنین باین دستور تا تمام سوخته گردد مجموع روغن بچکد و در وقت
حاجت بر قضیب طلا نمایند و بعد از سه روز مباشرت نمایند نسخه [illegible]
و جمع حاصل در حمام طلا نمایند مجربست بیخ [illegible] سورنجان مصری

بر موضع وجع کرم بمالند تمت المجربات بتاریخ ١٩ شهر رمضان المبارک

بسم الله تعالی

بجهة آزار تب و لرز هر قسمی که بوده باشد خواه نوبه بگیرد نه یک روز
و خواه نوبه هر روزه و نوبه ربع این اسم مفید خواهد بود به تعویذات

تعویذ اول بسم الله الرحمن الرحیم لا تخف انک
انت الاعلی دویم بسم الله الرحمن الرحیم لا تخف
نجوت من القوم الظالمین سیم بسم الله الرحمن الرحیم
الا له الخلق و الامر تبارک الله رب العالمین
قلمی نمود بهر کس از برادران بدهند بشرط طهارت بدن و
طهارت ظروف در ظرف چینی بردلیف روز اول تعویذ اول را
با آب پاک شسته در حین حضور نوبه کنیز ابرا بنوشند و همچنین
روز دویم تعویذ دویم را و روز سیم تعویذ سیم را البته شفا حاصل
کرده باذن الله تعالی و چیزی بطریق هدیه باید گرفت از مریض از درد سر

دفع صداع این سطر را نوشته در پیشانی صاحب صداع با آب بچسبانند
ب ث ث ج خ ذ ز ش ظ ض غ ف ق ن ی

البد

و ابعد دست بر پیشانی مالیده و مکرر این دعا را بخوانند تا خوب
درد سر رفع شود و دست بردارد و بگوید اقبل و لا تخف
انک من الامنین لا تخف نجوت من القوم ا
الظالمین لا تخاف لنی معکم اسمع و اری
لا تخاف درکا و لا تخشی الذی اطعمهم من جوع
و آمنهم من خوف فسیکفیکهم الله و هو السمیع
العلیم اسکن ایها الوجع بحرمة الذی سکن ا
السموات و الارض و هو السمیع العلیم بجهة آزار فواق
قدری سکنجبین ترش و نیم مثقال هلیله زرد کوفته داخل نموده بنوشند
دفع ساکن شود ضماد قرص بجهة درد سر زعفران سرکه افیون بذر البنج
بیخ لفاح اجزا مساوی اقراص سازند نافعست بجهة اوجاع کبد و معده ضعیف
و بادهای غلیظ و معروفست بجوارش رومی صفت آن راحت

سنبل الطیب از هر یک شش مثقال مصطکی تخم کرفس از هر یک
چهار مثقال تخم کرفس نعناع بابس از هر یک چهار مثقال کمون کرمانی
سلیخه حب بلسان عاقر قرحا از هر یک ٥ مثقال بسباسه نیج هندی یکم مثقال

جهة اوجاع کبد و ضعف معده و بادهای غلیظ و معروفست بجوارش رومی

اجزا را کوبیده با عسل معجون سازند قدر شربت دو مثقال و نیم مناسبست
ضماد که بجهة حلقه وقت نافع است قسطین مصطکی از هر یک ده
مثقال صبر زرد سه مثقال اجزا را کوبیده با گلاب خمیر سازند و
بر معده ضماد نمایند نسخه قهوه چینی که باوری بگفته نادر شاه ترتیب
نموده یکمثقال چوب چینی و یکمثقال بسفایج با هم جوش دهند مانند
چای و با قند شیرین نموده و بجای قهوه بنوشند دفع سودا و استسقا نماید
و قوت باه آورد و اخلاط فاسده را دفع نماید و اشتها آورد و معده
را از خلط پاک کند و رنگ رو را سرخ نماید و بعد از خوردن تا سه ساعت
غذا میل ننمایند و بعد از سه ساعت آنچه خواهند تناول نمایند و هر که بسیار
نیز همین فایده دارد و بجای بسفایج هیترا ان جوش دهند سر و رو را
سفید کند و سینه را از خلط بلغم پاک نماید و دفع بلغم نماید حکما گفته‌اند
در خواص که کبک بسیار باشد اگر کوکر را در کشند اسم بکر برند و همچنین سیاه
دانه جوش داده آب آن را بیفشرند یا پوست نارنج را در برس ساز و خشک
کبک برود و هرگاه کوکر را در سوراخ موریچه برند همه بگریزند نسخه شربت
خشخاش خشخاش پوست دانه دار اصل السوس ده مثقال اسفرزه

هفت مثقال تخم خیارین چهار مثقال صمغ عربی دو مثقال
کتیرا دو مثقال تخم خطمی دو مثقال بهدانه دو مثقال اجزا را کوبیده
صاف نموده باضافه چهل و چهار مثقال شکر بقوام آورند و هر روزه خوراک
بقدر دو مثقال میل نمایند امتحان تریاق فاروق بود طریق اول قلیل سیر
بخورد و بعد از آن قلیلی تریاق میل کنند اگر بوی سیر را از دهن برطرف
کرده باشد خوبست والا فلا و دیگر آنکه قدری تریاق را با ربع آن سیر کوفته
بر اسم زنند و بعد از یکشب اگر از آنچه سیر محسوس نشود خوبست والا فلا
نسخه جهت آبستن سه سوره است در قرآن که کاف ندارد و در رشته هفت گره
بزنند و در وقت هر گره زدن سه مرتبه این سوره‌ها را بخوانند که مجربست
قل اعوذ برب الفلق و لایلاف و والعصر نسخه دفع دشواری زائیدن زنان

۲		۴
۷	۵	۳
۶	۱	۸

در سفال آب ندیده بنویسند یا بر ورق
و بنظر او بدارند و بر زیر پای حامله گذارند
باید در دو خانه نوشت و ابتدا با اول عدد و ترتیب تا آخر منظور است
معجون جهت بهم رسانیدن فرزند کسی را فرزند نشود مجربست با این نوع عمل نماید
البته فرزند بهم خواهد رسید میباید که تا یکماه زن و شوهر با هم مباشرت

نمایند و هر شب از معجونی که ذکر میشود نیم مثقال مرد و نیم مثقال زن
تناول نمایند و بعد از شربت شکر چهار قلیه از کبک و ماهیم و هریسه و زرده
تخم مرغ نیم برشت و شیر برنج و فرنی تناول نمایند و بعد از یکماه
زن از حیض پاک شده باشد جماعت نمایند صفت معجون [illegible]
و سفید حب المحلب قاقله کبار دارچینی از هر یک چهار مثقال [illegible]
ناسفته [illegible] زنجبیل قرنفل [illegible] دارچینی [illegible] هندی [illegible]
اجزا با جوز بوا زعفران از هر یک یکمثقال اجزا را کوبیده و بیخته با سه برابر
اجزا عسل کف گرفته معجون سازند حب تقویت باه خصیة الثعلب خولنجان
از هر یک سه مثقال [illegible] قرص [illegible] از هر یک
یکمثقال [illegible] سه مثقال اجزا را کوفته و بیخته با گلاب حب سازند
از یک دانگ تا نیم مثقال [illegible] و بعد از خوردن حب یک
پیاله شیر گاو بخورند و هرگاه عنبر در میان اجزا باشد بهتر است
هر کس برگ شلغم بگیرد و تاب آتش [illegible]
از سر پاک کند برگ ترب را بکوبند [illegible] موی [illegible] سیاه شود
دفع سم سیر را در نیم کنند و در جای که مار [illegible] باشد بگذارند دفع [illegible]

[illegible]

صفت معجون [illegible]

صفت حب تقویت باه

[illegible]

سم نماید سیر با زهره گوسفند بکوبند و در گوش نهند کرم را
ببرد هر که سیر در زیر اسبی که کمیز او بند شده باشد دود نماید در حال
کمیز کند حب نشر قضیب ده درم تخم ترب با روغن تازه بکوبند
و در قضیب بمالند سستی را ببرد ایضا معجون ممسک مجربست امنیت
مروارید مغسول دو مثقال زعفران یکمثقال ورق طلا دو مثقال
ورق نقره دو مثقال فلفل سفید سه مثقال بهمن سفید سه مثقال [illegible]
[illegible] دو مثقال کبابه چینی سه مثقال کندر دو مثقال افیون یکمثقال
بهمن سرخ دو مثقال عسل سه برابر معجون نمایند

نسخه [illegible]

[illegible]

صفت [illegible] قضیب

صفت معجون ممسک

رنجه میبکند و از کثرت مباشرت لاغر شده بود علاج او بشربت
نیلوفر و شیره تخم کاهو و کافور کردم **بجهت صداع** صعب مزمن
آب توت سیاه یا رب توت را قدری آب داخل کرده
حنای کرمانی در آن خمیر کرده شب در سر بندند و صباح با آب
گرم بشویند صداع برطرف شود **ایضا** صداع صفراوی بند قطونا
با سرکه بسیار شد بخته کرده بکتان اندازند بر سر صاحب صداع گذارند
که بفضل الله رفع میشود و تجربه شده **بجهت رعاف** نام صاحب رعاف
را از همان خونی که از او می آید بر جبهت او بنویسند فی الفور بند
می آید و مکرر تجربه شده **سنون** دندانی که بیخ دندانها قوی کند
و سفید کند کف دریا نمک اندرانی شب یمانی از هر یک یک درم
بکوبند و ببیزند در شب بجوشند و بامداد آن شب با آب تر
کنند و در بیخ دندانها بمالند نافع خواهد بود **بجهت مراق لهسنه**
پست مثقال ... را جوش بدهد تا با یک مثقال شود
و هفت مثقال سکنجبین ... و نیم مثقال ... زرشک
کوبیده در روی او بپاشند و میل نمایند و چند روز مداومت نمایند

کرمانی

که انشاء الله رفع میشود **دیگر** جهت امساک و استرخاء بزرگ نمائید
زرنیخ زرد سه مثقال شنجرف سه مثقال سم الفار سه مثقال
حب السلاطین با مغز مثقال زرده تخم مرغ ده عدد پشه سه مثقال
و اگر پشه نباشد بعوض عاقر قرحا بطریق تکلیس روغن بگیرند
دهنت مرهم جهت نضج دمامیل و جراحات نباتات و چند بار
کثیر الحجم مرد کتان سر پشم ... بابونه ... خطمی بالسویه
کوبیده با شیر بخته نیم گرم مکرر استعمال نمایند و بعد از آن کوبیده
بجهت رفع تب ... که در رکعت نماز ... و بعد از ...
از نماز ... یک کف دست گرفته و هفت مرتبه ...
آیه را بخوانند و ... دمد و یسئلونک عن الجبال فقل ینسفها
ربی نسفا فیذرها قاعا صفصفا و هفت مرتبه سوره قل اعوذ برب الناس
بخوانند و ... و بعد ... آب بدهد ...
... بسم الله ... ابن فلان ... بعون الله تعالی
...
...

دعای سر لابند بیاوردنی مانده و گمو بدن که باشد قدش موافق آتش باشد و باید
از میان سه زانو حصه کند و بعد از آن صاحب سر لا بتیغ تیشه نصف سر
بیکدیگر افتد در سرا بالائی این اسم را در میان بالا بیکی باید نوشت
اسرافیل و میکائیل و در سر میان نوید جبرئیل و میکائیل این از صاحب سر لا
عزرائیل آسمان و در برابر چون کند اروی بعد از آن ترع جو عا باید کرد و الفقیر باید
خواند و سر سه ما بهم بیاید و بعد از آن انگه صاحب سرلا نکو بر صورتها که لابد
تر اند بدم و ضربات که مو کند و لیسان گره بیند تا سراسر گو منزلح قرائت این دعا
سر از نعلین گذشته نا سر وعده نشود در ره بیند و بعد از آن سه زانه ای بی بطور حاکم
پای گو زود و رفت خوانها حمد یک رداین ایم را تا آخر بخواند است
بسم الله الرحمن الرحيم يا مهو كشش اما تموش بقاش بقاش
ساطر كبوش الوحا ثم قرأه انه من سليمان وانه
بسم الله الرحمن الرحيم الا تعلوا علي واتوني مسلمين جب
يا جبرائيل انت وخدامك اللهم صل على محمد وآل محمد
برحمتك يا ارحم الراحمين هر که خواند مطلع دارم انده بنگر دارم

للحفظ البدني وحفظ المتوع في جمعة آخر شهر رمضان المبارك بسم الله الرحمن الرحيم
لا الاء الا الاؤك يا الله محيط به علمك كهيعص حمعسق
وبالحق انزلناه وبالحق نزل وما ارسلناك الا رحمة
للعالمين فالله خير حافظا وهو ارحم الراحمين
يا تراب يا تراب يا تراب ٨ اا ا ٨
ولو ان قرانا سيرت به الجبال او قطعت به
الارض او كلم به الموتى بل لله الامر جميعا
مجرب ... صح ... رحلتي برحمه
يا خالق النفس من النفس يا مخرج النفس
من النفس خلص النفس من النفس ومخلص النفس
من النفس في الحيات مجرب از دار و سنگ ...
از جمله مجربات است که اگر کسی زن او را گرفته در ظرف شیشه و بهره سفید
در پای که مشهور ... کرده است در میان آب نیم اند اخته شب گذاشته
که ... و صبح البته حاضر شده خواهد بود و تا سه یوم هر روز دو از آن

ازان آب قدری در محل بول ریخته کذلک اسم برود در تمام ران بزرگ ...
بر طرف منخر بدر با بول افراح خواهد شد وایمن از مجاهدت
وقع تالیف که آن را کلک و ستاره گویند انگشت کهین نوبت
بر جهت دانه جو بگذارند و بعد بر جو بگردانند و باد بگو و بعد آن را
با پرچم و ستاره سفید بارک برنبند و در میان دو جو که تا بوسه چهل
به بوسه انها بر طرف شود   افتعنها کافا وطرحا عوجا
ولا امتنیکا
ان کان مریضا لا یبرء حتی یقعه او یوهبه
غیر مبارک   تداوله الاضراح ونیوه
عمه   لیسرق او یعرق او یحرق
یلد منا له ویکثر رزقه   ان کان ذا علة
وان کان عذبا تزوج   یزید فی عمره ومنه
وفرحه ودولته
وقع ... از بوسه با رجم چوب بنویسد و در برود ... وکنند

فرعون نمرود هامان   هامان نمرود
فرعون   نمرود فرعون هامان
ابوبکر عمر عثمان   عمر عثمان ابابکر
عثمان ابابکر عمر   معویه یزید ابا سفیان
یزید ابو سفیان معویه   ابو سفیان یزید معویه
عایشه حفصه هند ام الحکم
هند ام الحکم عایشه حفصه   حفصه
ام الحکم هند عایشه   ام الحکم هند حفصه عایشه

بازده ... از ... محمد ... ابا ... ۷ ...

٨١٥٠
٢٥٠

[illegible]

فهذا له … ان كان نافعا

وان كان ضارا … [illegible]

ونحوه رد وانه

[illegible]